



مرکز تحقیقات اسلامی

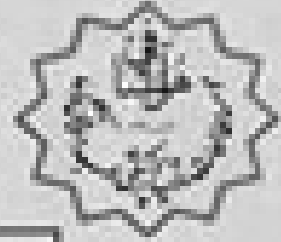
اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir



کتاب

اسرار الأطباء.

عجرات ابلات چغتایی

تالیف

علیم طراندان برغانی

ترجمہ

میرزا شهاب الدین

طیب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسرار الاطباء يا مجربات ايلات چغتایی

نویسنده:

طولوزان یونانی

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات تاریخ پزشکی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

WWW.SELVATEB.IR

  @SELVATEB

فهرست

۵	فهرست
۱۱	اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	فهرست کتاب اسرار الاطبا
۱۴	[سرآغاز]
۱۵	[معالجات قوت باه و طمٹ و تدبیر آبستن]
۱۶	[زنها که از استعمال این تدابیر آبستن شوند]
۱۷	[کشودن احتباس طمٹ زنان]
۱۹	مجربات جناب حکیم حاجی احمد جان صاحب یارقندی بجهت عرق النساء
۱۹	[سیلان منی آن کسان که شراره منی اندازند]
۲۰	[امراض انثیین]
۲۰	[اضیق النفس]
۲۳	[اضیق النفس رطب]
۲۵	[معالجه لاغری بدن]
۲۵	[در امراض‌های منتقله]
۲۶	[معالجه درد سپرز و ورم سپرز]
۲۷	[معالجه صلابت سپرز]
۲۸	[معالجه الفم عفونت دهن]
۲۸	[معالجه لکه چشم؟؟؟]
۲۹	[معالجه رویانیدن موی]
۳۰	[معالجه درد قولنج]
۳۰	[معالجه شکم نساء حامله]
۳۰	[در شکم که قبض باشد]

- ۳۱ [معالجه حصاء احليل]
- ۳۱ [معالجه اكثر جا در بدن كرم متولد می‌شوند]
- ۳۲ [معالجه آتشك]
- ۳۳ [معالجه درد بازو]
- ۳۳ [معالجه بازوی كج شده]
- ۳۳ [معالجه دمامل]
- ۳۴ [معالجه قسم اسهال]
- ۳۵ [معالجه ترس و خوف در خواب]
- ۳۵ [داشتن عود صلیب دافع صرع و كابوس و ام صبیان و زایل نمودن ام صبیان]
- ۳۵ [معالجه ورم خصیه]
- ۳۶ [معالجه گنجه]
- ۳۷ [معالجه سل و دق]
- ۳۸ [معالجه سعال]
- ۴۱ [ارعشه]
- ۴۲ [غمگین و ترس طیش]
- ۴۲ [اصلا بت شكم]
- ۴۳ [اورم]
- ۴۳ [سریکه درد صداع داشته باشد]
- ۴۴ [سریکه صداع دارد بسبب ریح]
- ۴۴ [درد سر به طیش آفتاب یا به سبب ورم]
- ۴۵ [مرهم آهن‌ریا که مقناطیس می‌نامند]
- ۴۵ [سریکه صداع بسبب رطوبت داشته باشد]
- ۴۵ [سریکه بسبب كثر اسهالها و یا كثر تصفیه صداع پدید آمده باشد]
- ۴۶ [درد سر که صداع به سبب ضعف روح حیوانی یا نفسانی داشته باشد]

- ۴۷ [سریکه صداع دارد بجهت ضعف معده یا به سبب افراط ریح]
- ۴۷ [معالجه صداع]
- ۴۷ [سریکه صداع دارد بجهت امراض لقوه یا فالج یا به سبب لکنت زبان یا به سبب بند شدن مفاصلها]
- ۴۷ [سریکه زکام و نزله دارد یا سعال که به سبب رطوبت دماغ حادث بود]
- ۴۸ [سریکه دمامل‌های یا ورم بر سر داشته باشد]
- ۴۸ [معالجه مو]
- ۴۸ [اموی که از بیخ برکنند و باز آنجا نروید]
- ۴۸ [امویهای محکم شوند و اسود گردند]
- ۵۱ [معالجه سوء القنیه]
- ۵۱ [معالجه درد کمر یا پشت یا جای کلیه]
- ۵۱ [احرار باطنی]
- ۵۲ [اسهال]
- ۵۳ [اسهال با قی]
- ۵۳ [اسهالی که بسریانی لینی ان تبریه نامند]
- ۵۴ [اسهال زحیر]
- ۵۵ [اسهال دوسنطاریه]
- ۵۶ [معالجه اسهال یا پیچش که باطفال حادث می‌شود]
- ۵۶ [معالجه اسهال که فضلہ برمی‌آید امثال آبی که شسته گشتست]
- ۵۶ [احتباس و کسانی که سده و یا سختی براز داشته باشند]
- ۵۷ [معالجه گزیدن سگ دیوانه]
- ۵۸ [معالجه کام که بالای لسان در حلق جای اوست]
- ۵۹ [معالجه سرطان]
- ۶۰ [معالجه قسم دمامل وبائیه]
- ۶۰ [معالجه درد فم معده]

- ۶۱ [معالجه درد فم معده بسبب صداع و دوار و غیره]
- ۶۱ [لحم سخت]
- ۶۲ [معالجه گوشت متزاد در جراحی یا در ناسور]
- ۶۲ [معالجه لکه چشم]
- ۶۲ [معالجه سبات]
- ۶۳ [معالجه نزول الماء]
- ۶۴ [زکام]
- ۶۵ [معالجه نشان زخم]
- ۶۵ [معالجه صفرا]
- ۶۶ [معالجه صفرای محترقه]
- ۶۶ [اصفرای خشک به نسبت صفرای محترقه به سبب حرارت سوختگی]
- ۶۶ [معالجه قولنج ریحی]
- ۶۷ [معالجه قولنج یرقان]
- ۶۸ [اغذیه یا آب که بخورد نمی‌تواند که بوجه احسن بلع سازد و در سینه بماند و فرونمی‌رود]
- ۶۸ [حکه بصر]
- ۶۹ [خارش چشم]
- ۶۹ [معالجه خارش چشم و احلیل و مقعد]
- ۶۹ [معالجه ورم انشین]
- ۷۰ [گلقتد ملین مرکبه]
- ۷۰ [کجی عروق یا کشیده شدن رگها]
- ۷۰ [معالجه تشنج]
- ۷۱ [معالجه اضطراب قلب]
- ۷۲ [پشت که درد داشته باشد یا سنگینی و یا ثقلت]
- ۷۲ [معالجه جنین که ناتوان باشد]

- ۷۳ [اگر از تنحنج خون برآید]
- ۷۳ [تحرک دندان بسبب ضعیفی یا بسبب ریختن مواد]
- ۷۴ [بسبب خوردن ترشی دندان ترش شده باشد]
- ۷۴ [دندان کرم خورده متعفن]
- ۷۵ [دندان که بالای او کثافت یا داغ سیاهی داشته باشد]
- ۷۵ [معالجه دندان اطفال]
- ۷۵ [از عمل او از امهء بیفتد خون گوش شبیرک بر دندان]
- ۷۶ [معالجه جدا شدن عضو]
- ۷۶ [دیانوس و مرزبات]
- ۷۶ [معالجه اسهال ذو سنطاریه]
- ۷۷ [اقطرات بول و سوزش بول]
- ۷۷ [معالجه درد از هر موضعی که باشد]
- ۷۸ [معالجه درد احلیل]
- ۷۸ [درد سر]
- ۷۸ [درد سر با زکام یا دوار یا صرع یا امراض بینی بوده باشد]
- ۷۹ [معالجه درد پشت]
- ۷۹ [معالجه بعد درد زایمان زنان]
- ۸۰ [معالجه درد مفاصلها]
- ۸۰ [معالجه درد حصاة]
- ۸۱ [معالجه خواب]
- ۸۲ [معالجه ورم و سختی بدن و شکم به سبب استسقاء و سده جگر]
- ۸۲ [معالجه بلندی ناف]
- ۸۲ [معالجه ذات الجنب]
- ۸۳ [معالجه که بلع نمی تواند کرد]

- ۸۳ [معالجه صرع] [۱]
- ۸۴ [معالجه جذام]
- ۸۵ [معالجه سوختگی از آتش یا از آب یا از باروت]
- ۸۵ [معالجه تشنج]
- ۸۵ [معالجه خار یا چوب یا گولی بندوق که در بدن بود]
- ۸۶ [معالجه عطسه کثیرا]
- ۸۶ [معالجه قرحه مئانه و احلیل که سوزاک نامند]
- ۸۷ [معالجه بند نمودن خون و اسهال کبدی و صفاوی]
- ۸۷ [عقیمان]
- ۸۹ [معدده که بسیار ناتوان باشد که هضم طعام نمی‌تواند شد]
- ۹۰ [معالجات معدده رطب]
- ۹۰ [معالجه بطلان اشتها]
- ۹۱ [معالجه حمیات]
- ۹۱ اشاره
- ۹۳ [تپ دائمی]
- ۹۳ [تپ دق]
- ۹۵ [تپ سمیه و وبائیه]
- ۹۶ [تپ نوبت]
- ۹۸ [تپهائی که با طفل شیرخواره حادث شده باشد]
- ۹۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی

مشخصات کتاب

- سرشناسه : طولوزان یونانی
 عنوان و نام پدید آور : ... اسرار الأطباء ، یا ، مجربات ایلات چغتایی / تالیف طولوزان یونانی؛ ترجمه میرزا شهاب‌الدین ثاقب دهلوی‌الخراسانی.
 مشخصات نشر : تهران: دانشگاه علوم پزشکی ایران، موسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، ۱۳۸۳.
 مشخصات ظاهری : ۱۶۸ص؛ ۲۱×۲۹ س.م.
 یادداشت : عنوان دیگر: کتاب اسرار الأطباء...
 عنوان دیگر : کتاب اسرار الأطباء ، یا ، مجربات ایلات چغتایی.
 عنوان دیگر : مجربات ایلات چغتایی.
 موضوع : پزشکی سنتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
 شناسه افزوده : ثاقب دهلوی، شهاب‌الدین، مترجم
 شناسه افزوده : موسسه مطالعات تاریخ پزشکی □ طب اسلامی و مکمل
 رده بندی کنگره : R۱۲۸/۳ ط۹الف ۵ ۱۳۸۳
 رده بندی دیویی : ۶۱۰
 شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۴۶۸۷۹

فهرست کتاب اسرار الاطباء

- صفحه نام مرض بزبان یونانی و عربی
 ۶ کراد و پلیون این کبارش یعنی معالجه قوت باه-
 ۹ کون سیر؟؟؟ یعنی تدابیر آستن زن-
 ۱۱ کنج و سالون سال یعنی علاج کشودن طمث زنان
 ۱۴ مجربات حکیم حاجی احمد جان یارقندی عرق النساء تقویت باه
 ۱۵ حفظ صحت و سرخی لون بشره
 ۱۷ ار یعنی ضیق النفس
 ۲۵ اثر و بیه یعنی معالجه لاغری بدن
 ۲۶ کړندس و درس دیده یعنی درد سپرز و ورم سپرز
 ۳۱ پی‌وده بتراشند یعنی لکه چشم
 ۳۳ یا رب برانابسیر یعنی معالجه رویانیدن مو-
 ۳۴ باریک کی تین کولک صفحه نام مرض بزبان یونانی و عربی یعنی معالجه درد قولنج-
 ۳۵ باریک دی‌مجر یعنی معالجه شکم نثار حامله و طمث
 ۳۶ معالجه آنها که شراب خورند و بیهوش شوند-

- ۳۶ معالجه امراض ریه یعنی شش
- ۳۷ معالجه چیچک
- ۳۹ معالجه بازداشتن چیچک که در حلق و گلو نرسد-
- ۴۱ معالجه حصاء احلیل-
- ۴۱ معالجه اکثر جا در بدن کرم متولد می شود
- ۴۲ علاج کرمهای پشت اطفال
- ۴۴ معالجه آتشک-
- ۴۵ معالجه درد بازو-
- ۴۵ معالجه بازوی کجشده و پالنگ
- ۴۶ معالجه قسم دمامیل-
- ۴۷ معالجه قسم اسهال
- صفحه نام مرض بزبان یونانی و عربی
- ۴۸ معالجه ترس خواب صرع و ام الصبیان
- ۴۸ معالجه ورم خصیه-
- ۵۰ معالجه گنجه-
- ۵۲ معالجه سل و دق-
- ۵۵ معالجه سعال-
- ۶۴ ورمهای فلغمونیه-
- ۶۵ سریکه درد صدع داشته باشد
- ۶۶ سریکه صداع دارد به سبب ریح
- ۶۸ سریکه صداع دارد به سبب رطوبت
- ۶۹ سریکه بسبب کثرت اسهال درد دارد
- ۷۱ سریکه درد به سبب ضعف روح حیوانی یا نفسانی دارد
- ۷۳ سریکه بواسطه لقوه یا فالج درد دارد
- ۷۳ بواسطه نزله یا زکام یا سعال درد بود
- ۷۴ و ۷۹ معالجه مو و سور القنیه
- ۸۰-۸۱ معالجه درد کمر یا پشت یا جای کلیه و حرارت باطنی-
- ۸۲ و ۸۶ معالجه اسهال و زحیر
- اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴
- صفحه نام مرض بزبان یونانی و عربی
- ۸۸ اسهال ذوسنطاریه
- ۸۹ اسهال یا پیچش که باطفال حادث شود
- ۹۳ معالجه گزیدن سگ دیوانه

- ۹۶ ۹۴ معالجه کام و سرطان
- ۹۹ معالجه قسم دما میل سمیه و وبائیه
- ۹۹ معالجه درد فم معده
- ۱۰۰ معالجه درد فم معده به سبب صداع؟؟؟
- ۱۰۱ و ۱۰۳ معالجه لحم سخت و گوشت؟؟؟ مستزاد در جراحی و ناسور و معالجه لکه چشم
- ۱۰۱ و ۱۰۳ سبات یعنی نواب طویل
- ۱۰۴ و ۱۰۵ معالجه نزول الماء و زکام
- ۱۰۸ معالجه نشان زخم و صفرا
- ۱۱۰ معالجه صفرای محترقه
- ۱۱۱ معالجه قولنج ریخی
- ۱۱۳ معالجه قولنج یرقان
- ۱۱۵ خارش چشم و احلیل و مقعد
- ۱۱۷ معالجه ورم انشین
- صفحه نام مرض بزبان یونانی و عربی
- ۱۱۷ معالجه کجی عروق و کشیده شدن رگها
- ۱۱۸ و ۱۲۰ معالجه تشنج و اضطراب قلب
- ۱۲۱ معالجه درد پشت-
- ۱۲۲ معالجه جنین که ناتوان باشد
- ۱۲۳ ۱۲۸ معالجه دندان و جدا شدن عضو
- ۱۲۸ معالجه دباییک یعنی امراض گرده
- ۱۲۹ معالجه اسهال ذوسنطاریه
- ۱۳۰ معالجه درد؟؟؟ هر ضعی که باشد
- ۱۳۱ معالجه احلیل جراحی راذش بول سنگ مئانه درد سر
- ۱۳۳ معالجه درد بعد زائیدن بزنان
- ۱۳۴ و ۱۳۵ معالجه درد مفصلها و حصاء
- ۱۳۷ و ۱۳۸ معالجه خواب و ورم و سختی بدن و شکم به سبب استسقا و سده جگر
- ۱۳۹ و ۱۴۰ معالجه بلندی ناف و ذات الجنب
- ۱۳۹ و ۱۴۱ معالجه بلع نمی تواند کرد و صرع
- ۱۴۳ و ۱۴۴ معالجه زکام و سوختگی از آتش
- صفحه نام مرض بزبان یونانی و عربی
- ۱۴۴ و ۱۴۵ معالجه تشنج و گولی بندوق
- ۱۴۴ و ۱۴۶ معالجه عطسه کثیر و قرحه شانه و بند نمودن بینی
- ۱۴۷ بند نمودن خون و اسهال کبدی و صفراوی

۱۴۸ و ۱۵۰ معالجه عقیمان و نطفه که قابل انعقاد نباشد و آوازه؟؟؟ نتوان بصورت بست

۱۵۴ معالجه بطلان اشتها و قوت باه

۱۵۶ معالجه حمیات و تپ دق اصل کتاب ترکی بین جوزیان یونانی ست ترجمه کهیگنی نحنی همین؟؟؟ تمام امراض که نام اسی

زبانین لکنی؟؟؟ تهی چنانچه اب ترکی سو؟؟؟ فارسی من ترجمه کیوقت بهی اسی الترام کوقائم کهای؟؟؟

که اصطلاح مرض که یونانی بین اوراد سکی سامنی؟؟؟

اوس لفظ کامرادف عربی بین لکیدماهی؟؟؟

جو عام طب یونانی بین مروج هی؟؟؟ ادویات مکد؟؟؟

کتاب؟؟؟ در مرکب اسلامبول کی هماری؟؟؟

هان بغرض فروخت موجودین؟؟؟

؟؟ صاحبکره ضرورت هو؟؟؟ دواخانه نامی پرلس

بهنندی بازار بمبئی سی طلب کرین وقت منگانی دواکی صفحه کتاب کاحواله ضروردین-

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵

[سر آغاز]

نحمده و نصلی

چونکه این خاکسار بواسطه ذوق فطرت و شوق طبیعت بعد از تحصیل بعضی از کتب طیبیه همیشه مشغول در امر معالجات و تجربات و بدستور جوای ادویه عجیبه و نسخهای غریبه مصروف و مشغوف بودم علی ای حال خیلی آرزو داشتم که نسخه کامل درین فن ترتیب دهم که به صدق و صفای خود یادگاری از معلمان قدیم در صفحه روزگار باقی ماند فی الجمله سرمایه معتبری از علوم طب و حکمتها بدست داریم ولی برحسب اراده که این فقیر مرکوز خاطر داشت یکی از آنها نیافت که حرفی بموجب ادعا کم و زیاد نباشد- اگرچه سودای این خیال خام مدتی در سر داشتم و لکن هرگاه نظر به بی بضاعتی خود می نمودم خیلی مایه تأسف بهم می رسید زیرا که خود را سزاوار به؟؟؟ تشیت این امر معظم ندیدم چنانچه در عرصه بیست سال بیشتر از چهل و پنج معالجه در بساط تجربه خود نیافتم که در صفحه بیاضی باتمام رسد تا به کتابی چه رسد چون اندیشه خدمت بندگان خدا داشتم باری تعالی مدد فرمود و نسخه کامل از اسرار مجربات حکیم طولوزان وحید الزمان المخاطب به ایلات چغتایی که در سنه نه صد و یازده هجری حکیم مذبور در ضبط تحریر آورده بود اما بجهت فقدان چاپ نتوانست او را طبع نشر دهد بناء علیه بعضی از امنای دولت و اهالیان ولایت چغتایی (که ماوراء النهر باشد) نقلی خطی از ان کتاب عزیزتر از جان و ایمان داشتند و او را حکیم حاذق جزوی و کلی امراض انسانی می شمردند الحق راست است لهذا جلدی از ان کتاب مستطاب که اصل نسخه اش در زبان ترکی چغتایی بود به توصل عنایات بلانهایه حضرت اجل اکرم افخم جناب شاهزاده آزاده محمّد عظیم طوره که در ان ایام بعزم زیارت؟؟؟ مقصد مکه معظمه زاد الله شرفا و تعظیما نزول اجلال در بمبئی فرمود بدست

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶

فقیر ثاقب رسید شکر باری تعالی بجا آوردم و مجددا به تجربه و ترجمه اسرار مکتومه آن کتاب مستطاب پرداختم چنانچه تا چهار سال همبرین منوال روزگاری بسر بردم و بالآخر صورت شاهد مقصود را در آئینه ظهور؟؟؟ جلودار یافتم خواستم که برحسب آرزوی قدیم این کتاب را چاپ کرده خدمتی برای ابنای وطن خود کرده باشم خدای واحد و دانا شاهد است که مقصودی غیر ازین در پیش نظر نداشته و ندارم که مریضان مایوس العلاج و طالبان این فن شریف را بدان افاده کلی برسد.

خاکسار شهاب الدین ثاقب

[معالجات قوت باه و طمٹ و تدبیر آبستن]

کرادوپلیون این کبارش یعنی آنها که کتخدا باشند و به سبب عارضه امراض یا به سبب پیری مباشرت به منکوحه خود بوجه احسن نمی‌توانند ادا کرد علاج او تخم هلیون که بهندی تره تیزک نامند و قضیب گاو سوهان کرده و کرویا هرکدام شش درم عنبر نیم درم همه را سفوف کرده نیم درم از آن به یک زردی تخم مرغ نیمبرشت آمیخته بخورند دیگر برای شقاقل چهار توله اگر مر با بهم نرسد شقاقل خشک شش توله یا قوتی دانه قرمز سه درم قرص افعی چهار درم اگر قرص افعی بهم نرسد کفچه مار که بهندی ناگ نامند سر و دمش بریده پوست و امعا دور کرده از شراب شسته بعد از آن سرکه و نمک آلوده به آب بشویند و پارچه پارچه کرده به آب بپزند تا که مهرا شود بعد از آن گوشتش برآورده در برای شقاقل بیامیزند و همه یکجا کرده در ظرف کرده بدارند بعد از خوردن طعام شب دو درم از آن معجون بخوردنش دهند که قوت باه بیفزاید دیگر سه زردی تخم مرغ نیمبرشت در آن زردی قضیب گاو سوهان کرده بوزن ده گندم عنبر اشهب بوزن دو گندم زعفران سرخ باریک سائیده آمیخته بخورند دیگر فرفیون و عاقرقرا از هرکدام بوزن بیست گندم همه جوکوب کرده در یک رطل شراب تند جوشانده سه توله از آن شراب گرفته و یک درم مشک آمیخته در کهرل ساخته پارچه از آن تر نموده با حلیل و در انشین کما د و ضماد سازند و نیز

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷

در کف پا و در کف دست ضماد سازند دیگر روغن کنجد دو توله روغن ارسا که نسخه او که نسخه او در قرابادین است دو توله فرفیون سداب از هرکدام بوزن ده گندم فلفل سیاه باریک سائیده بوزن بیست گندم خردل باریک سائیده بوزن دوازده گندم همه را یکجا کرده در ظرف انداخته بر آتش نرم بجوشانند که نسوزد پارچه صاف کرده در احلیل شیر گرم ضماد سازند دیگر زباد بر احلیل ضماد سازند و نیز بر انشین زیاد را بهندی مدّ مشک بلائی نامند در معاملت ضماد احلیل بیعدیل است دیگر عطر نارمشک که ناکیسر نامند شش قطره و عطر قرنفل دو قطره عطر دارچینی یک قطره شراب تند آمیخته بر احلیل ضماد سازند دیگر چندیدستر و مشک از هرکدام بوزن یک گندم پنجال کبوتر و دارچینی بوزن نیم گندم بشراب تند سائیده ضماد بر احلیل سازند دیگر پیه مرغ و پیه بط از هرکدام نیم درم و بسباسه و مویزج از هرکدام بوزن بیست گندم بشراب سائیده بر احلیل ضماد سازند دیگر روغن بیضه مرغ و روغن سنبل طیب و روغن خردل بڑی که بهندی سرسون نامند از هرکدام یک درم همه را یکجا کرده ضماد بر احلیل سازند دیگر روغن بلسان که از بیت المقدس باشد دو قطره بچهار قطره شراب تند آمیخته بر احلیل ضماد سازند دیگر مویزج و پیاز نرگس از هرکدام یک درم مشک و قرنفل و لسان العصافیر که بهندی اندرجو نامند از هرکدام دو درم بشیر گوسفند یا از بز بسایند که مثل ضماد شود بر احلیل ضماد نمایند دیگر سرطان ده عدد ورل که بهندی کهورپهور نامند و اکثر مردمان هند گوه می‌نامند هر دو را پارچه پارچه کرده در ظرف گلی انداخته و دهن ظرف بند نموده و در دهن او گل حکمت کرده و در زیر ظرف سوراخها باریک ساخته کاواک در زمین کنده بر کاواک آن ظرف که ادویه است بدارند و در عمق کاواک مقابل سوراخهای ظرف کاسه بدارند هرگاه که روغن تقطیر شود در کاسه بیفتد بعد از آن اطراف ظرف آتش از زوغال و پاچک دشتی بیفروزند و عطری که برآید قدری از آن بر احلیل ضماد سازند چند روز بدین ترتیب برآوردن عطر را صاحبان هند تپال خبتر می‌نامند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸

و ترتیب او مشهور و معروف است دیگر روغن زیت یا کنجد شش توله مورچه‌های پردار که اکثر در ایام بارش برمی‌آیند زنده گرفته بروغن مذکور هر قدری که زیاده اندازند بسیار خوب این همه در شیشه کرده دهن شیشه بند نموده تا چهل روز در آفتاب بدارند و بعد از چهل روز قدری ازین روغن شیر گرم بر احلیل بمالند که اسرار حکما است درین باب بلغت سریانی این روغن

مورچه پردار را اودلیووی فرسنگ می‌نامند دیگر سیماب زرنیخ و زرنیخ سرخ که بهندی منسل نامند و کبریت و شنجرف و سوهاگه تیلیه و قرنفل از هر کدام یک درم همه را در کهرل انداخته بسی عدد زردی بیضه مرغ نوبت بنوبت انداخته سحق سازند یعنی یکان زردی از سائیدن غفت شود دیگر زردی بیاندازند هر گاه که قابل بستن حب شود جها مثل نخود سازند و در شیشه آتشی گل حکمت کرده پر سازند که قدری شیشه خالی ماند در شیشه سیخ‌های چوب بانس و یا سلانی‌های تار آهنی یا مسی بدارند و در ظرف گلی که آن ظرف کلان باشد که مثل کونده در میان آن یک سوراخ کنند و گلوی شیشه بوضع معکوس ازین سوراخ بیرون سازند و آن ظرف گلی مع شیشه بر سه پایه بلند باشد زیر این شیشه کاسه یا ظرفی بدارند هر گاه که عرق تقطیر شود درین کاسه بیفتد همچنین شیشه معکوس در ظرف کرده اطراف شیشه زغال قائم کرده آتش افروزند که از حرارت آتش شیشه گرم شده عطری تقطیر شود آن عطر را قدری بر احلیل ضماد سازند چند روز که بیعدیل است دیگر مستی گوک بوزن دو گندم جندیدستر و مشک از هر کدام بوزن یک گندم بشراب تند آمیخته بر احلیل ضماد سازند دیگر بسباسه و جوزبویه و جند و انیسون و عاقرقرا و مشک و مویزج و سکینج و برنگ کابلی که بهندی بای‌برنگ نامند ناکیسر همه را در کهرل انداخته بسایند که باریک شود چهار زردی تخم انداخته بسایند و جها سازند مثل نخود در سایه خشک کرده بدارند یکان حب گرفته بشراب تند سائیده بر احلیل ضماد سازند دیگر روغن انیسون روغن بادیان روغن قرنفل از هر کدام دو قطره در دواء المسک حار چهار درم همه را یکجا کرده بر احلیل ضماد سازند چند روز دیگر زباد بوزن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹

دو گندم عطر دارچینی و عطر کهربا از هر کدام دو قطره بر احلیل ضماد سازند دیگر مویزج و فودنج و صعتر و سداب و بیخ انکشت از هر کدام یک درم جندیدستر و زعفران از هر کدام نیم درم دارچینی زراوند طویل و بیخ کبر از هر کدام نیم درم و صمغ عربی دو درم همه را در کهرل انداخته بسایند هر گاه که باریک شود؟؟؟ شراب تند که مطلوب باشد برای بستن جها انداخته جها مثل نخود سازند یکان حب بشراب تند سائیده بر احلیل ضماد سازند کونید یعنی کسانی که بسبب سحر از مباشرت بسته باشد تدبیر او دندان موتی که بسیار پیر بود بهتر بسوزند بر احلیل دود آن گیرند پس آن افسون فرار و زائل نمودن افسون و سحر تدبیر عجیب دیگر تابه آهن گرم مثل آتش ساخته به نصف شب جای چهار راه است گذاشته و بیمار برهنه شده بر تابه بول سازد بستگی که به سبب افسون بزنی دیگر مباشرت نمی‌تواند کرد زائل شود-

[زنها که از استعمال این تدابیر آبتن شوند]

کون سبز بحر یعنی زنها که از استعمال این تدابیر آبتن شوند تا چهل روز ارنب که از ان گوشت قلیه پخته بنان بخورند زن آبتن گردد دیگر رحم ماده ارنب بر آورده در آفتاب خشک سازند و بریان نموده که نسوزد بکوبند و سفوف ساخته سه خوراک نمایند بعد از پاک شدن در حیض آن بخورد و بعد دو گهری یا دو ساعت مباشرت بشوهر خود سازد بقدرت الهی مقرر حمل گیرد این نسخه از زمره اسرار من است تا سه روز بخورد و با شوهر خود هم‌بستر گردد دیگر عنبر لادان چهار درم آهن‌ریا که مقناطیس نامند در سنگ سماق باریک صلایه کرده دو درم لوبان چهار درم سلارس دو درم زباد نیم درم همه را یکجا کرده سفوف سازند بعد از غسل حیض زیر ناف ضماد سازند و بعد از دو ساعت با شوهر مباشرت نماید بقدرت الهی زود آبتن شود وقت مباشرت ضماد را دور سازند یا بدارند مختاراند اگر زن به سبب زائل شدن قوت رحم نمی‌تواند که نطفه بگیرد و اکثر علامات این از پرسیدن معلوم می‌شود که وقت مباشرت زن محفوظ نشود یا آنکه لذت جماع چنانچه باید محسوس نشود پس ازین علامات تحقیق بدانند که قوت ماسکه رحم بالکل زائل شده است یا کم شده است علاج او شقاقل نیم رطل خصیه الثعلب یا مربای او نیم رطل و مغز فندق

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰

نیم رطل همه را باریک بسایند و یا بکوبند و در ظرف کرده نگاهدارند ده درم بوقت صبح بخورند و شش درم بوقت شب دیگر یک درم سالوه بریع آثار آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و زن بنوشد رطوبت رحم منع سازد و خشک گرداند بل آبستن گردد چند روز استعمال سازند دیسقوردوس گوید در کتب مفردات خود که در بلده کتب که طرف بیت المقدس است درین بلده به سبب وبا مردمان بسیار هلاک شدند و بطریق ادویات دافع الوبا فرمود که یک درم برگ سالوه در ربیع آثار آب جوشانده آن خلایق بخورند بفضل الهی باقی ماندگان آن اقلیم سلامت و بصحت کلی ماندند و هیچ زنی نبود که در سال بچه نژاد و بعرضه چند مدت کثرت اولاد آنها بنوعی شد که از آن مردمان که مرده بودند کمی آنها معلوم نشده غرض که ادویه مذکور دافع وبا است و رحم را از رطوبت مستزاده پاک سازد و قوت جاذبه رحم که زائل شده باشد بازآرد و قابل آبستن گرداند دیگر قضیب آهو یا از گاو سوده یعنی سوهن کرده دو درم رحم ارب ماده در آفتاب خشک نموده و باریک کوفته که سفوف شود و مغز فندق و بسیاسه و نبات از هر کدام یک درم همه را باریک بکوبند و سفوف سازند و یک درم از آن سفوف چون زن از حیض پاک شده باشد بخوراند تا شش روز استعمال سازند و هر روز بشوهر خود مباشرت کند که آبستن گردد دیگر عنبر و مشک و اگر از هر کدام یک و نیم درم دندان فیل که عاج نامند کوفته و بیخته در کهرل انداخته بسایند تا دو روز کهرل نمایند که باریک شود و زیاد از هر کدام نیم درم همه را باریک بسایند قرص و یا حب به بندند بوزن بیست و دو گندم بزین خوراند و بهمون دستور چند روز استعمال سازند و در ضمن خوردن ادویه مباشرت بشوهر خود سازد دیگر عنبر اشهب بوزن شش گندم بشوربه مرغ بخورند چند روز رطوبت فرج را منع سازد و قابل آبستن گرداند دیگر مرزنجوش یک درم باقله دو درم جوکوب سازند و در ربیع آثار آب بجوشانند که شش توله آب باقی ماند پارچه صاف سازند و بعد از غسل حیض این جوشانده بنوشند بعد از دو ساعت زن بشوهر خود مباشرت سازد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱

دیسقوردوس گوید خوردن پودنج بکثرت زنها را عقیمه سازد می‌باید که خوردن پودنج بکثرت نسازند بلکه بوی او مضر است

[کشودن احتباس طمث زنان]

کنج و سالون سال یعنی کشودن احتباس طمث زنان تدبیر عجیب است کشودن فصد صافن یکان یا دو مرتبه موافق قوت بیمار خون بگیرند و طریق کشادن فصد صافن بفاصله پنج روز یا شش روز باشد اگر بیمار ناتوان باشد بفاصله شصت روز فصد صافن بکشایند بعد از فصد شش روز یا هفت روز بگذرد یک درم یا دو درم حب ایارج فیکرا بخورند به آب گرم یک روز یا دو روز یا سه روز بر طبیعت گذاشته این شربت استعمال سازند ص ریشه خطمی فوه که بهندی مجیهه گویند هر کدام هشت درم پوست بیخ رازیانه و روناس و بیخ کرفس از هر کدام شش درم و گل بابونه مرزنجوش صعتر از هر کدام چهار درم و نخود سیاه دو مشت همه را در یک رطل آب بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند از آن جوشیده هفت توله گرفته بوزن یک گندم زعفران و بوزن چهار گندم دارچینی هر دو را باریک سائیده در شربت مذکور آمیخته شیر گرم بنوشند قبل از آمدن طمث تا ده روز استعمال سازند تفتیح طمث سازد و قابل آبستن گرداند دیگر جاوشیر و اشق و سکینج و بارزد و مر از هر کدام چهار توله بسرکه انداخته همه را باآتش نرم بگدازند و پارچه صاف سازند ترنتینن چهل توله غسل چهل توله همه را بجوشانند و بقوام آرند از آتش فرود آورده ادویات که پارچه بیز است بیامیزند و سنا شش توله فوه قنطاریون صغیر از هر کدام شش توله خبث الحديد پرورده شش توله تخم کرفس هشت توله همه را کوفته و بیخته سفوف سازند هر گاه که بالکل قوام ادویات سرد شود همه ادویات که سفوف است بیامیزند و در ظرف کرده نگاهدارند شربت او یک و نیم درم است هر روز بوقت صبح نهار حب بسته بخورند تا بیست و یک روز در ضمن که این ادویات بخورد آب جوشیده از دو مشت بیخ کاسنی از دو مشت بیخ بادیان که در ده رطل آب جوشانیده باشند پارچه صاف کرده بدارند که سرد شود و بوقت تشنگی همون آب بنوشند هر گاه که این آب تمام شود باز بدستور بسازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲

خواص حبها که بالا- مذکور است در باب تفتیح نمودن سده‌های از هر موضع که باشد عجیب است اجرا نمودن طمٹ زنان و کشودن سده‌های ماساریقا و سپرز؟؟؟ زائل نمودن سختی خنازیرها و تحلیل آوردن دمایلیها از ظاهر و باطن و قرار ساختن استسقا و دراز نمودن بول خصوص از مستسقی عجیب الفعل است بعد از خوردن این حبها بوجه احسن حلول در بدن سازد علاج آن مرض پذیرد دیگر خربق اسود و قصب الزیره که چراسته نامند و زرنباد دشتی که نرکچور نامند از هر کدام دو درم عاقرقرحا یک درم مرزنجوش دو درم جاوشیر بسرکه گداخته چهار درم همه را بکوبند و از آن بر پارچه پیچیده فتیله بسازند و در فرج بدارند که فرزجه ببعیدیل است زائل نمودن کثافت متعفنه از رحم و تفتیح طمٹ نمودن و قابل آبتن گرداند دیگر بجهت آوردن طمٹ که آن زن به سبب فربهی یا به سبب کمی حرکات و سکانات و یا به سبب زائل نمودن حرارت سده رحم بهم رسانید طمٹ بند شده باشد علاج او بدین عنوان است چار یک درم پوست ترنج و بادیان خطائی نیم درم در بیست توله آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و شیر گرم بنوشند و بهمون دستور چند مدت استعمال سازند زن‌هائی که فربهی دارند از خوردن علاج بالا مذکور لاغر سازد و بدنش را از رطوبت مستزاده پاک سازد و نوم را ببرد و مفید از برای رطب المزاج است و مضر از برای حارمزاجان که لاغر سازد و نوم را ببرد دیگر حلتیت نیم درم بکوبند و سفوف سازند بدو توله شراب تند آمیخته وقت صبح بخوراند چند روز استعمال سازند و جاری نمودن طمٹ زنان عجیب است کلب قسم بیخی است که از بلاد فرنگ پدید می‌آید اذخر که بهندی بیخ روسه می‌نامند قسم کاهیست و نیز گاه مکه می‌نامند و درم فنون با مردم قفاح اذخر می‌گویند یک و نیم درم در ربع آثار آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و زعفران بوزن شش گندم و تخم کرفس نیم درم همه را باریک سائیده در آب جوشانده قفاح اذخر آمیخته بخوراند چند روز استعمال سازند که تفتیح طمٹ سازد دیگر زیر ناف روغن بلسان کوسپند تدهین سازند و نیز آن روغن در پنبه کرده در ناف بدارند و برو یک مشت نخود سیاه در ربع آثار آب جوشانیده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳

و پارچه صاف کرده دو قطره از آن ممزوج کرده بنوشانند یا در همون آب جوشانده نخود نیم درم خون کبوتر آمیخته بخوراند که کشودن احتباس طمٹ ببعیدیل است دیگر مرزنجوش و بادروج و النکرین و صعتر از هر کدام سه درم در دو رطل آب جوشانده در طشت کرده زنی که احتباس طمٹ دارد بنشانند و از همون جوشانده پارچه تر نموده کماد در فرج گاه سازند دیگر بروغن سنبل طیب و روغن حب الغار و روغن کنجد از هر کدام چهار درم مرزنجوش یا گل بابونه یک توله در روغن‌های مذکور بهم کرده بجوشانند که نسوزد پارچه صاف کرده زیر ناف اطراف فرج گاه تدهین سازند چند روز عجیب است از آوردن خون حیض دیگر تفتیح نمودن طمٹ خصوصا زنان را که پیش از آمدن طمٹ درد شکم و درد کمر پدید آید علاج آنها است ص روغن بوی مادران چهار توله عرق بهار چهار توله تخم مرغ مع سفیدی و زردی یک عدد گرفته کفچه زده همه را یکجا کرده شیر گرم نموده زیر ناف ضماد سازند و بر او پاشند این ادویه بوی مادران و نانخواه مساوی الوزن بکوبند و سفوف سازند و بر او پاشند و بالایش پنبه گذاشته بپارچه به‌بندند دیگر از برای تفتیح طمٹ زنان خصوصا بجهت سده رحم یا به سبب؟؟؟ خون گل طمٹ بند شده باشد تدبیر او صبر ده درم جاوشیر اشق از سرکه گداخته از هر کدام ده درم ریوند خطائی دمل سرخ و افسنتین و دارچینی از هر کدام دو درم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و بشیره بادیان و یا بعرق او حب سازند یک مثقال او بوقت صبح به آب گرم بخورند و یکان روز در میان داده بخورند چند روز استعمال سازند خواص خون اکثر معلم گویند که در هر شجر یا نبات آن خون بیفتد خشک سازد و بمیرد اگر رندان شجر را عقیمه سازد که فواکه و ثمر ندهد و پارچه خون حیض اگر صد مرتبه بشویند سمیت خون که در پارچه است زایل نمی‌شود و بر تقدیر بعد شستن آن پارچه بزخمهای برسد اگرچه آن زخمها التیام آمده است و اشود و جراحتها و زخمها که صعب باشد و درین اثنا زن حائضه بر مجروح بگذرد پرتو اندازد فی الفور؟؟؟ اگر بزید زخمهای او زود بالتیام

نیاید اگر زن حائضه

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴

برهنه شده نزدیک؟؟؟ هلیاء خود را برساند آن سراسیمه شده بگریزند؟؟؟ دوا که خون حیض کسی را خوردن دهد آن کس احمق شود

مجربات جناب حکیم حاجی احمد جان صاحب یارقندی بجهت عرق النساء

که به تجربه رسیده بسیار صحیح است صبر سقوطی هلیله زرد سورنجان هر سه مساوی الوزن گرفته بکوبند و به پزند و به آب گرم حب بسته بقدر یک و نیم ماشه وقت خواب بخورند دیگر برای تقویت باه تخم پیاز سه توله زردی بیضه مرغ سه عدد آرد نخود چهار توله همه را بروغن خالص پخته حلوا بکنند و لاکن باید که تخم پیاز را اول تا سه روز به آب تر بکنند دیگر در همین خاصه- بهمن سرخ بهمن سفید موصلی سیاه موصلی سفید چوب چینی ثعلب مصری اول همه ادویه را سفوف کرده با دو توله زیق در پارچه متین به بندند و دو رطل شیر در دیگ انداخته بسته مذکور را درو بیاویزند و بر اچاغ بآتش نرم بپزند وقتی که سه یک حصه شیر کم بشود از آتش فرود آورده بقدر ضرورت نبات سفید انداخته بخورند خیلی مجرب و سریع التاثر است دیگر بجهت حفظ صحت تریاق فاروق را همیشه بخورند بقدر یک ماشه که برای تحفظ بدن بهتر ازین چیزی نیست بهترین تریاق فاروق که مخصوص برای این مطلب است از اسلامبول می آید ماده سیاه رقیق است و در قوطی هفت جوش بند می شود و خصوص در تقویت دماغ و اندفاع آب نزله و ترقی بصارت خیلی عجیب است دیگر برای صاف و سرخ کردن لون بشره گیاه؟؟؟ طرهاسی را هر صبح مثل چای بخورند که در صاف و سرخ کردن رنگ بشره دوائی بهتر ازین نیست گیاه طرهاسی گیاه بسیار محترم معروف است که از حوالی چین و از جزائر زیرباد هند می خیزد بقدر یک انگشت دراز و برگش سطر مخروطی است سه ماشه آن را که مداومت کرده باشند در تولید ماده رجولیت و تصفیه خون معجزه دارد امراء و معظمین اهالی اسلامبول هر صبح بطور ناشسته باقیماق و شکر گیاه مذکور را میل می فرمایند چنانچه بنده هم استعمال می کند علی الاستمرار دیگر بجهت اعاده باه مایوسین حبوب حکیم دیانوس که در

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵

؟؟؟ اجزاخانهای معتبر یافت می شود در امر تقویت باه بسیار عجیب الفعل است روزی سه حب بخورند که در عرصه پانزده یوم باه مایوسین معاودت کند بسیار مجرب است-

[سیلان منی آن کسان که شراره منی اندازند]

این لحن؟؟؟ تینه و سمت

یعنی سیلان منی آن کسان که شراره منی اندازند و علی الدوام لاغر و آخر آن؟؟؟ حضل بهم سازند و حمی دق پیدا سازد و در ضمن او رجلیت و در قوت باه خلل عظیم بیفتد بجهت اصلاح او تدبیرست طباشیر و تودریان که مراد از تودری سرخ و سفید باشد نشاسته و صمغ عربی کتیرا و گل ارمنی از هر کدام دو درم حب القطن مقشر و خصیه الثعلب مشک از هر کدام یک درم کوفته بیخته سفوف سازند و یک توله نبات بیامیزند دو درم از ان سفوف بشیر گاو یا از بز باشد یا به آب سرد وقت صبح بخورند و بعد از فاصله یک پاس طعام بخورند و از ترشی و بادی بالکل احتراض نمایند دیگر خصیه الثعلب دو توله تودریان و بهمنین و شقاقل و مصطکی از هر کدام چهار توله انیسون تخم کدو مقشر از هر کدام دو توله گل ارمنی تخم ریحان کتیرا از هر کدام دو توله کوفته و بیخته سفوف سازند نبات دو توله بیامیزند شربت او از دو درم تا سه درم است و شور به مرغ یا گوشت و شیر از ثور باشد یا از بز

خوردن ترشی احتراز نمایند دیگر کشنیز و گل ارمنی و طباشیر و صندل سفید از هر کدام دو درم تخم کدو و تخم خیارین تخم خرفه و تخم تربز همه مقشر مغز حب القطن صندل سرخ گل سرخ و شکر تیزرد اگر نباشد شکر تیغال از هر کدام یک و نیم درم کوفته و بیخته سفوف سازند شربت یک و نیم درم به آب سرد بخورند چند روز مجاوره سازند دیگر تخم خرفه مقشر و شقاقل و مصطکی از هر کدام دو درم قاقله صغار و کبار و گل سرخ طباشیر و بادیان از هر کدام دو نیم درم کوفته و بیخته سفوف سازند نصف از آن ادویه شکر سفید بیامیزند و یک و نیم درم از وزن سفوف بوقت صبح نهار خورند چند روز استعمال سازند جمیع تدبیرات که مذکور است اصلاح نمودن سیلان منی بجدیل است دیگر نشاسته و خشخاش و آرد ماش مقشر از هر کدام چهار توله در قدری آب بسایند شیره آن برآورند و آن شیره را بیک آثار شیر گاو بهم کرده ربع آثار

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶

نبات انداخته بجوشانند هر گاه که بقوام لوز آید از آتش فرود آورده مغز تخم کدو و خیارین از هر کدام دو درم بادام مقشر و پسته و فندق و مغز چهارمغز و حب صنوبر که چلغوزه می گویند همه مقشر از هر کدام سه درم باریک حل کرده بیامیزند معجون یا لوز ساخته بدارند که خوراک او از یک توله تا دو توله است به آب سرد یا بدو درم خرفه بریح آثار آب شیره برآورده بادویه مذکور بخورند بازداشتن سیلان منی عجیب است بلکه این جمیع تدبیرات در انجماد نمودن منی رقیق عجیب الاثر است

[امراض انثین]

ازبیه که امراض انثین است بهندی؟؟؟ انترگل نامند و تیره نیز می گویند پس آن امراض سه قسم است که بسریانی یک قسم را ازبیه اکوزه می نامند که در خصیه آب پر می شود قسم دویم ازبیه کارنوزه نامند که در خصیه گوشت زیاد شود و سخت و سطر شده بماند و قسم سویم ازبیه اوپرال می نامند و او آنست که در خصیه ماده بافتد و خصیه کلانی گرفته باشد معالجات از کلانی انثین که پر از آب باشد بدین عنوان سازند پس آن خصیه را بذل سازند چنانچه سررشته بذل جراحان می دانند که کار آنها است چنانچه صاحبان استسقا را هم می کنند که از بذل نمودن امراض انثین زائل می شود خصوصا پوتره اصلی باشد و از خطر جان محفوظ باشد و بیمار زود نجات می یابد اما جراح کار آزموده باشد و معالجات؟؟؟ کمونی خصیه که اصطلاحات ازبیه اوپرال می نامند که مرادش از خلط باشد که ماده است تدبیر او بدین عنوان؟؟؟ پیه گرده بز یا از گوسفند باشد چهار توله بگدازند و پارچه صاف سازند دو عدد سفیدی تخم مرغ کفچه زده آرد باقلا دو توله سرکه و آب آن قدر که همه ضماد می تواند شد و نیز دو توله کثافت دود که در باورچیخانه یافته می شود که بهندی دهوانسه می نامند همه ضماد نموده بر انثین که به سبب ماده است ضماد سازند هر روز ضماد از سر نو تبدیل نمایند که بیمار از مرض نجات یابد و قسم سطربری خصیه که سبب لحم است که گوشت نامند در خصیه سطر شده مانده باشد که اشاره این بالا مذکور شده است پس خصیه لحمانی را بدین عنوان سازند ضماد پیه گوسفند و غیره که بالا مذکور است دو توله یک درم همه را ایمانیست؟؟؟ که قسم؟؟؟ خبریست که بهندی؟؟؟ ساستری سیسی می نامند سائیده در ضماد مذکور بیامیزند و بر خصیه ضماد سازند چند روز استعمال نمایند و اگر آن سنگ ساستری بهم نرسد دو درم گل ارمنی

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۷

[ضیق النفس]

ار یعنی ضیق النفس معالجه او بدین عنوان است سکنجبین عنصلی چار درم شربت زوفا دو توله به آب گرم بخورند در؟؟؟ تنحج عین اشتداد ضیق النفس می توان خورد که زود قوت مرض را زائل کند و بعضی معلم درین ترکیب بوزن دو حبه گندم جندیدستر باریک صلایه کرده می افزایند و گویند که زود اثر است یا بدین عنوان است سکنجبین عنصلی چار درم شربت زوفا دو توله به آب

گرم بخورند در؟؟؟ تنحج عین اشتداد ضیق النفس می توان خورد که مزیه قوت مرض شود بعضی معلم درین ترکیب بوزن دو حبه گندم جندییدستر باریک صلایه کرده می افزایند و گویند که زود اثر است یا بدین عنوان سازند یکرطل برگ تنباکو سبز در دو رطل آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و یک رطل شکر و نیم رطل عسل بهم کرده بجوشند هرگاه که بقوام آید در شیشه کرده نگاه دارند یک توله به آب گرم بخوراند از برای ضیق النفع است یا بدین عنوان سازند النکرین شش توله شراب دو آتسه دو رطل عسل دو رطل همه را یکجا کرده بجوشند چون بقوام آید پارچه صاف سازند دو توله از ان شربت به آب گرم بخوراند که به ضیق النفس مفید است یا بدین عنوان سازند جاوشیر در سرکه گذاخته بوزن بیست و چهار گندم شربت زوفا یک توله دارچینی سفوف کرده بوزن ده حبه گندم همه را یکجا کرده بخوراند و یکرطل شلجم آب انداخته تقطیر سازند و عرق و زعفران بوزن یک گندم زیاد بوزن نیم گندم همه را باریک سائیده در عرق مذکور ممزوج کرده بنوشند از برای تفتیح نمودن انتشار ضیق عجیب است دیگر شوربه خروس پیر چهارده توله مرزنجوش یک درم در شوربه بپزند و پارچه صاف کرده بخوراند و اگر مرزنجوش که بلغت سریانی ارتنیه گویند بهم نرسد یک درم زوفا یا یک درم کماذریوس در شوربه مذکور بجوشند و شوربه مذکور با مصالحه متعارف و روغن معموله بپزند و استعمال نمایند دیگر جاوشیر دو توله در شراب بگذارند و گوگرد شفاف که گندک آنولاسار گویند سفوف باریک بسایند دو درم در جاوشیر بیامیزند و بگویند بوزن یک حبه نخود به بیمار ضیق النفس بخوراند ازین ادویه مواد ضیق النفس نضج یافته باسانی در؟؟؟ تنحج برمی آید و سینه را گرم می دارد و مواد که در سینه است

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۸

بستن نمی دهد دیگر؟؟؟ سفر و ارتنیه و بادرنج بوا بابونه زوفا ریشه خطمی همه را سفوف کرده که مساوی الوزن باشد از همه ادویه یک و نیم درم از ان سفوف باب گرم بخورند دیگر شراب دو آتسه تیز یکرطل بادرنجبویه یک توله بنفشه پنج توله یک شبانه روز در شراب بخیسانند بعد از ان یک دو جوش داده پارچه صاف سازند دو توله از ان شراب بخوراند و اگر این ترکیب را در قرع انبیق تقطیر سازند سریع تاثیر می گردد دیگر؟؟؟ موتی که قسم کرمی است و بهندی کدهره نامند دوازده کرم او جوکوب سازند و بدو توله شراب تند چند ساعت خیسانده پارچه صاف کرده بنوشانند ضیق النفس و انتشار نفس را در یک لحظه زائل می کند و خصوصا این ادویه بعد از خوردن مسهل استعمال کنند که بزودی مرض را دفع کند دیگر یک دانه سیب کاواک سازند و یک درم کندر پر سازند و یک درم شکر نیز و نیم درم گل شقایق همه یکجا کرده در جوف سیب پر سازند و از پارچه سیب سوراخش بندند و گل حکمت کرده در رماد گرم بدارند هرگاه که پخته شود بر آورند گل آن دور کرده پیش از خوردن طعام دو درم از ان سیب مع ادویه که اندرون است بخوراند که تدبیر عجیب است یا بدین عنوان سازند ص تنباکوی خشک دو مشت بادروج و زوفا از هر کدام نیم مشت پرسیاوشان یک مشت انجیر ده دانه سورنجان ده دانه تخم حلبه بیخ کرفس بیخ رازیانه از هر کدام نیم مشت بیخ بنفشه که سوسن آسمان گونی می نامند انیسون بادیان از هر کدام سه درم اصل السوس مقشر ده درم ادویات کوفتنی را جوکوب نمایند و به چهار رطل آب همه را انداخته بجوشند چون نصفی ماند مالیده صاف نموده نیم رطل عسل و نیم رطل شکر سفید آمیخته بجوشند که بقوام شربت آید دو توله از ان شربت به بیمار ضیق النفس به آب گرم بخوراند هر روز دیگر آب ترب نیم رطل عسل بهم کرده بجوشند و بقوام شربت آید دو توله از ان به اهل ضیق بخوراند دیگر بال سم سپر؟؟؟ که عطر یا روغن کبریت است بوزن سه گندم بخوراند به بدرقه یک توله شربت بنفشه دیگر بال سم کوب الو که قسم بلسان است دو سه قطره ازین بلسان بیک زردی تخم مرغ آمیخته بصاحب ضیق النفس بخوراند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۹

دیگر زعفران بوزن ده گندم زباد بوزن دو گندم باریک بسایند و یک درم بیخ بنفشه جوکوب کرده به شش توله آب بجوشانند و پارچه صاف کرده زعفران و زباد بخورند و بالای او آب جوشانده بیخ بنفشه دیگر جدوار چهار درم جاوشیر بشراب گذاخته سه

درم کبریت شفاف دو درم زعفران نیم درم همه را بکوبند و باریک سازند بیک رطل ماء العسل بیامیزند دو توله از آن ترکیب بفاصله ربع ساعت بنوشانند دیگر جانور بوم که بهندی الو نامند و بسریانی کروج آن جانور را گرفته در ظرف گلی کرده و دهن ظرف بند نموده در آتش بگذارند و بسوزند و رماد سازند و شکر سفید و عسل هر کدام یک رطل بقوام معجون آورند از آتش فرو آورده شش درم رماد او باریک صلایه کرده بقوام ضم کنند و یک توله از آن دوا بمریض ضیق بخوراند و همون قدر بوقت عسر معهدا کشودن و قوت یعنی گل دادن یعنی سوختن در بازو و جاری داشتن تا عرصه شش ماه ضیق النفس زود از بدن برود زیرا که مواد ضیق نفس است از ریم جاری شده بیرون برود و ضیق النفس را زایل می گرداند قال بقراط آخر الدواست دیگر بچه خروس در ظرف کرده بسوزند و رماد سازند و یک درم رماد ازو به یک توله عسل آمیخته بخوراند که عجیب است از برای ضیق النفس دو درم رماد ارنب به آب ممزوج نموده ضماد در خصیه اطفال سازند منع می کند از آمدن امعا در خصیه و؟؟؟ اندرون او بالتیام آورد باصطلاح هندی این مرض را انترکل می نامند اگر از روزهای قلیل التیام می توان زود آید و بوزن یک ماشه از همون رماد ارنب چند قطره عسل ضم کرده به طفل که خصیه کلان دار بخوراند و از پشت بخوابانند و زیر سرین تکیه نگاهدارند که طرف سرین بلند شود یا هر دو پا بجانب آسمان بلند کنند اما پشت در زمین منبسط شود دیگر بال سم سلپر که عطر کبریت باشد نیم درم فلورس؟؟؟ نیچر که ست لوبان است بوزن چهل و چهار گندم شکر سفید دو توله شراب دو آتسه چهار درم همه را جا کرده سه درم از آن ادویه بخوراند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۰

هر روز دیگر اصل السوس محکوک بیخ بنفشه بوزن هر کدام یک درم زوفا سه درم گل ارمنی شش روباه پرورده از هر کدام دو درم زباد بوزن بیست گندم زعفران بوزن چهل و چار گندم همه را کوفته باریک کرده بدو چند عسل و نبات بقوام آورده معجون سازند یک درم تا یک و نیم درم ازین معجون شربت است بخورند دیگر بیمار ضیق اگر تب نداشته باشد بخوراند گل ارمنی بوزن بیست و دو گندم باریک سفوف کرده بدو توله شراب تند و بیچار توله آب کرده بخوراند که عجیب الخواص است در اطفاء نمودن شدت ضیق النفس دیگر فودنج و گل زوفا زعفران از هر کدام دو قیرات که بوزن بیست گندم از دو قیراط می شود در آب جوشانیده که شش توله باقی ماند پارچه صاف کرده بنوشند- نسخه دیگر از برای ضیق ص تمر که کهجور نامند پرسیاوشان انیسون زوفا فودنج هر کدام چهار دام بدوازده رطل آب همه این ادویه یکجا کرده در ظرف گلی انداخته بجوشانند که نیم رطل کم و زیاده بتخلیل رود و بعد از آن چهار توله عسل در جوشاننده بیفزایند یکان جوش آورده پارچه صاف کرده جانی نگاه دارند هرگاه که بیمار ضیق تشنه شود همین آب را بخوراند هرگاه که آخر شود باز سازند بیمار ضیق اگر این آب مداومت سازد بدون از دوا دیگر همون آب فرصت کمال یابد و نیز این آب مفید است برای انتشار نفس و جمیع ادویات و تدابیر که در امراض الصرع مذکور است همه او علاج ضیق النفس بوجه مستحسن می تواند شد زیرا که ضیق نفس صرع شش است و اکثر معلم می نویسند که بول صاحب ضیق در شاخ گاو کنند و در باورچیخانه جایی که دود می رسد یا گرمی آتش آنجا آویزان سازند تا وقتی که بول خشک شود و جذب ضیق او هم روز به روز کم گردد و بیمار فرصت یابد و بالکل ضیق النفس برود و زایل شود و الله اعلم که تدبیر بالخاصیت است دیگر زعفران چهار درم؟؟؟ ملی بید که کدره نامند هشت درم گران پشت که ناخن کهچوله؟؟؟ انجور هندوی می نامند هشت درم همه را بکوبند و باریک سازند آن ناخن را اول سوهان باید کرد بعد از آن بسایند زوفا چهار توله همه را باریک سفوف سازند و ترتین آن قدر

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۱

که حبه می تواند بست شربت او از یک درم است؟؟؟ حبه ساخته بخوراند اگر این ادویه بعد از خوردن یکان مسهل که از خلط بلغم تنقیه شود این ادویه استعمال کنند بالکل از امراض ضیق بیمار نجات یابد نسخه ص جاوشیر سه درم بشراب بگدازند سکنجبین

عنصلی جدوار زراوند مدحرج و مرو از هر کدام چهار درم خردل؟؟؟ ومان تر است که بهندی سرسون نامند از هر کدام یک و نیم درم تریاق فاروق دو درم زعفران بوزن ده گندم همه را کوفته و بیخته شربت زوفا حب سازند مثل نخود نیم درم وقت صبح و نیم درم بوقت عصر بخوراندند- نسخه دیگر ص اشترغار دو درم تخم هلیون دو درم فلفل دراز یک درم سناء چهار درم انیسون نیم درم سقمونیا شسته مشوی بریان کرده بوزن بیست و دو گندم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند شربت او نیم درم تا یک درم است بشوربه مرغ پیر این علاج- ما سوای مفید از برای ضیق النفس نیز مفید امراض های سینه و صدر و سعال و بقوت مسهله اسهال می سازد فصد نمودن زیر لسان که چاربند نامند مفید از برای ضیق النفس است اما بعد از تنقیه و قلع ماده کشودن فصد چاربند بسیار مستحسن است ارم سبکر یعنی رب که ضیق نفس است بسبب مواد لزج که متعارف رب است و رب می نامند درین قسم ضیق انتشار نفس بسیار می باشد بسبب سطربری و لزوجیت مواد علاج او بدین عنوان است ص جدوار جوکوب کرده چهار درم در نیم رطل آب بجوشانند چون نصفی ماند پارچه صاف سازند چهار توله غسل و هشت درم جاوشیر از شراب گداخته یا در سرکه گداخته بهم کرده بفاصله دو ساعت دو توله شربت او بخورند انتشار نفس که بسبب بند شدن مسام شش هوا نمی تواند که گذر در آن کند و بهمون واسطه انتشار است این ادویه آن مواد را بگدازد و رقیق سازد و مسام شش را وا نماید و قابل نفوذ هوا سازد و انتشار نفس فوراً زایل سازد (نسخه علاج دیگر) اسپرم است که عنبر ابیض می نامند یک درم در شوربه مرغ شیر گرم انداخته بنوشند ارم سیک کواسیو یعنی ضیق نفس خشک که زیاد از حالت ربو است

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۲

زیرا که در ربو انتشار نفس ازین ضیق کم است بحالت تشنج و بحالت استرخاء این صاحب ضیق هم بنظر می آید و انتشار نفس بدرجه باینها است که خواب نمی تواند کرد و دراز بکشند و قدری که سهولیت است بایستاده ماندن و بر اینها علامات جیده غلبه تشنگی است یا اینها را تجویز شیر اشتر کردم ربع آثار یا شیر بز بخوراندند از حالت ضیق فوراً اطفاف شود و اگر درین شیر ناخن کهوله یا انجر پرورده سفوف کرده بوزن بیست و دو گندم بیفزایند مستحسن شود استاد ما یحیی اقرب گوید که ناخن کهوله مانجر اگر بهم نرسد عوض او ناخن حمار مذکور باریک سفوف کرده بکار برند همون خواص دارد بقوت ضعیف دیگر زبده گاو دو توله بخورند که عجیب است بعضی معلم گویند که زبده را اندک بآتش بگدازند و بنوشند وقت نهار یا بدین عنوان سازند ماء الشعیر پانزده توله تخم خیارین و تخم کدوی مقشر بکوبند و از ماء الشعیر شیره برآورند و پارچه صاف سازند و بنوشند چند روز این عمل کند اگر این قسم ضیق یکسان حادث شود و علاج فی البدیه میسر نشود پس آن بیمار را پای شویه از آب گرم سازند و آب گرم در پشت کرده هر دو پای بیمار در آب گرم بنهند تا یک ساعت پس خواص آن آب گرم این است وصلها و رگهای شش که تنگ شده اند کشاد می سازد و رطوبت می بخشد و قابل مروحه کردن بدل می سازد که خدمت اوست هر گاه که از مروحه هوایی بدل می رسد انتشار نفس فرصت یابد

[ضیق النفس رطب]

ازم آمده

یعنی ضیق النفس رطب علاج او بدین عنوان است که اول قی گیرند و اگر قی نمی تواند گرفت از حب ایارج فبقرا دو درم از آبگرم بعد از خوردن طعام شب که چهار گهری بگذرد از آبگرم بخورند و همون دستور سه چهار روز استعمال سازند هر شب بخورند یا یکان روز در میان و بعد از تنقیه که این حبها بسیار ماده قلع کرده باشد این ادویه استعمال سازند ص خردل و خردل بزی که سرسون نامند از هر کدام نیم درم میلی بهید که قسم کرم است و بهندی کدهرا نامند هر کدام یک درم زعفران اگر از هر کدام یک درم مرو گوگرد صاف که آنولاسار نامند از هر کدام بوزن چهل و چار گندم روغن کهربا بیست قطره عطر انیسون شش قطره نبات

هشت درم همه را باریک بکوبند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۳

و سفوف سازند شربت او بوزن بیست و چار گندم بیک توله سکنجبین عنصلی به آب گرم بهم کرده بخوراند همون قدر وقت عصر یا وقت شب یا بدین عنوان سازند ص شربت سیب دو توله تخم انجوزه نیم درم باریک سازند در شربت سیب انداخته بخوراند چند روز مجاوره نمایند (نسخه دیگر) ص جنطیانه گل زوفا اگر بهم نرسد زوفا دارچینی غاریقون از هر کدام چهار درم شش روباه پرورده هشت درم کبریت شفاف دو درم زعفران چهار درم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند جاوشیر دو توله بسرکه گذاخته ترتیبین و عسل آن قدر که حبه‌ها می‌تواند بست شربت او دو درم است هر روز بخوراند یا بیست روز بخورند وقت عصر دو توله شربت زوفا با وزن یک حبه گندم چند باریک سائیده در شربت آمیخته بخورند- (علاج دیگر) ربع آثار شوربه از مرغ پیر مع مصالحه متعارف سوای آن بوزن بیست و دو گندم زعفران سائیده در شوربه کند و بیک درم معجون فلاسفه بخورند چند روز استعمال سازند- (تدبیر دیگر) ص جاوشیر بسرکه گذاخته نیم درم دارچینی باریک کرده بوزن ده حبه گندم زعفران سائیده بوزن شش حبه گندم همه را کوبیده حبه‌ها سازند و بخورند که این همه یک شربت است و اگر ادویه بدرقه آب جوشانده کمادریوس بخورند مستحسن است- تدبیر نرم نمودن مواد سینه صاحب ضیق و از؟؟؟ تنحیح باسانی برآید پیه ماکیان بگدازند بروغن تخم کتان که روغن السی نامند مساوی الوزن از هر کدام دو توله اینکونیت التسرو که مرهم ریشه خطمی باشد چهار درم همه را یکجا کرده بگدازند و شیر گرم ضماد بر تمام سینه سازند و بالای؟؟؟ کاغذ بچسبانند خواص این مرهم یعنی این ضماد موادی که در سینه است بزور آورد و بگدازد و رقیق سازد باسانی از؟؟؟ تنحیح برآید و تسکین سعال سازد و اکثر معلم گویند که بیمار ضیق النفس دام گرفته به شکار ماهی برود که قسم ماهی کلان بدست آید دهن ماهی وا نموده تف صاحب ضیق از تنحیح برآورده در دهن ماهی کند و آن ماهی در آب بیندازند و رفتن دهند گویند که ضیق نفس منتقل بماهی می‌شود- علاج از

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۴

ضیق النفس که بسبب حدت شده باشد اکثر این قسم ضیق برزگران و مردمانی که کان فلزات می‌کنند آنها را اکثر حادث شده و می‌شود اگر این قسم ضیق برزگران و مردمانی که علامت این ضیق از پرسیدن هویدا می‌شود علاج او خوردن ده یا دوازده گرم باسم میلی بید که بهندی کدهره نامند بدو توله شراب تند کرمها را باریک کرده در شراب انداخته بخورند و همون دستور چند روز مجاوره سازند دیگر ورق طلا- که چهار ورق باشد در یک توله عسل و مشک بوزن دو گندم همه را در عسل آمیخته بخورند و بدستور روز دوم و سوم سازند ضیق نفس سعال اگر باشد علاج او بدین عنوان است اوسیودی کوبالسوه که قسم روغن بلسان است چهار درم گوگرد شفاف باریک صلایه کرده و اصل السوس محکوک و شکر حجر یعنی نبات باشد هر کدام چهار درم همه را باریک صلایه کرده در روغن مذکور بیامیزند و نیم درم ازین مرکب بخوراند و اگر این ادویه بعد از خوردن مسهل بخورد بالکل از مرض نجات یابد و مسهل از برای ان قسم ضیق بدین عنوان است چهار تخم مر و کلان مقشر از هر کدام دو درم گرفته و در ربع آثار آب شیر برآورند و چهار توله شیرخشت که بسریانی مینوسلوی نامند انداخته از دست بمالند و پارچه صاف نموده بنوشند این مسهل موادهای ضیق که در سینه و صدر و در شش بود باسانی از اسهال بدر سازد موزون بموادهای سینه است که اخراج نماید یا بدین عنوان اسهال گیرند ص گزمنت بیزال یعنی جوشیده یا مطبوخ تفتح آور مواد سینه است که نسخه در قرابادین است موافق نسخه گرفته و قرص غاریقون بوزن چهل گندم در پارچه بسته در مطبوخ مذکور آمیخته بجوشانند و پارچه صاف کرده ربع آثار از او مطبوخ وقت صبح بخورند و اسهال سازند که این دوا عجیب الاثر است در تنقیه نمودن مواد سینه دیگر که ضیق و سعال بسبب مواد سینه در شش بوده باشد علاج آن عناب ده دانه سپستان پانزده دانه انجیر دوازده دانه زوفا هشت درم مویز منقی دو توله پرسیاوشان انیسون اصل السوس

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۵

ریشه خطمی و زعفران و گل بنفشه از هر کدام یک درم همه را در دو رطل آب در ظرف گلی کرده بشب خیسانیده صباح بجوشانند هر گاه یک رطل آب باقی ماند از آتش فرو آورده از دست مالند و پارچه صاف سازند نیم رطل شکر سفید ممزوج کرده بجوشانند تا که بقوام لعوق آید در شیشه کرده نگاه دارند و بکار برند شربت او دو توله به آب گرم وقت صبح و همون قدر وقت عصر بخوراند

[معالجه لاغری بدن]

اثروپیه یعنی لاغری بدن علاج او بدین عنوان است شیر بز ده آثار و آب صاف بیست آثار نان گندم یک رطل همه شیر گرم نموده و نان در آن آب و شیر از دست بمالند بیمار کلان یا طفل که لاغر باشد درین آبن نشانند و هر روز همون عمل کنند پانزده روز اگر این قدر شیر بز از برای آبن بهم نرسد یا آنکه بیمار ناستعداد بود یک ماکیان پاک و صاف کرده که در یک من آب یعنی چهل آثار باشد بجوشانند و یک رطل نان در آن از دست بمالند و آب را در دیگ یا در کراه باندازند و آب شیر گرم باشد بیمار را بنشانند که این آبن بسیار فواید دارد سریع الاثر است و اکثر لاغری از حمای دق زود زائل سازد و فربه گرداند و ترطیب آورد اما با قاعده او هر روز سازند تا چهل روز اگر زبده گاو که مسکه نامند و پیه ماکیان گداخته از هر کدام دو توله روغن موم چهل قطره همه را یکجا کرده در هر شب تدهین در بدن سازند و اگر روغن بنفشه گل نیلوفر و روغن تخم کدو و روغن بادام و روغن پسته و روغن حبه صنوبر که بهندی چلغوزه نامند هر کدام دو درم همه یکجا سازند و همون طور وقت عصر پیش از خوردن طعام شب زود فربه گردد و ترطیب در بدن زود آورد و حمی دق هم داشته باشد برود و اگر ضرور بود که از برای حمی دق بخورند بدین عنوان ترطیب داده بخورند ص مروارید چهار درم مرجان دو درم از گلاب بسایند تخم خرفه مقشر چهار درم تخم مر و کلان مقشر و طباشیر و کتیرا و صمغ عربی و نشاسته و گل گاوزبان از هر کدام دو درم کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند و یک درم از آن قرص بشیره تخم خرفه یا به آب سرد بخوراند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۶

تا نیم درم قرص کافور به ماء القرع بخوراند از دوم استامکو یعنی موادهای ترش که در معده است که ازو سبب سراسیمگی پدید آید علاج او بدین عنوان است ص پنجدانه فلفل گرد مسلم از آب گرم بخورند و چند روز عمل نمایند دیگر تخم کرفس که اجمود می نامند نیم درم او به آب فاتر وقت صبح بخورند دیگر مرجان و مروارید و چشم سرطان پرورده از هر کدام دو درم سنگ یشم چار درم همه را در گلاب بسایند و بقدری لعاب کتیرا انداخته قرص سازند بوزن بیست و دو گندم شربت او به آب فاتر بخورند چند روز استعمال سازند

[در امراض های منتقله]

اودرپیه پی‌مه‌پی رمه یعنی اشارت است از وقوع داشتن در امراض های منتقله بسیار امراض است که بورود دیدن بصاحب امراض بکس دیگر امراض منتقل می‌شود و چنانچه نزدیک صاحب دق و سل و ضیق نفس کسی برود یا آنکه دگر امراض منتقله و وبائیه و سمیه اگر پیش او ضرور بود که برود اول می‌باید آن خانه را که بیمار می‌باشد دروازه را وا باید کرد و ساعتی توقف باید نمود بعد از آن کسانی که حاجت رفتن پیش او دارد برود بضد این این بیمار در خانه که می‌باشد تنگ و خورد و دروازه اش کوچک باشد حذر باید کرد که درین جای هرگز نباید رفت که امراض که بر بیمار است راه می‌بیند اگر کسی بیاید بر او منتقل شود زیرا که آن خانه که تنگ است باو آنجا نمی‌رسد که عفونت امراض ببرد حبس شده در خانهای تنگ موجود می‌باشد و بر تقدیر اگر کسی در

پیش آن بیمار برود و حضور او تف بلع نسازد و چیزی ننوشد و نخورد یعنی ظن غایت است که عفونت امراض در بدن منتقل شود و پیش این چنین بیمار تف یا تنحیح بلع بنماید الا- دور سازد و خیریت درین است و شخصی که پیش آن بیمار برود از قرب دور بنشیند که بخار دهن او نرسد این سررشته بجمیع امراض منتقله وبائیه و سمیه بدارند علی الخصوص امراض منتقله این است دق و سل و صرع و آتشک و ضیق نفس و جذام و بهق و امثال ازینها اجتناب سازند و بگریزند

[معالجه درد سپرز و ورم سپرز]

بارس لحتین؟؟؟

کرندهس دورس دیده یعنی درد سپرز علاج او بدین عنوان است بول بیمار سپرز و رماد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۷

هر دو را بهم کرده شیر گرم در دور سپرز ضماد سازند بتکرار دیگر بادروج سنار و سداب هر کدام یک مشت بسایند و شیر گرم کرده بر سپرز ضماد سازند دیگر پودنج دو مشت سفیدی بیضه مرغ دو عدد آرد شعیر یک توله همه را باب بجوشانند و بسایند شیر گرم در وجع سپرز ضماد سازند اکثر صاحبان گویند که بر این ضماد لفل سیاه سفوف کرده بالا بسرشد همین علاج نیز مفید از برای درد پشت دیگر شاخ گوزن از سر که بسایند و نیز قدری زنجبیل هم بسایند صندلش بر آورده فاطر نموده بر وجع سپرز ضماد سازند (پاس دوراویلدر) یعنی صلابت سپرز یا سده سپرز داشته باشد علاج او بدین عنوان است ص ایارج فیکرا یک درم به آب گرم بخورند و بهمون دستور تا سه روز استعمال کنند و اسهال سازند و بعد از تنقیه این حبه استعمال آورند ص حبه جاوشیر بسرکه گداخته کرم مس تارتر و ملح عنب است که در بنادرهای اسلامبول می‌ارزد و خبث الحديد و صبر از هر کدام یک درم لاجورد مغسول نیم درم همه را باریک بسایند و حبه سازند نیم درم از ان حبه بخورند به آب گرم چند روز استعمال سازند دیگر ترمس بیست دانه در ظرفی کرده بیمار سپرز درو بشاشد یعنی در ترمس بول کند نهار وقت صبح تا نه روز بعد از ان بول دور سازد و دانه ترمس را در ریسمان بدوزند و جایی که حرارت آتش است که در باورچیخانه یا نزدیک تنور جایی که دود برسد آویزان سازند تا وقتی که دانه ترمس خشک شوند و بیمار مذکور از امراض مذکور نیز فرصت یا بدو درم سپرز و صلابت سپرز زائل شود دیگر بعد از خوردن مسهل که ایارج فیکرا باشد یا ایارج لوغازیه بیمار این دوا بخورد و شراب تند سه توله و نخود سیاه بیست دانه باریک سفوف کرده بشراب آمیخته بخورند وقت صبح نهار تا چهل روز این ادویه استعمال سازند بعد از خوردن دوا یک ساعت حرکات سکونات کنند از حرکات نفوظ ادویه زیاد می‌سازد دیگر انجیر خشک یک دانه در ظرف گلی و یا چینی بدارند و بر سر او دو درم سرکه تند بریزند که یک شب بماند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۸

صبح وقت نهار انجیرش بخورند و بالایش سرکه بنوشند چند روز عمل کنند دیگر سرکه تند یک توله نمک لاهوری که بیخ حجر می‌نامند نیم درم باریک سائیده در سرکه آمیخته بخورند و بدستور بسازند و چند روز بخورند اما بعد خوردن این ادویه یکان ساعت بگردند بعد از ان خود را پوشانیده بخوابند هر گاه که عرق آید از رومال پاک سازند و احیانا اگر عرق نیاید بسیار مفید است ضماد از برای صلابت سپرز بیخ و برگ افسنتین سبز که بهندی مروه نامند هشت توله جو کوب نیم رطل شراب تند و هشت توله روغن کبر همه جو کوب نموده در شیشه کرده و یکجا نموده بجوشانند هر گاه که رطوبت شراب بتحلیل رود و روغن باقی ماند پارچه صاف کرده در شیشه کرده نگاه دارند و قدری از ان روغن گرفته شیر گرم بر سپرز ضماد سازند چند روز و نیز مفید ضماد نمودن بر سپرز تنباکوی سبز دو مشت روغن بیخ کبر شراب تند مساوی الوزن همه یکجا کرده ضماد سازند چند روز استعمال دارند یا بدین عنوان ضماد سازند جاوشیر از سرکه گداخته بر سپرز ضماد سازند چند روز دیگر ماء العسل شش توله پوست بیخ کبر دو

درم بجوشانند و پارچه صاف کرده بنوشند چند روز دیگر سرگین گاو که دانه خور نباشد و برگ کرم و گوگرد و بیضه مرغ یک عدد در روغن کمیر هر کدام دو درم همه را بسایند و شیر گرم بر سپرز ضماد سازند دیگر که بسیار صلابت سپرز داشته باشد این تدبیر سازند ص ریگ صیقل گران آوان باشد که اوزار آهنی در سنگ‌سان که نسان نامند تیز می‌سازند و کثافتی که از اوزار برمی‌آید همین ریگ صیقل گران است پس آن ریگ آنقدر که بخواهند بیاورند و برو شیر گرم کرده بر سپرز بندند و آب آهنگران چهار توله بخوراند آب آهنگران آنست که آهن در آب می‌اندازند یا بدین عنوان سازند آب برگ انجوره و عسل از هر کدام دو توله بجوشانند تا که قوام رب گیرد بوزن بیست و دو گندم این دوا بوقت خواب بخورند دیگر از برای کشودن سده سپرز ص تخم کرفس و بیخ کرفس و بیخ بادیان و روناس

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۲۹

هر کدام هشت درم بسفایح چهار درم ریشه خطمی چهار درم همه را در سه رطل آب بجوشانند که یکرطل بماند پارچه صاف کرده نیم رطل شکر سفید و چهار توله عسل اضافه نموده باز بجوشانند که بقوام شربت آید سه توله به آب گرم بخورند و از برای همون ضماد است ص سرگین گاو که دانه خور نباشد تازه گرفته و سرکه تند آمیخته تا پنج روز بدارند بعد از آن بر سپرز ضماد سازند تدبیر دیگر ص جاوشیر بسرکه گداخته روغن بادام از هر کدام یک توله خربق اسود و ایض باریک سفوف کرده از هر کدام دو درم همه را یکجا سازند و بسایند و ضماد بر سپرز نمایند (تدبیر دیگر) جاوشیر بسرکه گداخته چهار درم مرهم ریشه خطمی و مرهم اکلیل الملک از هر کدام چهار درم مقل و اشق از هر کدام یک و نیم درم روغن ایرسا یا روغن بیخ بنفشه یک و نیم درم پیه قاز پیه ماکیان از هر کدام سه درم همه را جوکوب کرده بدو رطل آب بجوشانند هرگاه که ربع رطل آب بماند از آتش فروآورده از دست بمانند و پارچه صاف سازند و در لعاب او جمله ادویات صلاویه کرده بیامیزند و ترتیب و راتینج از هر کدام هشت درم همه را بگدازند و مرهم سازند و قدری ازین مرهم در پارچه چرم منبسط نموده بر سپرز بچسبانند (تدبیر دیگر) چرم گوسفند تازه گرفته باریک تراشند آب بسیار انداخته در ظرف کرده بجوشانند تا که چرم بگدازد و آتش در آن کم نباید از آتش فروآورده از دست مالیده پارچه صاف سازند و لعاب او گرفته و اب برگ تنباکوی سبز شش توله سرکه عنصلی سه توله روغن کبر و روغن بادام تلخ از هر کدام چهار توله شراب شش توله این همه ادویه در لعاب چرم انداخته بجوشانند تا که رطوبت شراب و آب تنباکو جذب شود بعد از آن جاوشیر بسرکه عنصلی گداخته شش توله پوست نبات گز که بهندی جهاو نامند و پوست بیخ کبر از هر کدام چهار درم همه را باریک سائیده سفوف سازند و در آن بیامیزند و مرهم سازند خواص او نرم نمودن ورم سپرز و تحلیل صلابت آن ببعیدیل است و بر سپرز ضماد سازند تدبیر دیگر شوکران شش درم جاوشیر بسرکه گداخته دوازده توله و موم و روغن بادام آنقدر

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۳۰

که از گداختن مرهم می‌تواند شد قدری از آن گرفته بر پارچه چسبانیده بر سپرز بچسبند

[معالجه صلابت سپرز]

باس اینجاد پرکاورد فلات یا بامره یعنی صلابت سپرز که بجهت ریح بود یا بجهت مواد بود بدین عنوان بمعالجه او پردازند برگ گز یعنی جهاؤ تازه آورده خشک نموده و دارچینی از هر کدام چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند شربت او یک درم تا یک و نیم درم به آب گرم بخورند و اکثر معلم گویند این نسخه عجیب است از برای امراض سپرز اما وزن دارچینی ربع درم وزن از مساوی الوزن سازند غرض چهار درم برگ گز و یک درم دارچینی کوفته سفوف سازند و شربت بدستور که سابق نوشته‌ام تدبیر دیگر بعد از تنقیه بیمار سپرز در ورم سپرز سپرز گاو یا گوسفند بر سپرز ضماد سازند و اکثر معلم گویند که درین سپرز حیوان قدری طین نیز بیامیزند مستحسن شود و استعمال سازند تا بیمار فرصت یابد هر روز بیمار تازه ضماد نماید گل قیر انداخته بر سپرز ضماد کنند

[معالجه الفم عفونت دهن]

باب فیدرنت

یعنی عفونت دهن تدبیر او النکرین مر و دارچینی لوبان از هر کدام شش درم جو کوب بیک رطل شراب همه ادویه ممزوج کرده بجوشانند پارچه صاف کرده غراغر سازند کسانی که استعمال شراب ندارند بعوض شراب آب گیرند و غرغره سازند اما زودرس این علاج در آب نمی‌شود و شراب نفوذ زیاده می‌دارد و سریع التاثير است دیگر مضغ نمودن تخم کرفس عفونت دهن ببرد و نیز مضغ نمودن پوست ترنج عفونت دهن می‌برد و نیز بادیان همون اثر دارد و انیسون و تخم کرفس شبت مساوی الوزن گرفته اگر مضغ نمایند عفونت دهن زائل سازد؟؟؟ باسم النکرین یعنی خواص روغن النکرین که مقابل خواص بلسان است ترکیب او بدین عنوان است ص گل النکرین که مرادش از برگ او ده توله جو کوب سازند در نیم رطل آب روغن بهم کرده در شیشه کنند و دهن شیشه محکم بند نموده در سرگین اسپ تا پانزده روز مدفون سازند بعد از آن برآورده از دست بمالند و پارچه صاف سازند و بکار برند و خواص او مقوی دل و دماغ و مقوی عروقها

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۳۱

و اگر این ترکیب در چشم بدارند

[معالجه لکه چشم؟؟؟]

پی وده بتراشند که بفارسی ککه و بهندی پهوله چشم می‌نامند هر روز دو مرتبه چند قطره در چشم اندازند و شستن چشم از آن ادویه مفید از برای ظلمت بصر است شربت او نیم درم تا یک درم است بخورند و از برای استعمال ظاهر جلد آن قدر که بخواهند استعمال سازند و اکثر مردم بیست قطره از آن دوا در طعام یا در آب ممزوج کرده می‌خورند و گویند که منع می‌سازد وبا و بامراض سینه اکثر اهالیان قسطنطنیه استعمال می‌دارند (بالسم نردین) یعنی بلسان مقوی عروق و امراضهای او اصلاح سازد ترکیب بدین عنوان است ص عطر جوزبویه دو درم عطر کهربا بوزن بیست و دو گندم عطر نانخواه و روغن خراطین سداب از هر کدام یک درم روغن بلسان؟؟؟ کو بیست که قسم بلسان است جندیدستر از هر کدام بوزن بیست و دو گندم همه را یکجا کرده وجع؟؟؟ بادرا یاقوت عروقها که زائل شده باشد یا عروقها تنگ بوده باشد از تدهین این روغن از حالت قدیم بحال آورد اکثر مفید از برای ضماد احلیل که در معاملات قوت باه بلسان قسم دیگر ص افستین تازه اگر بهم نرسد اول که مرده نامند و نیز؟؟؟ هنودها بهتری و دام بهتری می‌نامند و سداب و سالوه و النکرین و حب الغار از هر کدام دو توله روغن زیتون کهنه و اگر نباشد روغن نارچیل و اگر این هم بهم نرسند روغن کنجد همه ادویه جو کوب کرده در روغن انداخته در ظرف کرده بآتش نرم بجوشانند تا که ادویه بریان نموده نسوزد از آتش فرو آورده پارچه صاف سازند و ترنتین شفاف باشد که البطین می‌نامند و روغن سنبل طیب از هر کدام چهار توله راتینج که رال می‌نامند بیست و چهار توله موم دوازده توله همه را یکجا کرده بگدازند و در ظرف کرده نگاه دارند خواص او مفید از برای قولنج شیر گرم نموده بر شکم ضماد سازند و نیز بر کمر از برای دردهائی که در هر موضع باشد که بسبب خلط رطب یا بسبب ریح بود تدهین فاتر آن درین موضع عجیب و غریب است زود آن وجع را زائل نماید بعد از تدهین پارچه پنبه‌دار بپوشند و آن موضع را گرم دارند زود فائده سازد و نیز مفید

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۳۲

اطفاء نمودن بیماریهای رحم زنان خواه حرکت الرحم یا وجع الرحم باشد از تدهین در موضع اطراف فرج یا زیر ناف یا در کمر تدهین سازند و نیز تدهین ازین روغن شیر گرم مسقط کرم است و از برای صداع بلغمیه از پیشانی تا صدغین ضماد سازند و نیز

مفید برای شکستن سنگ مثانه و ریزانیدن ریگ؟؟؟ از زیر و اطراف احلیل و اثیین تدهین فاطر نمایند و از برای درد معده و بجهت تقویت او بر شکم شیر گرم تدهین سازند (بالسم سنا مکو یعنی قسم روغن بلسان است مرکب نسخه او بدین عنوان است روغن زیت یا روغن کنجد دو رطل گل ارمنی و مارقشیشا طلائی که بهندی سنامکی می‌نامند از هر کدام شانزده درم توتیای سبز سوخته که نیله تهوتها می‌نامند دوازده درم و کسافت دود که در باورچیخانه می‌چسپد که بهندی دهوانسه می‌گویند هشت درم همه ادویه کوفته و بیخته باریک سائیده در خریطه پارچه پر سازند دهند مضبوط بندند و در ریسمان بسته در میان روغن آویزان سازند که خریطه زیر ظرف نرسد یک شبانه‌روز بگذارند بعد از آن با آتش نرم بجوشانند تا که ادویات مذکوره که در خریطه است بسوزد از آتش فرو آورده هر گاه که سرد شود خریطه را بر آورده بیفشرد و دور سازند و روغن را پارچه صاف سازند و در شیشه کنند و دهند محکم بسته بدارند خواص او اگر بر جراحت‌های تازه این عطر را بچسپند و لبهای زخم برابر داشته به بندند زود التیام آورد معهدا جراحتهای از سنگ خواه از چوب بود زود التیام آورد اما ضماد آنها بر اطراف جراحت نه اندرون جراحت و بر جراحت رشته‌های پارچه بدارند بی آمیزش روغن آبی که از جراحت بر آید آن رشته‌ها جذب سازد و جمیع قسم درد خود بر چشم باشد یا غیر از تدهین این روغن اطفال سازند و آن رشته‌ها که بر زخم است روز دویم در آتش اندازند که بسوزد و زخم زود بخوابد بالخاصیت بجهت سوختن رشته‌ها که بر زخم بوده زود التیام یابد و از تدهین این روغن اطراف زخم حدید باریک یا پارچه یا کوها خواه از سرب باشد خواه از آهن یا از استخوان شکسته یا ریزه او بود بیرون آورد و جمیع قسم زخمها که بر سر باشد التیام آورد و ضرب افتادن از پا بر زمین و یا از جای بلند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۳۳

افتاده یافته خون بسته باشد در انجا یا ورم شده یا وجع داشته باشد از تدهین درین موضع آن خون که بسته است بگدازد و وجع و ورم زائل نماید و دماملها سمیه و وبائیه بتحلیل دهد یا بگدازد و منفجر سازد و وجع او زائل نماید و تدهین او بر سوختگی آتش از آب گرم و یا از باروت فورا وجع دور سازد و ورمها زائل نماید و بالتیام آورد و تدهین او در غایطگاه درد بواسیر زائل سازد و ورم دفع نماید و نیز تدهین او بر سینه دفع نماید ضربان صدر و جراحت‌های کهنه و منفعت در هر موضعی که باشد از تدهین این ادویه زود التیام آورد مفید از برای درد قولنج بر معده ضماد سازند و نیز چند قطره یعنی ده قطره باشد در شوربه چوزه مرغ انداخته بنوشاند درد قولنج زود بکشد اگر بر معده ضماد نمایند مسقط کرم شکم است قاعده این روغن هر جا مطلوب باشد ضماد سازند و اندرون زخم طلای او جائز نیست و نسازند و الا اطراف زخم تدهین نمایند

[معالجه رویانیدن موی]

یا رب برانابسیر یعنی رویانیدن موی ریش اگر نباشد یا کمتر بود یا رویانیدن موی سر یا رویانیدن موی هر موضع که معمول است ص کمد سازند از پیه گرده انسان در هر موضعی که باشد رویانیدن مو مطلوب باشد بوقت صبح و بوقت شب هشتاد روز قوی العمل است رویانیدن مویها که در فن اطبا نسخه ازین زبردست و سریع التأثير بهم رسیدن مشکل و متعذر و این نسخه از اسرار استاد ما که یحیی اقرب است چنانچه اسرار من هم است بنابر آن احسان بر خلق الله گذاشته ظاهر کرده است اما پیه از انسان موتی نباشد که پیه او بکار نمی‌آید و هیچ فوائد ندارد و الا پیه کسانی که بغتتا کشته باشد امثال دزدان یا در جنگ مردمانی که کشته می‌شوند پیه گرده اینها سریع التأثير است در باب رویانیدن مو بیدلیل است آن پیه را در آتش بگدازند و در شیشه نگاهدارند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۳۴

بوقت خود بکار برند تدبیر دیگر رویانیدن موی بعد از تراشیدن موی این ادویه تدهین سازند ص روغن گل دو توله سرگین موش و مگس از غسل بسوزند و رماد سازند از هر کدام دو درم در روغن مذکور بیامیزند و صلابه سازند و جایی که مراد از رویانیدن مو

باشد ضماد سازند چند روز استعمال سازند- (نسخه دیگر) ص در پای حمار قسم پوستی است خشک متعارف مردم پر حمار می‌نامند بلکه در پای اسپ هم دارد پس از حمار برگرفته در روغن کنجد بریان نموده که نسوزد پارچه صاف کرده بدارند و بهر ساعت تدهین جایی که رویانیدن مو باشد ضماد سازند و نیز ضماد نمودن در موضعی که غرض از رویانیدن مو باشد تدهین از روغن بادام سازند تا هشتاد یا نود روز نیز تدهین نمودن از روغن بیضه مرغ بعرضه دوصد روز مویها می‌رویاند مجاورت سازند

[معالجه درد قولنج]

باریک کی تین کولک یعنی شکم که درد قولنج داشته باشد قراقر اعما بود علاج از ص یک عدد قاز که پرهای سینه او برآورده دور سازند و زنده در معده یعنی در شکم صاحب قولنج به‌بندند بعرضه دو ساعت به قوت بالخاصیه وجع قولنج منتقل بقاز شود و بیمار نجات یابد علی‌الخصوص اگر قولنج ریح باشد زود آن؟؟؟ بادرار امعای قولون بجهت حرارت قاز و اگر این عمل باسپ هم که درد شکم داشته باشد که باصطلاح هندی کرکری می‌نامند پس آن قاز را برآورده بر شکم اسپ دلک سازند تا ساعتی و همون قاز زنده را بر شکم به‌بندند که کرکری اسپ منتقل بقاز می‌شود و اسپ فرصت یابد علاج دیگر بادروج یک مشت جوکوب کرده بدو توله روغن بوی مادران بقدری زعفران بجوشانند در شکم ضماد سازند درد شکم را دفع نماید دیگر برگ تنباکوی سبز یک مشت روغن زیت یا روغن کنجد شش توله همه را بجوشانند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۳۵

و این روغن در شکم که درد است ضماد سازند درد را اطفای نماید دیگر کحل بوی مادران بکوبند و ضماد سازند یک درم از ان سفوف از شوربه مرغ شیر گرم بخورند که اطفای درد شکم سازد چند روز استعمال سازند دیگر روغن تخم شبت و روغن بوی مادران از هر کدام شش توله زیره سیاه که مکون نامند چهار توله باریک سفوف کرده همه را بجوشانند که نسوزد پارچه صاف کرده بر شکم تدهین سازند اطفای درد شکم نماید دیگر انجیر خشک ده دانه نانخواه بیک توله آب باریک بسایند و شیر گرم کرده بر شکم که در دست ضماد نمایند زود اطفای درد نماید

[معالجه شکم نساء حامله]

باریک وی مگر یعنی شکم نساء حامله اگر در شکم او درد بود علاج او بدین عنوان است نانخواه سلارس از هر کدام یک درم روغن بوی مادران یک توله همه را بسایند و یک نارنج را کاواک کرده پر سازند و در رماد گرم بدارند که پخته شود از نارنج ادویه برآورده مع مغز آن نارنج بسایند و بر شکم ضماد سازند چنین شکم زن قائم ماند و درد شکم که بسبب ریح است زائل شود دیگر آرد شعیر بوی مادران هر کدام یک مشت در ربع آثار شیر بز بپزند و پارچه از ان تر کرده بر شکم بدارند هرگاه که پارچه صاف خشک شود باز تر کرده بدارند حرکت به جنین نشود و اطفای درد معده سازد

[در شکم که قبض باشد]

باریک انجاد و در شکم که قبض باشد یا سخت شده باشد بسبب ریح یا بسبب مقطوع نمودن طمث زنان علاج او بدین عنوانست برگ افسستین و صعتر هر دو مساوی الوزن دو توله جوکوب سازند و به نیم پاو یعنی هشت توله روغن کنجد باشد بجوشانند که بسوزد از آتش فروآورده روغنش بر شکم ضماد سازند و وقت صبح و شب چند روز استعمال سازند دیگر بجهت زنان‌های که پیش از آمدن طمث آن درد شکم بشدت پدید آید علاج آنها روغن بوی مادران

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۰

؟؟؟ کحل که سرمه نامند باریک صلایه کرده مساوی الوزن در چشم اندازند پس این بیک روز شش مرتبه باید کرد بیشک کی ویشون کوبس یعنی بعد از خشک شدن چیچک کاواکهای پست و بلند و داغها که در روی بماند ازین تدبیر برابر شود و داغها نماند وجاهت گیرد ص روغن النکرین با عطر النکرین که بسریانی باسم وی النکرین می نامند تدهین سازند در روی و در بدن صاحب چیچک سازد و داغها و کاواکهای چیچک برابر شوند و هیچ داغ بر روی نماند و بشره وجاهت گیرد اگر زن پیر در روی ماله جوان بنظر آید دیگر ناخن گوسفند تازه گرفته در آتش انداخته که نیم بریان شود از آتش برآورده در شکنجه کند و رطوبت که از ناخن برآید بر کاواک‌های چیچک که در روی هست یا در بدن بچسبانند یعنی تدهین سازند دیگر روغن زیت یا روغن کنجد سه توله آب لیمون ترش دوازده توله مارقشیشای طلائی که سونمکی نامند چهار درم در کشف که کجوه نامند چهار درم پیه ماکیان چهار درم همه را یکجا سازند و بسایند و قدری بر روی یا بر کاواکها و داغهای چیچک بمالند و بعد از ان به آب جوشانده ترمس بشویند اما این تدهین را بیست و یک روز استعمال سازند بعد از ان به آب جوشانده ترمس بشویند دیگر مغز سر ارنب بریان نموده بر داغهای چیچک بمالند برابر شوند دیگر نسخه او در قرابادین هست که باصطلاح سریانی لیت ورجی مال می نامند یعنی شیر دختران قسم غازه است مالیدن او بر روی هم وجاهت آورد و داغها دور سازد و کاواکهای چیچک پر سازد بیشک سنگا تبریز یعنی ظلمت بصر یا پهوله در چشم صاحب چیچک اگر بود ازین علاج اصلاح آید ص مروارید زمرد از هر کدام بوزن ده گندم کافور بوزن دو حب گندم گلاب شش توله همه را بسایند و در شیشه کنند و هرگاه در چشم اندازند شیشه را حرکت دهند و چند قطره

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۱

در چشم کنند و نیز مفید برای نزول الما

[معالجه حصاة احلیل]

ء بیشکون پرلینکاو یعنی فالج احلیل و بجهت ضعف اعصاب او تدبیر است از شراب تند قدری جندیدستر سائیده در احلیل ضماد سازند چند روز شیر گرم دیگر روغن بیضه مرغ یک درم عطر بسباسه و عطر قرنفل و جوزبویه هر کدام شش قطره جندیدستر بوزن دو گندم سائیده بیامیزند و در احلیل ضماد سازند دیگر مویزج دو درم پیاز نرگس چهار درم شیر گوسفند بیست درم روغن بیضه نیم درم عطر جوزبویه ده قطره همه را بسایند که مثل ضماد شود و در احلیل شیر گرم ضماد سازند پیشکون کی تین بیدره یعنی که در احلیل حصات حادث شود تدبیر او ترنتین دو درم حجر الیهود دو درم چشم سرطان یک درم میلی بید که قسم کرم است که کدهره نامند نیم درم همه را باریک سائیده در ترنتین ممزوج نمایند و چهار گندم به بیمارش دهند هر روز

[معالجه اکثر جا در بدن کرم متولد می شوند]

بیحس کی کرمیون توکرب یعنی اکثر جا در بدن کرمها متولد می شوند چنانچه خراطینهای شکم یکان قسم از راه بینی برمی آید و یکان قسم خراطین از غایط برآید و یکان قسم از دهن برآید و یکان قسم در جلد می باشند که طویل تر می باشند و بسیار باریک که اکثر باصطلاح هندوستان نارو می نامند دیگر قسم اقسام در معده و در امعا و اطراف مقعد می باشند بجهت کشتن آنها تدبیر است علی الخصوص تدبیر کشتن آن قسم خراطین که در پشت اطفال تولد می شود که بلغت سریانی کرین نویس می نامند و اکثر در پشت اطفال جای می گیرند هرگاه که کسی از چشم بیند نظر نمی آید غرض که بسیار باریک اند و خراش بسیار می کنند و اطفال روز به روز لاغر می شوند و هیچ معلم تدبیر این کرمها و تشخیص اینها در هیچ کتاب نگفته اند الا من تجربه آورده و تشخیص و تدای آنها کرده ام و بفضل الهی جمیع تدابیر اثرپذیر و مآثر گردیده نسخه بجهت کشتن آنها

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۲

بدین عنوان است و در پشت طفل خارش می‌کند خون کبوتر تازه ذبح کرده در پشت طفل ضماد سازند بلکه ورق باریک تراشیده از گوشت کبوتر یا آنکه کبوتر را بکوبند و در پشت اطفال بالای آن خون ضماد سازند که این کرماها به نیت خوردن گوشت و نوشیدن خون کبوتر متوجه به بیرون آمدن جلد می‌شوند و در عرصه دو ساعت همه کرماها متوجه خوردن می‌شوند بعده گوشتش دور نموده بلکه بالای آن گوشت این ضماد سازند که مسقط کرم است ص افسنتین زراوند طویل از هر کدام یک درم صبر شحم حنظل یعنی مغز اوست هر کدام دو درم همه را بشراب سائیده و یا بسرکه سائیده شیر گرم بر پشت بالای آن ضماد گوشت ضماد سازند که همه کرماها بمیرد و اطفال نجات یابد و نیز این ادویه بجهت کرم که باصطلاح هندی نارو می‌نامند بکار می‌آید جایی که آن نارو برآمده باشد ضماد سازند و عجیب دوی برای نارو که در هیچ کتاب مثل آن نباشد هویدا می‌سازم مرهم سفیده سوخته باصطلاح سریانی اینکونت کابوج می‌نامند و نیز اتمیلاس کابوج می‌نامند که نسخه او در قرابادین است در پارچه چسپانیده جامکه آن رشته که نارو می‌نامند برآمده باشد بر او این مرهم بچسبانند و روز دویم این مرهم را دور ساخته از سر نو بچسبانند که رشته نوعی گدازد و ریم سازد و به عرصه شش روز مفقود الاثر کند اگر قرابادین ما میسر نشود که نسخه برآورده بکار برآورد پس نسخه آن مرهم گفته می‌شود که صفت آن مرهم باشد بدین عنوان است ص سفیده رب آثار روغن کنجد سه پاؤ پخته موم چهار توله سفیده را باریک بسایند و روغن کنجد بهم سازند و در ظرف مسی یا آهنی کرده بآتش نرم بجوشانند تا چهار گهری هرگاه که مرهم رنگ بسیار سیاه گیرد موم اندازند هرگاه که موم بگدازد از آتش فرود آورده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۳

در ظرف کرده نگاهدارد و بکار برد هرگاه که این مرهم سخت شود دیگر روغن کنجد آنقدر که مطلوب است از برای نرم نمودن انداخته بگدازند تا که نرم شود خواص این مرهم ما سوای زائل نمودن رشته جمیع زخمها تازه یا کهنه زود التیام آورد دیگر از برای کشتن کرماهای زخم و جراحت اگر از برگ آلو ضماد سازند مسقط کرم و اگر ناسور باشد آب تازه او باندازند در ناسور زود التیام آورد یا بدین عنوان سازند سیر و ترب مساوی الوزن یک جزو بدو جزو صبر سائیده ضماد سازند مسقط کرم است دیگر کشتن کرماها و یا هوام که در گوش رفته باشد ادویه عجیب الاثر است بجهت کشتن جمیع کرماها روغن عقرب چند قطره در گوش اندازند و نیز مفید از برای طنین و کشودن سده ریخ دیگر اولیودی ماقی اولیو که نسخه او در قرابادین مسطور است چند قطره در گوش چکانند که مسقط کرم است و بعضی معلم گویند در روغن مذکور چند دانه بذر؟؟؟ لینیج که اجواین خراسانی می‌نامند در روغن انداخته گرم سازند که نسوزد پارچه صاف کرده چند قطره فاطر در گوش اندازند مسقط کرم بمبالغه است و بعضی معلم گویند همون روغن مذکور در قدری بذر البنج و قدری موم یکجا کرده در آتش گذاشته دود اینها در گوش گیرند جلوان یا هوام در گوش رفته باشد زود برآید و اگر نه برآید بمیرد و از گوش کثافت بیرون و بدر رود دیگر روغن تخم آلو امثال روغن بادام برمی‌آید و بقدری آب سداب تازه به آب افسنتین تازه بقدری صبر همه یکجا کرده بجوشانند و شیر گرم چند قطره در گوش بریزند زود کرماها برآید و بمیرند دیگر سرگین موش بسرکه تند ممزوج نموده فاطر کرده در گوش بریزند کرماهای گوش بمیرد یا زود زنده بیرون آید از برای کشتن جمیع قسم کرماها در شکم می‌باشد سفوف نکند اریه که بهندی آنول مذکور می‌نامند خشک نموده کوفته سفوف

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۴

سازند و بوزن بیست و دو گندم باب گرم بخورند

[معالجه آتشک]

برب یعنی آتشک و نیز بسریانی کحالکو می‌نامند در حرف کاف نیز گفته می‌شود پس برای آن آتشک این ادویه مفید است یا وکاجاک که قسم چوب است که از فرنگ پدید می‌آید اکثر در بنا درهای اسلامبول می‌ارزد نیم رطل آن چوب را سوهان کرده باید گرفت عشب مغربی باریک پارچه تراشیده شش توله سنا پنج توله بسباسه شش درم دارچینی نیم درم قرنفل نیم درم جوزبویه نیم درم همه را جوکوب کرده در چهار رطل اشراب تند همه دوا باندازند یک شبانروز بخیسانند نیم پاو وقت صبح ازین شراب بنوشند پارچه صاف کرده و همون قدر وقت عصر صاحب آتشک بخورد که زود بیمار از آتشک شفا یابد و غذا برین خشکه و شوربه خواه از چوزه مرغ بود خواه از گوشت بز اگر این دوا اسهال زیاده سازد یکان روز یا دو روز در میان بخورند علاج دیگر از برای آتشک عشب مغربی باریک ورق‌ها تراشیده یک درم در هشت توله شراب تند بخیسانند و قرص شحم حنظل بوزن سه حب گندم ممزوج سازند و صبح پارچه صاف کرده این شراب بخورد و اسهال سازد و همون دستور ترتیب داده نسخه طیار نموده بخورد تا ده دوازده روز بیمار از امراض نجات یابد اگر این ادویه اسهال زیاده سازد یکان دو روز در میان داده بخورد دیگر از برای آتشک عشب مغربی پارچه‌ها باریک از کارد تراشیده و؟؟؟ سنار از هر کدام هشت درم بسفایج و سورنجان و افتیمون و نان خشک بریان از هر کدام چهار درم پلو سانت سوهن کرده و دو نیم درم همه را بکوبند و باریک کنند و بیک رطل شکر سفید آب انداخته شکر را بقوام آورند و از آتش فرود آورده هر گاه که نیم گرم باشد سفوف ادویات بیامیزند و معجون سازند یک روز نیم توله از ان اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۵

مرکب بیمار آتشک هر روز بخورد و ربع آثار عرق کاسنی بر او بنوشند و اگر ایام سرما باشد بعوض کاسنی بیدرقه دو توله شراب آن دوا بخورد و بیمار آتشک پارچه پنبه‌دار پوشد و از آب گرم شستن رو و دست و جای ضرور استعمال سازد تا ده روز آن معجون را استعمال نماید بعد از خوردن ده روز آن معجون موقوف دارند بعد او تا عرصه یک ماه خوردن این آب استعمال سازند ص عشب مغربی چهار درم پارچه‌ها باریک تراشیده در سه رطل آب بجوشانند دو رطل آب باقی ماند پارچه صاف سازند و جائی بدارند که سرد شود هر گاه وقت صبح نیم پاؤ آب بخورد و همون قدر وقت عصر و هر گاه که تشنه شود همون آب خورد بسیار خوب است در ضمن خوردن معجون آتشک که بالا مذکور است درین نه روز تا ده روز آب ساده بخورد الا همین آب جوشیده بخورد امولی؟؟؟

[معالجه درد بازو]

براس یعنی بازوی که درد داشته باشد علاج اوست روغن خراطین بروغن روباه مساوی الوزن بقدری شراب دو آتشی بهم کرده شیر گرم در بازوی تدهین سازند چند روز اما این درد از مواد ریح و بلغم بود ازین دوا زود زایل شود

[معالجه بازوی کج شده]

براس انکوچند یعنی بازوی کج شده باشد علاج او جاوشیر از سرکه گداخته چار درم مقل که گوگل است شش درم کهربا شش درم مصطکی و کندر از هر کدام چهار درم مفردات که قابل سفوف است سفوف سازند و ادویه که قابل گداختن باشد بسرکه بگدازند و همه را یکجا کرده ترنتین و موم از هر کدام دو توله همه را در ظرف انداخته بآتش نرم بگدازند و ضماد ساخته بر بازوی که کج است تدهین سازند اگر پا هم لنگ باشد و یا کج بود یا درد داشته باشد در موضع این تدهین بر او مفید بتدهین تکرار سازند

[معالجه دمامل]

بیونس لوبالون که قسم

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۶

دمامیل است که اکثر پخته نمی‌شود علاج او آرد گندم دو توله روغن زیت یا کنجد شش توله زعفران یک درم همه را آب انداخته بپزند هر گاه که رطوبت بتحلیل رود و ضماد شود بر دمامیل مذکور ضماد نمایند زود منفجر شود و به پختگی آورد دیگر تخم کتان دو مشت پنیر کهنه دو مشت در شوربه امعای بز هر دو دوا را باریک سائیده بجوشانند که بقوام ضماد آید در پارچه چسبانیده بر دمامیل مذکور به بندند زود منفجر شده بالتیام آورد دیگر بستن نیلم که یاقوت کبود است دمامیل مذکوره و ما سوای بر دمامیل باسم کائیکل و دیگر قسم دمامیل انتراز می‌نامند که دمامیل‌های صعب‌اند که مواد او همه سم است و وبائیه شوند و پیش از منفجر شدن از حدت سمیت بیمار را می‌کشد که سه روز نمی‌کشد که بیمار را هلاک سازد و اکثر صاحبان هند باصطلاح آنها کوسی نامند پس یاقوت کبود بالخاصیت و بالقوه دافع السم آن دمامیل است بقسمی سم آنها باطل سازد که دود در شیشه پر سازند و دهند و نمایند و بساعتی نگاهدارند و بر شیشه نظر کنند که دود؟؟؟ بکداراه راه گرفته معلوم نمی‌شود و همون دستور از اثر یاقوت یا کبود آن سمیت را می‌کشد از هوا منتشر می‌سازد اگر کسی اعتراض آورد صدق ازین علاج نداشته باشد پس دلیل او که آهن‌ریا که مقناطیس نامند چه قسم از دور می‌کشد بحدید و نیز کهربا چه قسم می‌کشد گاه را و بدستور چه قسم می‌کشد الماس بگاہ پس این قوت بالخاصیت است که او تعالی جل‌شانه بآنها نهاده است استاد ما یحیی اقرب است در قانون خود اکثر ادویات بالخاصیت به مذکور آورده کسانی که شوق دارند سیر آن کتب نمایند که آن قانون از استاذان قانون منتخبه اطبا می‌نامند دیگر از برای پختگی دمامیل که بالا مذکور است اصطلاح او بوپالون است مرهم داخلون مرکب یعنی داخلون کبیر دوازده درم و دو

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۷

بصل و سیر در رماد بریان نموده تا آنکه پخته شود از هر کدام چهار توله دانه انجیر بیست عدد خمیر آرد گندم و خردل از هر کدام چهار درم بیخ خبازی ریشه خطمی از هر کدام بیست درم اشق جاوشیر از سرکه گذاخته از هر کدام سه درم مرهم ریشه خطمی که باصطلاح سریانی انکونت؟؟؟ دی‌التی می‌نامند دوازده درم همه را بپزند و لعاب آن گیرند و جمیع ادویات یکجا کرده بر آتش بگدازند که مرهم شود و بر دمامیل‌های مذکور ضماد نمایند دیگر عطر یا روغن اشق بر دمامیل مذکور چند روز تدهین سازند دمامیل را نرم سازد و رو به پختگی آورد و زود منفجر سازد

[معالجه قسم اسهال]

باب التا ثیرم که قسم اسهال است که متعارف پیچش نامند علاج او شستن غایطگاه از آب سرد بسیار و اگر آن آب از آهانکه باشد بسیار اثرپذیر است ساعت بساعت بیمار از آن آب سرد او آبدست سازد اما در ایام سرما بسیار مؤثرست و سریع التاثر است که پیچش را اطفاف سازد اگر ایام سرما باشد از همون آب؟؟؟ مانکه شیر گرم آبدست سازند متواتر تدبیر دیگر کبریت شفاف که گندک آنوله‌سار نامند ده توله باریک بسیار بسایند و سفوف سازند و در خریطه کنند و دهن خریطه بسته دو رطل سرکه انداخته بجوشانند و آن جوشیده را در یک طشت کرده بیمار را درین جوشیده بنشانند و از خریطه‌های گوگرد در جای مقعد ضماد سازند شیر گرم زود اطفای سوزش و ورم سازد و پیچش بند نماید دیگر در آب چشمه و در آب تانکه چند سرطان از آب شیرین باشد انداخته بجوشانند که آب دو رطل باشد و شش سرطان یا ده باشد چند جوش آورده از آتش فرو گرفته بر کرسی بیمار را برهنه نشانده و زیر کرسی جوشانده سرطان داشته بخار آنها در مقعد بیمار دهند به تکرار یعنی ساعت بساعت این بخار بر مقعد بیمار دهند که بیمار از پیچش زود فرصت یابد ازین جوشانده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۸

پارچه تر نموده بر مقعد بیمار ضماد سازند

[معالجه ترس و خوف در خواب]

تردد یابند یعنی ترس و خوف در خواب طفلان نظر آید و آنها سراسیمه شده بیدار شوند و حواس آنها باخته گردد و علاج می‌تواند شد از امراض کابوس یا از صرع بهر دو امراض این ادویه مفید است

[داشتن عود صلیب دافع صرع و کابوس و ام صبیان و زایل نمودن ام صبیان]

ص عرق گل سوسن یا عرق بیخ ارسا دوازده درم مروارید بگلاب سائیده و شاخ گوزن سوخته از هر کدام بوزن چهل و چهار گندم سرگین طاوس مذکور بوزن دوازده گندم همه را باریک سائیده بوزن بیست و دو گندم بخوراند چند روز تدبیر دیگر ص انیسون جوکوب کرده بر بستر اطفال بسرشند و بر او اطفال را بخوابانند خواص عجیب دارد در زائل نمودن ترس و وسواس؟؟؟ اطفالهال‌های نیز زائل می‌سازد عفونت بچه‌گی و از بوی مفردان دماغ آنها تقویت می‌گیرد و منع بخارات نماید که بدماغ نرسد و اکثر معلم گویند که تکیه‌های بچه‌ها از انیسون بادیان پر سازند و بکار معموله برند یعنی بعوض تکیه استعمال سازند دیگر عطر جوزبویه یک درم عطر انیسون پنج قطره همه را یکجا کرده بوقت شب اطفال را تدهین سازند در بینی و بجای نبض؟؟؟ دور سر که کپتی نامند که کودک ازین ادویه نمی‌ترسد و سراسیمه نمی‌شود و روح و دل را قوت بخشد و اکثر معلم درین تدهین قدری بیخ عنب الثعلب سفوف کرده می‌آمیزند و در گلو داشتن عود صلیب عجیب الاثرست منع نمودن صرع و کابوس و ام الصبیان و زائل نمودن جمیع قسم ترسهای کودک

[معالجه ورم خصیه]

تستیکوباد یعنی ورم خصیه که اثین نامند علاج او سبوس گندم سه مشت باقلا دو مشت زیره سیاه سه درم آرد شعیر دو درم همه را کوفته و باریک نموده بروغن شبت پخته شیر گرم بر خصیه ضماد سازند چند روز دیگر بیخ کاهوی سبز بماء العسل پخته سائیده که مثل ضماد شود

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۴۹

و تخم حله که میتهی نامند و تخم کتان و پیاز از هر کدام یک مشت همه را یکجا کرده جوکوب نموده بازپزند و همه را باز بسایند که مثل ضماد شود شیر گرم ضماد بر اثین سازند چند روز دیگر سرکه تند و شراب تند در آتش انداخته و دود و بخار او در خصیه گیرند بیک روز سه مرتبه از برای تحلیل نمودن ورم خصیه و صلابت سپرز ببعیدیل است دیگر سون مکی یعنی مرقشیشا باشد شانزده درم باریک بسایند سرکه نیم رطل هر دو را بهم نموده در ظرف گلی بجوشانند هرگاه که نصف سرکه بتحلیل رود سداب باریک نموده یک مشت بهم سازند که مثل ضماد شود قدری ازین گرفته در پارچه چسپانیده بر خصیه ضماد سازند چند روز استعمال نمایند و نیز مفید از برای صلابت سپرز و جای دیگر که صلب باشد مفید دیگر عطر دارچینی در صلابت و ورم خصیه ضماد سازند و امعا و اندرون سازد و پرده را که شکسته است بالتیام آید و ورم زائل سازد دیگر ماقلیه هشت درم پیه کرده گوسفند دو توله زرده بیضه مرغ دو عدد همه را بسایند دو توله سرکه همه را یکجا کرده شیر گرم نموده بر خصیه ضماد نمایند این نسخه از تجربات استاد ماست که یحیی قرب است در زمره اسرار دیگر فوه که هندی مجیهه گویند بکوبند و بپزند و نیم درم سفوف او بدو توله شراب شیرین انگوری نامند ممزوج کرده بخورند تا یک ماه مفید از برای التیام پرده خصیه امعا را اندرون سازد که شکسته زود التیام آورد ورم و درد او زائل نماید که اکثر باصطلاح هندی این امراض را انترکل می‌نامند دیگر شراب شیرین که خمر نامند

دوازده توله گلنار جاوشیر و زاج و قصب الزریره که چرایته می‌نامند از هر کدام چار درم همه را جوکوب کرده در شراب مذکور بجوشانند هر گاه که شش توله شراب بماند پارچه ازو تر کرده شیر گرم بر خصیه بدارند و به‌بندند چند روز این عمل نمایند دیگر خرنوب کوفته به آب بسایند که باریک شود بر خصیه شیر گرم ضماد سازند دیگر جوز سرو و برگ او مساوی الوزن باب سائیده اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۰

شیر گرم بر خصیه ضماد سازند چند روز و ازین قوی‌تر معالجات بخواهند در ردیف اپرتیه به‌بند که لفظ اپرتیه همون مرض است که شکستن پرده خصیه و نزول شدن امعا در خصیه است

[معالجه گنجه]

تیه یعنی کل که بهندی گنجه نامند و اگر آبله‌ها و ورم‌ها بر سر مع کلی سر باشد علاج اوست صاحب کلی می‌باید که اول تنقیه و تصفیه سازد که مراد از مسهل گرفتن و کشودن فصد اگر هر دو عمل مناسب باشد البته باید کرد مثلا اگر کلی بیمار کل به سبب خون است و صفراست و دموی المزاج بود قصد موافق قوت بیمار لازم است و اگر کلی سر بسبب افراط خلط بلغم و سوداست این مسهل استعمال سازند علی‌الخصوص مسهل بیخ جلابه بدین عنوان است ص بیخ جلابه نیم ماشه که بوزن بیست و دو گندم باشد و دارچینی و ملح العنب که نمک انگور است از هر کدام بوزن شش گندم همه را باریک سائیده یکان قطره آب انداخته حبه سازند و بخورند و اهل دول باشد آن حبه‌ها را در ورق طلا پیچیده مع طلا بخوردنش دهند به آب گرم و بعد از اجابت دو سه دست نخودآبه از شوربه چوزه مرغ یا از گوشت بز بخورند چنانچه رسم است و اسهال سازند و اگر اجابت کم کند روز دوم یا روز سوم باز همون حبه تیار کرده بخورند و اسهال سازند مسهل دیگر حب ایارج فیکرا یک درم به آب گرم یا شوربه که نخودآب نامند بخورند وقت صبح و اکثر ایارجات بعد از خوردن طعام شب که چهار گه‌ری بگذرد از آب گرم ایارجات می‌خورند و خوردن شب هم جواز است و نیز خوردن ایارج لوغازبه به نخودآب یا به آب گرم مفید است که این مسهل قویست بعد از تنقیه دو سه روز بر طبیعت گذاشته ضمادات بر سر بجهت استیصال کلی نیز پردازند که صنعت او بدین عنوان است ص جوزبویه که جوز طیب است بهندی جایپهل نامند سه عدد بسوزند و رماد سازند و قدری روغن بهم کرده بر سر ضماد سازند تا چند روز و اگر آبله‌ها بر سر داشته باشد التیام آورد و کلی زائل شود دیگر عصاره غاف یا غاف دو درم پیه بط

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۱

یا از قاز باشد ده درم هر دو ادویه بسایند و کلی بر سر ضماد نمایند مکرر دیگر باسَم این شار یعنی عطر کبریت بر کلی ضماد سازند چند روز دیگر زاج نیم درم گوگرد شش درم کثافت دود که بهندی دهوانسه نامند که در باورچیخانه یافته شود شش درم همه را باریک بسایند و بدو توله زبده گاو دو توله روغن بادام بیامیزند و بر کلی سر چند ضماد سازند تن تورچزو که

یعنی عصاره خبث الحدید بوضع معلمان جدید که ترکیب او بدین عنوان است ص خبث الحدید شفاف که مرادش چرک یا کثافت آهن است آن قدر که بخواهند گرفته بکوبند و یک رطل ازو بگیرند و پارچه صاف سازند و در کاسه چینی کنند و بر سر او نیم رطل سرکه تند بریزند و جائی بدارند و در کونده یا در کراه آهن ریگ پر سازند و در میان آن ریگ آن کاسه که درو خبث الحدید است بدارند بر دیگ‌دان آن گذاشته زیر او آتش از چراغ بسازند که در اصطلاح صاحبان هند این قسم آتش را دپیک آنچه می‌نامند تا یک شبانه‌روز آن چراغ بماند روز دوم سرکه بر خبث الحدید شفاف شده استاده است باهستگی آن کاسه که در دیگ است برآورده کج ساخته در ظرف دیگر بریزند به شرطی که کثافت خبث الحدید یعنی سفوف خبث الحدید در سرکه زلال می‌ریزند نه آید پس آن سرکه زلال جائی بدارند و از سرنو نیم رطل سرکه دیگر در سفوف خبث الحدید یعنی که در کاسه باشد بکنند و بدستور دپیک آنچ سازند و بروز دیگر بهمون دستور سرکه بالا شفاف شده استاده است بریزند و همون دستور تا سه

مرتبہ سرکہ اندازند و بعد دو روز کج کرده سرکہ زلال کہ بالای اوست بریزند و سرکہ از نہ مرتبہ جمع شدہ است در ظرف گلی کردہ بجوشانند تا کہ ہم رطوبت سرکہ بتحلیل رود و نمک خبث الحدید یا عصارہ خبث الحدید رنگ احمر گرفتہ در ظرف است بالای او نیم رطل آب صاف بریزانند و بدستور آتش چراغ زیر او کنند و ہر گاہ از برای تحلیل نمودن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۲

آب دیر کشد آتش چراغ موقوف کردہ در آتش نرم از ہیزم بسازند کہ زود نیم رطل آبش تحلیل شود بعد از ان از سرنو نیم رطل آب دیگر در عصارہ کند و بجوشانند و آب جذب نمایند و بہمون دستور تا پنج مرتبہ باندازند و جذب نمایند کہ حموضت سرکہ از پختن پنج مرتبہ بہ آب زائل شود بعد از ان عصارہ خبث الحدید کہ تہ نشین ظرف خشک و سفوف شدہ مانده است برآوردند و در شیشہ نگاہدارند و بکار برند و شربت او بوزن دہ گندم یا بیست گندم یا سی گندم خواص او بجهت بند نمودن اسہال کبدی و اسہال صفراویہ و اسہال لیلن ہرمیہ کہ بہندی سنگ رہتی نامند مفید است و بجهت بند نمودن سیلاب ایضہ و احمر و از ہر قسم رنگہا از سیلاب رحم زنان کہ این مرضہا را باصطلاح صاحبان بکرد نامند مفید است و بجهت التیام آوردن قرحہ مثنائہ و احلیل کہ سوزاک می نامند ببعیدیلست و ہر قدری کہ کهنہ سوزاک باشد زود التیام آورد و بہ سازد خون بواسیر و خون رعاف بند سازد و از برای اصلاح سدہ جگر و سپرز بعد از خوردن مسهل استعمال این ادویہ عجیب الفعل است و از برای اصلاح سدہ سپرز بیدرقہ از آب جوشانندہ برگ گز کہ جھاؤ می نامند یا بہ آب جوشانندہ اسکلك کندری یون کہ قسم پرسیاوشان کوهی است مفید از برای بند نمودن اسہال و رعافہا بیدرقہ عرق بارتنگ یا آب جوشانندہ او بخوراند

[معالجه سل و دق]

نی نر کو یعنی سل اکثر معلم گویند کہ سل و دق امراض صعب است علاج او متعذر معہذا از علاج موقوف نباید داشت اللہ تعالی شافی مطلق است این سفوف اگر نود روز بیمار خورد شفا یابد ص سفوف حجر کہ مردم ہند ساستربیدی نامند جویست سرخ امثال شنجرف از بلاد فرنگ پدید آید و باصطلاح سریانی بیدرنگی ناریہ می نامند دوازده تولہ حل کردہ و بیست مرتبہ بہ آب شستہ دوازده درم ہمہ را باریک بسایند و یک تولہ گلقلند کهنہ و نیم درم ازین سفوف بہ گلقلند آمیختہ

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۳

وقت صبح بخوراند و چند قطرہ آب سرد بالا بنوشند و ہمون قدر وقت عصر بخورند بجهت التیام آوردن قرحہ شش این دوا ببعیدیل است و آب کہ این بیمار خورد بدین عنوانست بسازند صندل سفید یک درم نبات است کہ صاحبان ہند دلاری می نامند برگ او دو مشت ہمہ را جوکوب کردہ در سہ رطل آب انداختہ پارچہ صاف کردہ بدارند کہ سرد شود ہر وقت بیمار سل تشنہ شود ہمین آب بخورد و استاد ما یحیی اقرب گوید کہ از برای التیام قرحہ شش و قبض نمودن شرارہ دم از ہر جا کہ برآید و نیز التیام آوردن زخمہای باطنہ خوردن بیدریمانی است کہ ہمون جو ساستربیدی کہ بالا مذکور شدہ است بدون آمیزش از ہیچ اجزا صرف آن حجر را بسایند و بوزن سی گندم از ان سفوف بہ آب تخم خرفہ بخوراند تا سی روز بیمار سل شفا یابد یعنی بشیرہ تخم خرفہ بخورند یا آب سرد بخورند و بہمون دستور قبض نمودن استحضاضہ زنان و رعاف دم و بول دم را مفید دیگر خون صاحب امراض نشتر زدہ چند قطرہ برآوردہ در مغز نان بہم کردہ بخروس خوردنش دہند گویند کہ بیمار شفا یابد و مرض منتقل بہ خروس شود دیگر مکیدن شیر زن کہ آن زن جوان باشد چند روز استعمال سازند وقت صبح فرصت یابد اما این علاج فی الواقع بی شبہ موثر است تا اسباب او بہم رسیدن اشکال است بہ نوعی کہ کدام زن است جوان و وجیہ کہ صاحب سل و دق را تصویر آنها بدین تعلق است کہ مصور حیران است کہ نقل تصویر آنها بکشد یکسر بجهت آنکہ استخوان و پوست و رگہا و پیہا و شطایا باقی می ماند با وصف این وجاہت بیمار کدام زن است کہ پستان خود را بہ مکیدن بیمار دہد پس این قسم زن صاحب جمال پیدا شدن

مشکل و نیز مشکل و متعذر زیستن آن بیمار را بهترین از شیر زن خورد شیر استر و حمار حالا؟؟؟ در کسسته که بلده من است صاحب سل و دق را ما سوای

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۴

حکمای آن ملک زنهای آن ملک خوردن شیر استر و حمار علی العموم به بیمار سل و دق می‌فرمایند و بیمار آن شفا یابند علاج دیگر بوزن چهل گندم ترنتین و بوزن بیست و دو گندم ریوند خطائی باریک سفوف کرده در ترنتین حب ساخته بخورند که یک شربت است و بهمون دستور یک و نیم ماه استعمال سازند بجهت التیام قرحه شش موثر است و معلمان جدید بجهت التیام قرحه شش و اطفا نمودن حرارت و حمی این دوا بهتر دانسته‌اند و کاواک و نیز پادسانت هم می‌نامند قسم چوب است که از روم و فرنگ پدید می‌آید و در اسلامبول؟؟؟ می‌اززد دو درم چوب او سوهان کرده در نیم آثار آب بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند نصف آب وقت صبح و نصفی که مانده است وقت عصر بخورد بجهت التیام قرحه شش ببعیدیل است چند روز استعمال سازند علاج دیگر شعیر مقشر دو توله یک چوزه مرغ پاک و صاف نموده که خورش آن چوزه مرغ سابق از حلزون کرده باشند بهتر و گلقد کهنه دو توله در سه رطل آب بجوشانند که شعیر و چوزه مرغ خوب بگدازد و کمتر از نیم رطل در جوشیده بماند از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و آن شوربه را سرد کرده صاحب دق و سل را بوقت صبح نهار بخوراند تا یک‌صد روز دیگر آهک آبش نرسیده یک رطل بده آب در ظرف گلی کرده بدارند تا شش روز بلکه آن‌قدر روزها آنجا بماند که آب بالای آهک استاده است شفاف شود بعد از آن کج کرده آن آب را بریزانند نیم رطل از آن آب و بارتنگ و نبات باسم دلاری که بسریانی آن نبات را ایرتبرست می‌نامند از هر کدام یک مشت همه را بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند و سرد کرده بدارند ده توله از آن آب وقت صبح بصاحب سل خوردن دهند تا ده روز دوازده روز استعمال سازند قرحه شش زود التیام آورد دیگر بیدری مائست

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۵

که حجر شاسترییدی می‌نامند گرفته باریک بسایند و نیم درم از آن سفوف بدو توله گلقد کهنه بیامیزند و بوقت صبح به آب سرد خوردنش دهند چند روز استعمال سازند دیگر بادام مقشر چهار درم ماء الشعیر ربع آثار بادام را باریک سائیده در ماء الشعیر بهم کرده پارچه صاف نموده مروارید ناسفته از گلاب سائیده بوزن بیست و دو گندم در ماء الشعیر انداخته بنوشند تا هشتاد روز و آب که بیمار بنوشد بجهت اطفای تشنگی بعنوانیست که یک آثار آب و پنج توله عسل آب انداخته یکان جوش داده پارچه صاف کرده بدارند که سرد شود و وقت تشنگی همون آب بخورد هر گاه آخر شود باز بهمون دستور بسازند دیگر درس یعنی روغن چندرس باشد که مصوران بجهت جلای از چندرس و از روغن کتان می‌سازند و بخانه کمانگران و مصور تیار یافته می‌شود چهار توله ترنتین چهار توله برگ اشترغار که اونت کتاره می‌نامند باریک سفوف کرده آن‌قدر که حباها تواند بست شربت او یک درم تا یک و نیم درم تا دو درم بعرضه یک ماه بخورند دوام وقت صبح دیگر بجهت سل و سعال گوگرد شفاف که آنولاسار نامند هشت درم نمک اسرب که باصطلاح سریانی سال‌ساترن می‌نامند و در اسلامبول می‌ارزد شش درم زعفران دو درم بیخ بنفشه اصل السوس محکوک از هر کدام چهار درم مقل که بنیسیا گوگل نامند چهار درم بیخ چینی که چوب چینی است هشت درم مرجان بگلاب سائیده چهار درم همه را باریک سائیده به آب قرص سازند و خشک کرده بدارند چهار درم از آن قرص و چهار درم نبات همه را یکجا کرده یک درم از آن سفوف به آب سرد بخورند

[معالجه سال]

یعنی سعال که صرفه نامند مفید خوردن یک درم زوفا بریع آثار آب جوشانده پارچه صاف کرده بخوراند چند روز و اگر درین جوشانده چهار درم نبات اندازند مستحسن شود

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۶

دیگر ادویات مقی یعنی قی کردن باشد و جمیع ادویات قی آور مفید خوردن اوست موادها که از ان سرفه است که موجود ان خلط در سینه است از قی بدر سازد خصوص نمودن قی از یک درم بکوان که قسم بیخی است مقی که از بلاد فرنگ پدید آید کوفته و سفوف کرده و به آب انداخته حب سازند و وقتی که یک قی آید پیاله آب گرم بنوشند که قی دویم موادها را گرفته بآسانیت برآید این قاعده کل است که در همه ادویات قی آور این سررشته بدارند پس از گرفتن قی بیخ و بنیاد سعال قطع می شود باین ادویه قی نمی تواند گرفت مثلاً ده توله ماء الشعیر دو توله سکنجبین چار درم نمک یک درم تخم ترب سائیده همه را یکجا کرده گرم نموده بخورند و قی سازند و نیز این قسم قی از برای سعال اطفال هم خوب است اما وزنش کم کرده باید داد دیگر انجیر تازه پخته یا انجیر خشک در رماد گرم بپزند چار عدد و بوقت خواب بخورند و بخوابند مواد سرفه را زود به پز آورد و از تنحج بدر سازد دیگر گلکند یک درم مصطکی باریک کرده نیم درم قسم معجون است باسم دیوایا کود که نسخه او در قرابادین درج است بوزن بیست و چهار گندم همه را یکجا کرده بخورند دیگر آب شلجم یعنی شلغم را گرفته بکوبند و پارچه صاف سازند و آب او گرفته ربع آثار و نبات ربع آثار هر دو را بجوشانند که بقوام شربت آید دو توله بیگ توله زبده گاو بهم کرده بنوشند چند روز استعمال سازند دیگر پیه گوسفند نیم پاؤ یعنی هشت توله بهم کرده بجوشانند تا بریان شود و نه سوزد پارچه صاف کرده در شیشه نگاهدارند و قدری ازین روغن در کف پا و دست صاحب سعال تدهین سازند چند روز زائل سازد سعال را این تدبیر برای اطفال که خوردن ادویات بانها مشکل می شود دیگر عسل یک توله گلاب دو توله هر دو بهم کرده بخورند چند روز استعمال سازند دیگر دو دانه انجیر در رماد گرم بپزند و ده دانه خردل در انجیر انداخته بخورند چند روز پختن و زائل نمودن ماده سعال بسیار

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۷

ببعدیل است اما صاحب سعال اگر تپ داشته باشد نباید داد دیگر گوگرد بوزن بیست و دو گندم زعفران بوزن نه گندم همه را باریک بسایند و سفوف سازند شربت از ان سفوف بوزن دوازده گندم در یک زردی تخم مرغ نیمبرشت کرده بخورند این ادویه بعد از خوردن طعام که چهار گهری بگذرد بخورد مستحسن شود دیگر بجهت سعال مضمحل قدیم بعد از خوردن مسهل یا گرفتن قی که بالا مذکور است ربع آثار شیر گاو فی الفور دوشیده بخورند دیگر از برای سعال قدیم یعنی کهنه باشد بانشار نفس این ادویه استعمال سازند عسل دو توله آب شش توله همه را گرم سازند و ترنیکونی ادرت که قسم قرص ست در قرابادین درج است سه درم در ماء العسل مذکور حل سازند و یکان جوش آورده پارچه صاف سازند و شیر گرم بنوشند موادهای سعال از اسهال بدر سازد و سده ماساریقا بکشاید و انتشار نفس زائل سازد سعال بعرق کسانی که داشته باشد و نیز اشتها هم زائل شده باشد این علاوه بودن در معده خلط صفراویه علاج او بدین عنوان است نی ادرت یک درم جلابه باریک سفوف کرده بوزن بیست و دو گندم ممزوج کرده بخورند به آب گرم و اسهال سازند دیگر یک دانه سیب را در میان او کاواک سازند و یک توله عسل الکل پر سازند و سوراخ و پارچه سیب بند نموده در رماد گرم داشته هر گاه که سیب پخته شود بعد از طعام که چهار گهری بگذرد این تمام سیب را بخورند و بخواب روند دیگر ریشه خطمی دو توله در یک رطل آب بجوشانند از آتش فرود آورده از دست مالیده پارچه صاف سازند و ربع آثار شکر انداخته بقوام لعوق شربت آرند دو درم وقت صبح و دو درم بوقت عصر به آب گرم بخورند دیگر سعال که حار بود دو توله بهدانه و بارتنگ دو توله همه را

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۸

در یک رطل آب جوشانده پارچه صاف کرده شش توله ازین لعاب بخوراند و اکثر معلم گویند در ده عدد زردی تخم مرغ

نیمبرشت کرده یک توله نبات داخل نموده بخورند از سعال فرصت یابند دیگر چهار توله روغن گاو در آب جوشانده اصل السوس آن روغن بشویند و از آب برآورده در کهرل انداخته شش توله نبات بهم کرده بسایند هرگاه که قابل حب بستن شود در ظرف کرده نگاه دارند شربت او یک درم وقت صبح و یک درم وقت عصر دیگر بادام مقشر ده توله در کهرل باریک بسایند و ربع آثار نبات انداخته بسایند آنقدر که گلاب ضرور بود انداخته به ترکیب لوز سازند یکان لوز در دهن اندازند و لعاب او فروبرند دیگر روغن بادام شش ماشه بیک زردی تخم مرغ نیمبرشت و بقدری شکر آمیخته بخورند این ادویه عجیب الاثر است سعال برود و فرصت زود بخشد شکر سفید یکرطل گلقلند نیم رطل دارچینی چهار توله اصل السوس چهار درم ریشه خطمی دو توله همه ادویه را در یک رطل آب بجوشانند و از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند گلقلند و شکر آمیخته باز بجوشانند که بقوام لعوق آید از آتش فرود آورده در ظرف نگاهدارند شربت سه درم بوقت صبح و سه درم بوقت عصر دیگر عسل دو توله آب ده توله ریشه خطمی دو درم همه را بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند و بنوشند چند روز استعمال سازند مفید از برای انتشار نفس و برای سعال دیگر زبده گاو یک توله شربت بنفشه دو توله بهم کرده شیر گرم نموده بخورند این ادویه از برای سعال صاحب دق هم مفید سعال از سیب مواد؟؟؟ صفرا تیز یا شور بود علاج اوست اسپر تووسپلر یعنی عرق یا؟؟؟ روح کبریت که آن بسیار ترش می شود شش قطره بچهار توله آب سرد آمیخته بنوشند عجیب الاثر است علامات سعال های حاد آنست که؟؟؟ چیزی نه برآید پس درین معامله ادویه که بالا مذکور است عجیب است و نیز خوردن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۵۹

نارنج های شیرین خصوصا بجهت سعال حار و خشک باد نیز جمیع قسم ترشی ها برو مفید دیگر آب برگ کرم سبز ربع آثار عسل نیم پاؤ هر دو را جوشانده بقوام شربت آورند بوزن دو توله به آب گرم بخورند وقت صبح مفید از برای سعال بارده و نضج آوردن مواد که در سینه است عجیب است و باسانیت از تنحج موادها دفع سازد و همون قدر وقت شب دیگر بهدانه یک توله گل شقائق که لاله نامند دو مشت نشاسته دو درم زبده گاو چهار درم همه را در یک رطل آب بجوشانند و پارچه صاف کرده در شیشه نگاهدارند شربت او هفت توله به شیر گرم وقت صبح بخورند و همون قدر وقت شب بعد از طعام که دو ساعت بگذرد و این ادویه تازه بتازه ترکیب داده باید خورد یک مرتبه دوا تیار کرده داشته بکار نمی آید بوسیده و متعفن می گردد دیگر فودنج یک درم و ربع آثار آب بجوشانند و پارچه صاف کرده دو زردی تخم مرغ نیمبرشت و شکر سفید دو درم بهم کرده بخورند و بالای آن آب فودنج بنوشند چند روز استعمال سازند قسم سعال است که به سبب تولد شدن حجرها که اکثر در؟؟؟ مژه یا در کبد یا در شش تولد می شود و معالجه او موافق سررشته معالجه ها کنند سود نمی بخشد همون واسطه است که سعال های بعضی مردمان تا لب زیست می باشد پس دریابند که به سبب حصاء در جای موضع این سعال حادث است و اکثر از تنحج به مردم حجر برمی آید علاج بدین سررشته است سفیده تخم مرغ چار عدد در کاسه چینی انداخته از کفچه زنند تا یک ساعت نبات باریک کرده دو درم همه یکجا کرده بفاصله نیم ساعت یک توله از آن ادویه بخورند هر جا که حصاء باشد نرم سازد از تنحج برآورده و بر تنحج که هیچ چیزی نه برآید قابل آوردن رطوبت در تنحج سبک سازد که اکثر مفید از برای سعال خشک و حار دیگر از برای سعال که بجهت حصاء است ریشه خطمی بهدانه گل شقائق گل بنفشه

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۰

گل نیلوفر از هر کدام شش درم در یک رطل آب بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف ساف سازند ربع آثار نبات انداخته بقوام شربت آورند شربت یک توله به آب گرم دیگر انیکوپست پی ترال هشت درم که قسم مرهم است مفید بجهت امراض های سینه است و انیکوپست البته که آن نیز مرهم است از ریشه خطمی چهار درم او گرفته روغن تخم شلجم که طریق بر آوردن آن روغن بادام است ده درم از آن روغن زعفران سائیده نیم درم همه را یکجا کرده بگدازند قدری ازین گرفته بر سینه و بر کف پا و

در کف دست و جای نبض گاه تدهین سازند شیر گرم موادهای سعال را به نضج آورده پخته گرداند و از تنحج برآورد و انتشار نفس بکشاید و برای همون واسطه این تدبیر بجهت ضیق نفس مفید دیگر از برای سعال‌های تیز و تند و شورده عدد تخم مرغ در آب انداخته بجوشانند و تخم‌ها خوب پخته شوند و سفیدی آنها بگیرند و گلاب بر او پاشند و ربع آثار نبات باریک کرده بسفیدی تخم مرغ آلوده سازند و در کاسه چینی کنند و در شبنم بگذارند صبح آبی که درین یافته می‌شود در شیشه کرده نگاه دارند شربت او نیم توله یا یک توله بخورد و این علاج نیز مفید بجهت اطفای درد چشم و سوزش را اطفای نمودن و زائل نمودن ورم چشم و سرخی چشم بی‌عیدیل است دیگر از برای سعال حار و خشک آرد برنج و آرد شعیر مقشر و آرد باقلا از هر کدام دو درم همه ادویه را بو داده و ربع آثار آب انداخته بجوشانند هر گاه که نزدیک بقوام آبش رسد دو توله آب کدوی سبز و دو توله شربت بنفشه بهم کرده یکان جوش آورده بخوراند دیگر النکرین یک مشت کوفته و بیخته سفوف سازند و بر ربع آثار عسل قوام آورده از آتش فرو گرفته هر گاه که نیم گرم باشد سفوف مذکور بدو توله روغن بادام بیامیزند که شربت او دو توله به آب فاطر است دیگر النکرین در چلم انداخته و آتش بر او نهاده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۱

بر حقه داشته باشد طوری که حقه می‌کشند سعال بلغمی را مفید است دیگر روغن تخم کتان دو توله گوگرد شفاف باریک سائیده نیم درم در روغن بادام بیامیزند و در شیشه کنند و شیشه را در دیگ مدفون سازند آن طرف که بریگ است بر دیگران گذاشته بپزاند تا وقتی که کبریت بگدازد و روغن بادام رنگ احمر گیرد از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و چهار توله ترنتین دران بیامیزند و آنقدر برگ اشترغار سفوف کرده بیامیزند که جبهها بسته شود شربت او یک درم تا یک و نیم درم عجیب است برای سعال و بجهت التیام آوردن قرحه شش که سل نامند و بسیار مفید بصاحبان ضیق النفس و انتشار نفس از برای ربو کسانی که خوی مواد ریختن در سینه دارد و آن کسانی که تنگی نفس می‌دارند خصوصا ضیق النفس از خوردن گوشت بز و ماهی و جمیع قسم بقولات و دیتون و اغذیه شور و ترش و خوردن شراب و مسکرات بازدارند

[رعشه]

ترمواس یعنی رعشه اقسامها دارد و علی‌الخصوص دو قسم رعشه است که متعارف بمردم حادث می‌شود علی‌الخصوص ان رعشه که به سبب استعمال فلزات پدید آید و نیز کسانی که برای کندن کانه‌های فلزات می‌روند آنها را اکثر حادث می‌شود بفلزات و بعروقه‌ها بالخاصیت و بالقوت عداوت تمام دارد و فی‌البدیه جمیع فلزات مضر عروقات است و نادر است که از استعمال فلزات رعشه پدید نیاید و قسمی رعشه دیگر است که به سبب خوردن شراب خصوصا خوردن شراب نهار یا خوردن آب شب بعد از خواب بیدار شدن پس اینها جنبش سریاد است متقرر می‌دارند و نادر است که رعشه باینها پدید نیاید علاج اینها یعنی علاج رعشه که بسبب فلزات بود خوردن شش ورق طلا در شوربه یا در عسل و گذاشتن کلاه طلا بر سر که همه فلزات که در بدن است آن فلزات را بکشد و بخود گیرد و اگر بیمار صداع نداشته باشد دو ورق

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۲

طلا بعد از تراشیدن موی و سر و آب صمغ بر سر طلا نموده ورق الذهب برو بگذارند که مثل آهن‌ربا ورق طلا آن فلزات را بکشد چند روز این عمل نمایند خوردن شیر گاو مصلح فلزات است چند روز استعمال سازند و اگر در شیر ورق طلا انداخته بنوشند مستحسن شود و علاج رعشه که بسبب خوردن آب یا شراب حادث شده باشد علاج او سالوه دو مشت در ده رطل آب انداخته بجوشانند که نه رطل بماند پارچه صاف کرده بدارند هر گاه که تشنه شود همون آب بخورند و استعمال سازند و از خوردن شراب و خوردن آب شب بازدارند و جمیع اغذیه که بیمار رعشه خورد از آب سالوه پخته مستحسن شود و اکثر غذا خوردن کباب کبوتر

و فاخته و دراج و مرغ بهترین اغذیه است و نان گندم و دیگر قسم رعشه‌ها که بجهت مواد است علاج او بدین عنوان است کمد نمودن از بول خود یا شراب علی‌الخصوص یک مشت سالوه در بول خود یا در شراب جوشانده کمد سازند اکثر معلم بهتر دانسته‌اند دیگر جندبیدستر سائیده بوزن چهار گندم بدو توله شراب یا شوربه مرغ بخورند و از جندبیدستر بروغن کنجد یا روغن زیت یا در شراب تند تدهین سازند و کمد نمایند در عضوی که می‌لرزد دیگر جندبیدستر سالوه صعتر قرنفل اسطوخودوس سداب عقرقرا از هر کدام دو درم تخم خیار برنگ کابلی و شونیز و حلتیت از هر کدام دو و نیم درم و روغن زیت یا روغن کنجد یک رطل شراب دو آتسه دو رطل همه اجزا کوفته و یکجا کرده در ظرف انداخته بجوشانند تا که رطوبت شراب بتحلیل رود و نسوزد از آتش فروآورده پارچه صاف سازند و در شیشه کرده نگاهدارند و بکار برند و قدری از آن روغن گرفته فاطر کرده و عضوی که متحرک و لرزان است کمد و تدهین سازند

[غمگین و ترس طیش]

تربشرومند یعنی غمگین و ترس طیش کسانی که ترس دارند یا غمگین‌اند یا طیش می‌دارند فعل اینها واحد است اما در اسباب اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۳

اختلاف است غرض که هر سه اسباب باعث تحلیل آوردن روح است و بعضی گویند که ترس و غمگین اسباب روح می‌تواند شد و طیش اسباب است بهیجان آوردن بروج است که مرادش که خون در عمق بدن سکوت و خاموش است از اسباب طیش بجوش آید و از عمق بدن در سایر جلد می‌طپد یعنی اسبابیست بیرون آوردن روح و خون است و این حرف راست است اما هرگاه بوقت طیش اسباب او موافق مدعا گرچه گشت اطفای جوشش او فی البدیه شد و برتقد اگر بضد آن عمل آید یعنی تسکین مدعا گرچه گشت اطفای جوشش و تدارک از آن طیش نشد روح پس خون حرارت خورده و لاچار شده بلکه محرق گردید بنوعی تحلیل به عمق بدن می‌شود که از تدبیرات حاذاقانه آوردن بآن روح در سایر بدن خیلی مشکل است و همون دستور شخصی که غمگین است و صاحبان ترس روح آنها ترسان و لرزان آید و علی‌الدوام تحلیل شده و می‌شود و امراض‌های پدید آورند هرگاه که خون و روح از جمیع عضو بدن در آید در دل و در کبد شده لازم آمد زردی و از مساس بدن آن کس سرد بارد محسوس شود و تمام بدن بلرزد لکنت زبان می‌دارد و جمیع قوت اعضای بدن ضعیف می‌گردد و اکثر آنها را ادرار بول و اسهال پدید می‌آید و آن کسانی که ضعیف مزاج‌اند این قدر حادثه کفایت می‌سازد به کشتن بغتتا پس ترس و غم خواص آنها دارند چنانچه حکایت کسی معلم است که آن کسانی که ترس می‌دارند موی آنها زود سفید می‌شود واسطه این است که آن خون از برای پرورش آن طبیعت تعیین می‌ساختند پس آنجا موقوف داشته متوجه بر تحلیل روح و خون در دل و در کبد است پس آن؟؟؟ مویها ضعف یافته نارسیدن غذائست موی ابيض بزودی می‌تواند شد پس علاج آنها نزدیک از معالجات

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۴

خفقان است معهذا جمیع فعل که تفریح آور باشد علاج او می‌تواند شد شنیدن حکایت‌ها خوش و نشستن بمردم وجیه و خوش شکل علی‌النساء باشد اطفای نمودن سوزش ازین مکروهات امراض عجیب است و نیز پوشیدن پوشاک و مکمل بستن جواهرها و خوردن یاقوت‌ها تقویت دل امثال دواء المسک و معجون لولو و معجون یاقوت و معجون قرفر و دیگر مفرح‌ها مفید یا دیدن جواهرها و سیر نمودن که سبزی علف‌زار و آب روان و فواره دویدن تصویر است عجیب الفعل است

[صلابت شکم]

نمیرودوتر یعنی صلابت شکم یا از معده علاج او افسنتین زیره سیاه قرنفل زعفران از هر کدام یک درم پیه گوسفند شش توله

بگدازند پارچه صاف سازند و در پیه ممزوج نمایند و مرهم سازند و در شکم ضماد نمایند اکثر این مرض باطفال حادث می‌شوند تدهین در معده آنها این مرهم نیز مفید دیگر رئیس کلونت که بیخ عنب دشتی مردم می‌گویند و الله اعلم اما از بلاد فرنگ پدید می‌آید خواص عجیب دارد زائل نمودن ورم‌های معده و صلابت او از هر جای باشد از آب صندل او برآورده شیر گرم ضماد سازند و نیز مفید به تپ‌های ربع وقت آن بیخ را به آب سائیده که صندل او بوزن شش گندم برآورده باشد در شش توله آب بخوراند

[ورم]

نومورس فلانوبس یعنی ورم ورم‌های فلغمونیه علاج او سرگین گاو ده توله بوی مادران زیره سیاه گوگرد مردارسنج از هر کدام چهار درم تخم سداب تخم شبت و نمک طعام از هر کدام سه درم همه را کوفته و سفوف ساخته بسرگین مذکور آمیخته شیر گرم نموده بر فلغمونیه ضماد سازند وقت صبح و بوقت عصر دیگر آرد گندم هشت توله نمک طعام چهار توله زیره سیاه دو درم همه را باریک بسایند آب آمیخته گرم سازند که مثل قرص مدور شود و شیر گرم بر فلغمونیه به‌بندند اگر درین ترکیب روغن قسط و روغن سداب و روغن حب الغار از هر کدام دو درم بیفزایند مستحسن شود

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۵

دیگر موم زرد یعنی موم نو باشد که هنوز آتش نرسیده باشد نیم رطل نان آرد گندم بریان نموده شش توله گل سرخ چهار درم همه را باریک کوفته برقع آثار شراب تند آمیخته بجوشانند هر گاه که بقوام ضماد آید از آتش فرود آورده جوزبویه و فلفل سیاه و قرنفل از هر کدام دو و نیم درم زیره سیاه که مکون نامند انیسون رازیانه نانخواه از هر کدام دو درم روغن بوی مادران روغن شبت روغن سداب از هر کدام یک درم همه را یکجا کرده شیر گرم نموده بر فلغمونیه ضماد سازند دیگر از فلغمونیه صدف کوفته بیخته باریک سفوف سازند و بسرکه آمیخته باز در کهرل صلاویه نموده شیر گرم بر فلغمونیه ضماد سازند کهس مراد از سر است بر سر کلف یا کلی یا آبله بوده باشد علاج اوست روغن گل و روغن حب الغار از هر کدام سه درم گوگرد زنجار از هر کدام ده درم همه را بسایند که مثل ضماد شود و بر سر کلف است بر او ضماد کنند سه روز دیگر رماد قنطوریون صغیر به آب عسل ممزوج نموده بر سر ضماد سازند

[سریکه درد صداع داشته باشد]

کیس کوندور

یعنی سریکه درد صداع داشته باشد علاج او بیخ بذر البنج و اگر نباشد تخم او که اجوین خراسانی نامند و بیخ عنب الثعلب که بهندی مکو گویند از هر کدام چهار درم سرکه گل شراب از هر کدام پانزده توله همه اجزا جوکوب کرده بجوشانند و از آتش فرود آورند بعد از آن پارچه تر نموده بر پیشانی بدارند هر گاه که پارچه خشک شود باز تر نموده بدارند هر گاه که بیمار را تسکین درد صداع شود زود از پیشانی ضماد دور سازند و قاعده اطباست که ادویه مخدرات در باب اطفال نمودن صداع بیک روز دو قسم ادویه مخدرات استعمال بر پیشانی نمی‌سازند بواسطه آنکه مخدرات قبض و حبس نمودن روح خواص بسیار می‌دارد مبادا که روح دماغیه را بنوعی حبس نسازد که بروز قیامت

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۶

هوشیار نشود دیگر خشت بردارد و در آتش انداخته گرم سازد و از آتش برآورده سرکه گل و قدری برگ اشترغار جوکوب کرده بسرکه بهم نموده آن سرکه را بر خشت گرم بپاشند و دود و بخار که از خشت برآید بسر و پیشانی بدهند که فوراً صداع را اطفال می‌سازد دیگر گل سرخ و سبوس گندم از هر کدام شش درم بشراب تند بپزند که مثل ضماد شود بسایند و شیر گرم بر پیشانی

ضماد نمایند و بالای او پارچه به‌بندند

[سریکه صداع دارد بسبب ریخ]

کھیس دولوروز فلات یعنی سریکه صداع دارد بسبب ریخ علاج او بدین عنوان است یک عدد شلجم در رماد گرم بپزند و از رماد برآورده دوپاره سازند در جای پس گوش داشته از پارچه ببندند اما این عمل شیر گرم باید کرد دیگر یک دانه نارنج از کارد دوپاره سازند و قدری کندر باریک سفوف کرده در نارنج بپاشند شیر گرم ساخته پس هر دو گوشها پارچه نارنج داشته شیر گرم باشد از رومال به‌بندند

[درد سر به طپش آفتاب یا به سبب ورم]

کھیس دورس سول درد سر به طپش آفتاب یا به سبب ورم داشته باشد علاج او اکثر این قسم صداع و درد به سبب بودن تب سمیه و وبائیه که بخارات او بدماع متصاعد شده صداع و درد پدید آید و بجهت بخار زیادتی درین موضع پرده دماغ متورم شده سرسام آورد با قراینوس غرض که از طپش آفتاب و به سبب ریاضت شاقه و بجهت خوردن ادویه حار صفرا را بجوش آورده حمی و بخارات در پرده دماغ رسانیده و متورم ساخته صداع با دیوانگی و با سکوت یا گفتار بموجب این اسباب هم می‌تواند شد پس علاج اینها واحد است کدوی تر شیر زن آب عنب الثعلب و روغن بنفشه یا روغن نیلوفر مساوی الوزن یکجا کرده فاطر نمایند و پارچه از آن تر نموده بر تارک گذارند گذارند قاعده کل است تا وقتی که مدعا حاصل نشود یعنی صاحب سرسام نکشد از استعمال اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۷

ضماد یا تدهین هوشیار شود و سخن‌های سلیم الطبع گوید یا آنکه درد و صداع اظفا شده باشد که از پرسیدن بیمار معلوم می‌شود بار دیگر ضمد بارده یا ضمد حاره بر سر نباید کرد و هر ضمدی که بر سر کنند خواه بارد خواه حار باشد فاطر استعمال باید کرد و زنهار بدون شیر گرم نمودن بر سر ضمد ننمایند زیرا که مزاج دماغ بارد و ارطب است از ادویات بارده و استعمال دواى سرد فی الحال نقصان می‌پذیرد بلکه از سرسام قراینوس می‌شود بجهت استعمال ادویات بارده غرض که بورود فائده ضمد آن ادویه را از سر دور باید کرد ضمد دیگر شیر زن آب جوشانده گل سرخ و تخم کاهو و روغن گل مساوی الوزن پارچه از آن تر نموده بر تارک سر گذارند هر گاه که خشک شود باز تر کرده بدارند ضمد دیگر گلاب نیم آثار صندل سرخ جوکوب کرده سه درم مشک بوزن بیست و دو گندم همه را در ظرف انداخته یک شبانه‌روز خیسانیده صبح بجوشانند که چند جوش آید پارچه صاف سازند و پارچه از آن تر نموده بر تارک سر گذارند هر گاه که خشک شود باز تر کرده بدارند این از اسرار من است در باب صاحب سرسام ببعیدیل که زود هوشیار سازد و دیوانگی زائل نماید و سلیم الطبع سازد ورم پرده دماغ را فوراً نرم ساخته زائل نماید و نیز مفید این ضمد که بالا مذکور است بجهت صداع صاحب حمی محرقه و تب وبائیه و صداع که به سبب طپش آفتاب بود این جمیع ضمد است مفید دیگر از برای صداع که به سبب مواد ریخ یا مواد بلغمیه حادث شده باشد علاج اوست قرص مثلث که نسخه او در قرابادین شفائی درج است آن قرص را به آب تخم کاهو یا به آب کاهوی سبز سائیده بالای شقیقه که رگهای هر دو طرف سر است که رگهای نزله نامند ضمد سازند دیگر مکون که زیره نامند نیم مشت نمک طعام دو درم همه را باریک

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۸

سائیده بیک سفیدی بیضه مرغ آمیخته شیر گرم بر پیشانی ضمد سازند تا شقیقه اکثر معلم گویند از کشودن فصد اسلیم فی الفور صداع زائل می‌شود دیگر اسطوخودوس یک مشت آب صاف شش توله همه را بجوشانند و بسایند و شیر گرم ضمد بر پیشانی سازند

[مرهم آهن ربا که مقناطیس می نامند]

دیگر انیکونت دی الایستر یعنی مرهم آهن ربا که مقناطیس می نامند که نسخه او در قراپادین درج است آن مرهم گرفته در پیشانی و صدغین ضماد سازند و اکثر درین مرهم قدری کشنیز سبز سائیده می افزایند یعنی بهم می سازند گویند زائل نمودن صداع سریع الاثر است

[سریکه صداع بسبب رطوبت داشته باشد]

کهایس دورخریبه یعنی سریکه صداع بسبب رطوبت داشته باشد علاج او فرقیون نیم درم بسرکه بسایند شیر گرم بر پیشانی ضماد سازند دیگر بادروج و بوی مادران اشترغاز نانخواه بابونج صعتر اسطوخودوس مرزنجوش و سداب از هر کدام دو درم جوکوب کرده در دو رطل آب بجوشانند که یک رطل آب بماند از آتش فرو گرفته خود را پوشانند و بخار آن جوشانده بگیرند و عرق که بر آید از رومال پاک سازند این ادویه بسیار مفتوح است جایی که محافظت باد است آنجا نشسته این ادویه استعمال باید کرد که رسیدن باد ببدن نقصان پذیرد که عرق نشود بیرون از دکاکین نیابند دیگر از برای صداع دمویه آب کدو آب عنب الثعلب شیر زن گلاب روغن نیلوفر تخم مرغ آب کشنیز سبز از هر کدام مساوی الوزن یک درم گرفته فاطر نموده در پیشانی ضماد سازند هرگاه که خشک شود بتکرار پارچه تر نموده بدارند دیگر کلاب و آب برگ کاسنی یا عرق او یا تخم کاهو شاهتره از هر کدام چهار درم بگلاب بسایند و بسفیدی تخم مرغ کفچه زده بیامیزند و بر سر ضماد سازند و اکثر معلم گویند کشودن فصد از رگها که پس گوش اند صداع فورا زائل می گردد دیگر از برای صداع حار که صفراویه نامند علاج او

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۶۹

آب کدو و آب گلاب و آب پرورده شوره همه را یکجا کرده مساوی الوزن فاطر نموده پارچه تر نموده بر پیشانی و بر تارک سر گذارند هرگاه که خشک شود باز تر کرده بدارند دیگر گل نیلوفر گل بنفشه گل ریشه خطمی گل سرخ از هر کدام دو درم خرفه سبز و برگ کاهو سبز و اگر نباشد تخم او بدستور کاسنی سبز اگر نباشد تخم او از هر کدام یک مشت همه را به آب بسیار بجوشانند و پاشویه نمایند و ثفل او از همون آب سائیده بر کف پا و بر کف دست ضماد سازند بیک روز سه مرتبه و تدبیر بجهت صداع حمای صفراوی بکار می آید دیگر سبوس گندم و خرفه سبز و کاهو سبز و اگر نباشد تخمها و برگ کنکائی و برگ خبازی از هر کدام یک مشت بدو رطل آب جوشانده در طشت کرده پای شویه سازند و از همون آب در آفتابه انداخته نطول بر سر سازند و ثفل آن را از همون آب سائیده بر کف پای دست ضماد سازند بیک روز سه مرتبه و تدبیر بجهت صداع حمای صفراویه بکار می آید و اکثر معلم گویند که این ضماد حار است با وصف آن صداع صفراویه دور می سازد پس بالقوه و بالخاصیت زائل کننده صداع حار است ص او بدین عنوان است برگ کرم سبز و خمیر آرد گندم و نمک طعام و صابون از هر کدام مساوی همه را به آب سائیده بر پیشانی ضماد سازند دیگر بیخ بارتنگ سبز و اگر نباشد فبها و الا خشک به آب سائیده بر پیشانی ضماد سازند که اسرار است دیگر سفیدی تخم مرغ یک عدد زعفران بوزن شش گندم بسایند و انیکونت البتر که مرهم آهن ربا است چهار درم همه را یکجا کرده بر پیشانی ضماد نمایند

[سریکه بسبب کثرت اسهالها و یا بکثرت تصفیه صداع پدید آمده باشد]

کهایس دورس تسنکریبه یعنی سریکه بسبب کثرت اسهالها و یا بکثرت تصفیه صداع پدید آمده باشد علاج اوست گل سرخ گلاب از هر کدام یک توله مشک بوزن دو گندم همه را باریک سائیده شیر گرم

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۰

بر پیشانی ضماد سازند هرگاه که صداع برطرف شود زود ضماد از پیشانی دور سازند که اگر ضماد زیاده شود و بماند نقصان پذیرد زیرا که این ضماد در زمره مخدرات است بسیار و منوم دیگر از برای صداع که بسبب کثرت اجماع دم حار حادث بود علاج او کشودن فصد از شرائین که بالای شقیقه است بکشایند که فی الفور صداع مرتفع گردد یعنی اطفا پذیرد دیگر از برای صداع که آن صداع به تپ بود یا غیر تپ بذر البنج نیم درم مقل ارزق نیم درم زعفران بوزن شش گندم مغز نان گندم چهار درم شیر زن یا شیر بز آنقدر که همه سائیده شود ضماد می‌تواند شیر گرم بر پیشانی ضماد سازند هرگاه که صداع اطفا شود زود ضماد از پیشانی دور سازند که این ضماد نیز مخدر است زیاده اگر در پیشانی بماند نقصان آورد دیگر از برای صداع که به سبب آتشک بود علاج اوست اشنه مغز تربز کوفته و بیخته سفوف سازند نیم درم سفوف او به آب جوشانده اشنه بنوعیست که دو رطل اشنه جو کوب کرده در سه رطل آب جوشانده که دو رطل بماند پارچه صاف کرده بدارند ده توله از آن آب سفوف بخورند هرگاه که آب آخر شود بدستور طیار سازند دیگر از برای صداع که بسبب تلخی دهن حادث شود علاج او اکثر این صداع به سبب بودن خلط صفرا در معده از قی پردازند بدین عنوان سکنجبین دو توله ماء الشعیر ده توله نمک چهار درم تخم ترب نیم درم سائیده بیامیزند و بخورند و قی سازند و کسانی که قی نمی‌تواند گرفت مسهل صفرا خوردن بدین عنوان سناء دو درم گل سرخ دو درم اصل السوس و بادیان از هر کدام نیم درم ملح العنب که نمک انگور نامند یک درم همه را در ظرف گلی بیک و نیم پاؤ آب جوشانده که ربع آثار بماند از دست مالیده پارچه صاف سازند مغز فلوس خیارشنب و شیرخشت از هر کدام هشت درم انداخته از دست بماند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۱

و پارچه باریک گذرانیده شش ماشه روغن بادام آمیخته شیر گرم بخورند که اسهال صفرا سازد و بعد از گرفتن مسهل ادویات مبردات استعمال سازند به نوعی که چار تخم سر و کلان که مرادش از تخم کدوی مقشر و تخم خیار بادرنگ از هر کدام دو درم بسایند و بریغ آثار آب پارچه صاف سازند دو توله شربت بنفشه یا شربت نیلوفر آمیخته بنوشند یا بدین عنوان عرق نیلوفر و عرق کاسنی از هر کدام شش توله گلاب دو توله شربت بنفشه دو توله همه را یکجا سازند و بخورند و اگر نه بیمارش با وصف نمودن این تدبیرات تلخی دهن باقی ماند دو توله سرکه بده توله آب سرد و شش ماشه نبات آمیخته بخورند چند روز یا دو توله سکنجبین به آب سرد آنقدر که بخواهند ممزوج کرده بنوشند دیگر از برای صداع صبر سقوطری مغز نان گندم و روغن گل و آرد باقلا مساوی الوزن سائیده بر پیشانی ضماد سازند دیگر نبات که باسم دلاری نامند یک مشت بروغن گل سائیده شیر گرم بر پیشانی ضماد سازند

[درد سر که صداع به سبب ضعف روح حیوانی یا نفسانی داشته باشد]

کهیس دورس فرکز اسپرتو

یعنی سرکه صداع به سبب ضعف روح حیوانی یا نفسانی داشته باشد علاج او عنبر دو درم مشک دو درم یا قوت از گلاب سائیده هشت درم کتیرا نیم درم همه را بگلاب بسایند و قرص باریک بسازند و بوزن پانزده حب گندم بشوربه چوزه مرغ یا شوربه دراج بخوراند این تدبیر تقویت آوردن هر دو روح و دماغ عجیب است و نیز مفید بصاحبان رعشه و صاحبان سر دیگر پودنج مع بیخ و برگ دو درم نبات که قسم گیاه است معطر که بوی ترنج ازو محسوس می‌شود بیخ و برگ او چهار درم هر دو مفرد را جو کوب سازند و در روغن گل یا در روغن زیت بریان سازند که نسوزد پارچه صاف کرده روغنش بر پیشانی بماند اطفای درد صداع سازد و تقویت روح دماغی نماید نبات

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۲

مذکور در کتب ایسی فردوس من بسیار نموده اما سواى الفاظ سریانی که الفاظ عربی و فارسی باشد نیافتم که به الفاظ عربی و فارسی ادا سازم در سنه ۹۶۷ هـ بسبب قرض به چیناپتن که بنادر کله پوشان قوم آن گریزان است رفتیم در باغ یک کله پوش نبات شربت بنظر آمده بسیار مشتاق شده از مالک چند پوده‌های که مرادش بچه نباتیست گرفته وقت مراجعت همراه خود بارکات آوردیم و در دیوان‌خانه خود که صحن آن خیابان بود بچه‌ها نشانیدیم بفضل الهی سرسبز و بافرط روئیدگی کرد چنانچه خواص او بفال مسری و توس که اطفای صداع سازد و تقویت روح نماید و به پختن قلیه گوشت که سخت بود بگدازد و لطیف و معطر سازد و خوردن آن قلیه قوت باه بیفزاید غرض در معاملات تقویت روح و اعضای رئیسه که دل و دماغ و کبد باشد بیعدیل و مؤثر است دیگر موم آتش نرسیده چهار توله عنبر نیم درم اگر دو درم همه را باریک بسایند و بیک توله روغن گل همه دوا یکجا کرده بگدازند و پارچه ابریشمی سرخ که تافته باشد از آن دوا آلوده سازند امثال که موم جامه می‌سازند و ازین پارچه قسم که بخاطر آید کلاه بدوزند و صاحب صداع از ضعف دماغ و روح علی‌الدوام بر سر آرد که تقویت دماغ و روح نماید و این کلاه بآن اطفالها که بر تارک سر آنها نرم و متحرک بود گذاشتن این کلاه بر سر آنها تقویت دماغ سازد و حرکت تارک زائل سازد و محکم سازد

[سریکه صداع دارد بجهت ضعف معده یا به سبب افراط ریح]

کهایس دورس و کتر سنامکو

یعنی سریکه صداع دارد بجهت ضعف معده یا به سبب افراط ریح علاج اوست انیسون و بادیان از هر کدام چهار درم کشنیز بسرکه تر کرده و خشک نموده و قشرها دور کرده هفت توله دارچینی یک درم پوست ترنج یک و نیم درم گل گاوزبان و گل بنفشه از هر کدام یک و نیم درم شکر سفید یا نبات سی توله همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و شکر بیامیزند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۳

شربت او درم تا سه درم بعد از خوردن طعام بخورند دیگر دارچینی نیم آثار گلاب سه آثار دارچینی را جوکوب کرده در گلاب یک شبانه‌روز بخیسانند و صبح در قرع انبیب انداخته تقطیر سازند و یک آثار عرق تقطیر او گیرند شربت او از یک درم تا دو درم در شوربه چوزه مرغ یا در شوربه دراج آمیخته بخورند وقت صبح این ادویه هضم طعام سازد و اشتها پدید آید و تقویت معده و دماغ سازد و نیز مفید است تدهین نمودن در معده از روغن مصطکی که یک درم مصطکی باریک سائیده در سه توله روغن کنجد همه را در شیشه کرده و شیشه را در آب گذاشته تا نیم ساعت بجوشانند بعد از آن شیشه از آب برآورده بر معده تدهین سازند

[معالجه صداع]

[سریکه صداع دارد بجهت امراض لقوه یا فالج یا به سبب لکنت زبان یا به سبب بند شدن مفاصلها]

کهایس دورس اسپ لیسیه؟؟؟ یعنی سریکه صداع دارد بجهت امراض لقوه یا فالج یا به سبب لکنت زبان یا به سبب بند شدن مفاصلهائی که گفتار نمی‌تواند کرد علاج او خربق ابیض و مرزنجوش و سالوه از هر کدام نیم درم مشک بوزن سه گندم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و سعوط که استنشاق می‌نامند در بینی کنند سده‌های دماغ بکشاید و موادهای دماغ از بینی بریزاند و گذر روح بدماغ سازد بعد از خوردن ایارجات این سعوط هم نفع خواهد کرد

[سریکه زکام و نزله دارد یا سعال که به سبب رطوبت دماغ حادث بود]

کهایس ای کتارای نوس یعنی سریکه زکام و نزله دارد یا سعال که به سبب رطوبت دماغ حادث بود علاج اوست ص قرنفل کندر

بسبب از هر کدام نیم درم عاج باریک صلایه کرده عنبر از هر کدام بوزن بیست و دو گندم کهربا که باصطلاح هندی چندرس گویند و لوبان از هر کدام یک و نیم درم جاوشیر نیم درم عنبر لادن شش درم زرنیخ که رال نامند هشت درم شراب تند نیم آثار همه دوا کوفته و بیخته و بشراب آمیخته حل سازند و آتش نرم بگدازند و بر سر ضماد سازند دیگر کته شانزده درم کتیرا هشت درم همه را کوفته باریک سازند و به آب قرص سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۴

یکان قرص در دهن بدارند و لعاب او فروبرند مفید اطفا نمودن شراره نزله و زکام و سعال که از دماغ بسینه ریزد منع سازد دیگر از برای سربکه متحرک باشد که رعشه نامند علی الخصوص به پیران حادث می شود علاج او سرگین طاوس مذکر نیم درم و سالوه نیم درم در دوازده توله آب بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند و بخوراند بوقت صبح این ادویه هم مفید بصاحبان دوار و صرع

[سربکه دمامل‌های یا ورم بر سر داشته باشد]

کهایس تربونکل

یعنی سربکه دمامل‌های یا ورم بر سر داشته باشد و آنها بدون از درد بود علاج او سبده‌عی فلزات که قسم روغن ست که نسخه او در قرابادین مذکور است تدهین آن روغن بر جمیع قسم دمامل‌ها بقدرت مبالغه زود تحلیل سازد و بهمون دستور تحلیل نمودن دمامل‌ها و ورم‌ها که ساکت الوجع تدهین از عطر موم که بسریانی اولیودیسر می‌نامند

[معالجه مو]

[موی که از بیخ برکنند و باز آنجا نروید]

کهایس کردن یعنی موی که از بیخ برکنند و باز آنجا نروید تدبیر او گوشت گاو جایی بدارند یعنی در ظرف کرده بدارند که بوسیده شود و کرم افتد آن کرم را در ظرف انداخته بریان سازند که نسوزد از آنجا بر آورده بسایند و سفوف سازند قدری از آن سفوف گرفته به آب غوره بهم سازند که مانند ضماد شود از جایی که بخواهند که موی آن مکان دور شود و باز پیدا نشود باید که موی آنجا از؟؟؟ موچنه بر آورند و این ضماد که تیار نموده در آن مکان ضماد نمایند که باز موی در آنجا پیدا نخواهد شد بلکه هر جا که مویست این ضماد استعمال سازند خود بخود مویها بافتند و باز آنجا اگر باز بر آیند و قلیل و کثیر پیدا شوند بار دیگر همون ضماد استعمال سازند باز پیدا نخواهند شد دیگر بوقت تراشیدن درخت عنب که باصطلاح خسی نامند جایی که تراشیده است آنجا آب برمی‌آید آن آب را جایی که مراد روئیدگی مویها نباشد آنجا ضماد سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۵

موی پیدا نخواهند شد و اکثر معلم گویند که این آب شجر عنب که بالا مذکور است ممزوج بروغن زیت یا روغن کنجد نموده تدهین نمایند مستحسن گردد دیگر مغز کدو و سفوف خبث الحدید تیار کرده ممزوج سازند جایی که بخواهند که موی پیدا نشود آنجا تدهین سازند و ترتیب تیاری خبث الحدید در قرابادین اسکندریه مندرج است

[مویهای محکم شوند و اسود گردند]

کیل نایون کر

یعنی مویهای محکم شوند و اسود گردند تدبیر اوست عنبر لادن و روغن مصطکی که فی رطل را شش درم عنبر لادن بهم ساخته بر مویهای مالیده شانه سازند این عمل در یک روز دو مرتبه سازند چند روز دیگر روغن برگ مورد که برگ آس مشهور است و نیز نسخه آن در قبادین اسکندریه است یک رطل کرم عسل یعنی زنبور که باصطلاح هندی شهد کی مکه می نامند پس آن مگس را سوخته رماد سازند و در روغن بیامیزند و مویهای که می افتند بر آنها بمالند و شانه سازند دیگر مگس عسل دو مشت سرگین بز یک مشت روغن کنجد یک رطل همه را یکجا کرده در ظرف انداخته بجوشانند که نسوزد با پارچه صاف کرده بر مویهای تدهین سازند و هر روز استعمال شانه نمایند تا چهل روز دیگر روغن بیضه مرغ که ترکیب بر آوردن امثال روغن بادامست و در قبادین گفته اند ده درم رماد و سرگین بز دو درم هر دو را بهم کرده بر موی هائی که می افتد تدهین سازند چند روز که قائم شود عریض و محکم گردند دیگر دو رطل گوشت گاو و پارچه‌ها باریک کرده اما آن گوشت از گلو یا از گردن گاو باشد فبها و بدو رطل آب در ظرف انداخته در عرصه دوپهز بخیسانند بعد از آن پارچه صاف و فضلش دور سازند آبی که پارچه صاف است گرفته رماد شجر عنب در رماد بیخ کرم از هر کدام یک مشت در آب مذکوره انداخته چند جوش آورند از آتش فرود آورده جانی بدارند که رماد ته نشین شود بعد از آن آب صاف و زلال که بالا ایستاده است ظرف کج کرده در کاسه دیگر بریزند که اثر

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۶

رماد در آن آب نیاید آن آب صاف را بر مویها تدهین سازند که محکم و عریض و بسیار سیاه سازد و از افتادن و شکستن بازدارد و تا بیست روز این عمل نمایند بلکه جایی که موی نباشد آنجا برویاند و زاید و کثرت سازد دیگر قشر چهار مغز که پوست اکروت است بسوزند و رماد سازند و بشراب شریره که از عنب باشد رماد را آمیخته بر مویهای بمالند که به بیخ آنها برسد دیگر بجهت رویانیدن مویها رماد شجر عنب و رماد بیخ کرم و رماد پرسیاوشان از هر کدام یک مشت در آب ممزوج کرده بر بیخ مو بمالند چند روز عمل نمایند دیگر پر حمار بسوزند و رماد سازند بروغن کنجد بهم کرده بمویهای بمالند و اگر در روغن کنجد یک مشت مغزها بریان نموده و پارچه بیز کرده در روغن رماد پر حمار داخل نموده استعمال بر مویها سازند مستحسن شود و در عرصه یک ماه جایی که مو نباشد پیدا شود دیگر عسل نیم رطل دو مشت مگس در عسل بجوشانند و پارچه صاف سازند و دوازده درم سرگین بز خشک باشد باریک سفوف کرده در عسل آمیخته جایی که روئیدگی مو مطلوب باشد ضماد سازند چند روز استعمال سازند این ادویات بشب باید کرد دیگر بجهت رویانیدن مو بیدیل است تدهین نمودن پیه گرده انسان هشتاد روز مویها بر آیند پیه گرده انسان باید که بغتتا کشته باشد مثل دزدان یا در جنگ قتل می‌باشند و پیه گرده انسان موتی بکار نیاید دیگر در باب منع روئیدگی مویها خون غوک که آن غوک از آب روان باشد تدهین سازند دیگر از برای اسود نمودن مویهای ایض که خضاب نامند برگ نیل در سایه خشک نموده بکوبند و بسایند باریک سفوف سازند دو مشت در آب املج بمالند که مثل ضماد شود و هر جا که مراد سیه نمودن مو باشد بر مویهای سفید بمالند برگ پان و برگ بید انجیر که در هندی

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۷

ارندی نامند بر مویها داشته از پارچه به بندند بعد عرصه یک پاس موهای سفید سیه می‌شود از آب گرم بشویند و روغن چنبیلی یا دیگر قسم روغن معطر بر مویهای بمالند و شانه سازند و اکثر مردم اگر بموهای حنا باریک سائیده به آب ممزوج کرده می‌بندند که مویها رنگ حنا می‌گیرند بعد از آن برگ نیل و اکثر مردم عوام الناس برگ نیل را سفوف کرده می‌بندند و سیه می‌نامند و این خضاب در هندوستان ظاهر است خضاب دیگر مازوی سبز و کلان پنج دانه در رماد گرم ساعتی بدارند که بریان شود و نسوزد از رماد بر آورده بوزن بیست و دو گندم توتیای سبز که نیله تهوتها می‌نامند نمک طعام بوزن بیست و دو گندم همه را در ظرف آهن انداخته بدسته آهنی باب آمله بسایند تا دو ساعت بعد از آن بر مویها بمالند و بالایش برگ بید انجیر یا پان داشته از پارچه بندند بعرضه یک پاس موی سفید رنگ سیاه گیرد معهدا پوست هلیله و بلبله و آمله مقشر واحدا یا مرکبا به آب سائیده خصوص در

ظرف آهن که مثل ضماد شود بر مویهای سفید اگر بمالند سیاه شود خضاب دیگر پوست هلیله یک توله مس سوخته بوزن چهل و چار گندم مازو از رماد گرم بریان نموده دو دانه قرنفل بیست عدد همه را در ظرف آهنی و بدسته آهنی از آب آمله بسایند تا چهارگه‌ری و بر مویها بمالند هرگاه خشک شود باز بمالند که سیاه شود و از آب گرم بشویند خضاب دیگر نقره سوهان کرده یا ورق او برآورده آهن از هر کدام یک درم نمک طعام یا نمک لاهوری که نمک سنگ نامند یک و نیم درم همه را در آب سائیده و یک مشت کلان رماد شجر عنب نیز ممزوج کرده بر مویهای سفید بمالند و برگ از هر قسم بالای او داشته از پارچه قائم کرده بعد از یک پاس از آب گرم بشویند که سیاه شود دیگر سرب سوخته

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۸

یعنی رماد طریق رماد گرفتن او این است که سرب را در ظرف کرده بر آتش گذاشته کثافت سرب که اطراف سرب بنظر آید جمع سازند که همون رماد سربست بوزن چهار درم به آب چقدر بسایند که مثل ضماد شود و بر مویهای سفید بمالند دو ساعت بدارند یعنی برگش بالا گذاشته بندند بعد از آن از آب گرم بشویند که سیاه شود دیگر سیاهی دوات قدری گرم به آب بهم کرده برگ توت و برگ عنب و برگ انجیر از هر کدام یک مشت به نیم رطل آب بجوشانند تا ربع آب بماند پارچه صاف کرده مویها را بشویند دیگر رماد شجر عنب چهار توله در یک رطل آب بجوشانند و اگر ظرف از مس باشد بهتر چند جوش آورده از آتش فروگرفته شش توله آهک سنگ آتش نارسیده باریک کرده بیامیزند و نیز رماد و مارقشیشای طلا از هر کدام هشت درم همه را جوکوب کرده یکجا نموده چند جوش داده از آتش فروگرفته پارچه صاف سازند در شیشه نگاه دارند و قدری از آن آب گرفته بمویش بمالند که سیاه گردند دیگر از شانه سرب به آب؟؟؟ آبله بمویهای سفید شانه سازند در عرصه چند روز سیاه شوند دیگر یک عدد شحم حنظل در میانش سوراخ سازند و قسم روغنیت که باصطلاح سریانی اولیودی ماتی الیومی نامند در سوراخ حنظل پر نمایند و از پارچه حنظل سوراخ او بند نمایند بر آتش گذاشته بپزند از آتش فرود آورده از روغن مذکور مویها را بمالند که سیاه شوند دیگر برگ سبز چهار مشت در سرکه انداخته بجوشانند و ازین سرکه بموها بمالند که سیاه گردند دیگر از برای ناروئیدن مویها خون پرسیک که شپیرک نامند تدهین سازند که روئیدن موی منع سازد و بدستور تدهین خون کشف که کچوهه نامند بعد از کندیدن مو همین عمل کند و تدهین خون بچه موش که موها برنیآورده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۷۹

باشد همین اثر دارد و استاد ما یحیی اقرب می گوید که بعد از کندیدن مو آن موضع از خون الک که زالو می نامند به آب بذر البنج سبز و اگر نباشد قدری تخم بذر البنج که بهندی اجواین خراسانی نامند به آب سائیده شیره برآورده ممزوج بخون زلو نموده استعمال سازند دیگر آهن یا براده او یک مشت در نیم رطل سرکه بهم کرده بجوشانند و از آن سرکه تدهین سازند بعد از برآوردن مو از بیخ موی را از روئیدگی منع سازد چند روز استعمال سازند دیگر روغن بزر نانخواه که همون اجواین خراسانی است تدهین کنند موی پیدا نمی شود اما به شرطی که اول موی را از بیخ برکنند و طریق گرفتن بزر نانخواه این است که بذر نانخواه را باریک بکوبند و چند قطره آب در آن داخل نموده از دست بمالند هرگاه دهن است بنظر آید از مشت بیفشرد که روغن برآید یا آنکه در خریطه انداخته در شکنجه کرده به پیچند که روغن برآید تدهین آن منع روئیدگی موی سازد چند روز استعمال سازند دیگر صعتر در آب مامیران چینی اگر آب هر دو تازه بهم نرسد ادویه مذکوره یکان توله گرفته جوکوب نموده ربع آثار آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و چرم ابیض بریان سازند که نسوزد بکوبند و باریک سازند و به آب مذکور بیامیزند و جایی که مراد از برنیامدن موی باشد ضماد سازند و نیز مفید زائل نمودن موهاست که بورود ضماد او موها از بیخ و بنیاد بافتند و موضع صاف نماید دیگر آهک آتش نارسیده کوفته بیخته چهار درم سرکه تند و بول بز مساوی الوزن همه را یکجا کرده بجوشانند و تدهین یا کماد سازند از روئیدگی منع سازد

[معالجه سوء القنیه]

دکاچچیه یعنی سوء القنیه باشد مراد از تهیج یا ورم است که ضعف جگر حادث است و بجهت سده ماساریقا علاج او مفید است ریاضت نمودن و حرکات و سکنات در باب مریض سوء القنیه علاج کل است و آب سرد هرچند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۰

که کم بخورد عجیب است و خوردن مسهل اصلح است بدین عنوان است قرص شحم حنظل بوزن چهار گندم در هشت توله آب تا نیم ساعت بخیسانند و از پارچه سفت به پزند و آن زلال بیمار سوء القنیه بنوشد و اسهال سازد ما سوای سوء القنیه استسقا را هم مفید یکان روز یا دو سه روز استعمال سازند موافق قوت بیمار و بعد از آن استعمال نمودن اقراص القی ارنب که قسم قرص او در قرابادین مسطور است یک و نیم درم از آن قرص به آب گرم بخورند و اسهال سازند تحلیل نمودن ورم استسقا و سوء القنیه عجیب الاثر است و بعد ازین سفوف اصلاح سوء القنیه استعمال سازند که نسخه او بدین عنوان است خبث الحديد پرورده که نسخه او در قرابادین مذکور است هشت درم اسارون سه درم عنبر اشهب یک درم مرجان و مروارید از گلاب سائیده از هر کدام یک درم کهریا مسحوق دارچینی از هر کدام دو نیم درم همه را یکجا کرده سفوف سازند و یک درم از آن سفوف بشوربه چوزه مرغ که در شوربه چهار درم بیخ کاسنی یا خشک پخته باشند بخورند تا سی روز سوء القنیه زائل شود

[معالجه درد کمر یا پشت یا جای کلیه]

کدر گوشت دو روز بید یعنی کمر یا کلیه یا جای کلیه درد داشته باشد به سبب حصاء که سل مثانه نامند یا به سبب ریگ آن علاج اوست درد درین موضع می تواند شد به سبب حصاء یا ریگ مثانه یا به سبب ریج معالجه او بدین عنوان است ص روغن سنبل الطیب چهار توله برگ بادروج که تلسی نامند یک مشت در روغن انداخته بریان سازند که نسوزد از آتش فرود آورده هرگاه که نیم گرم باشد دو توله زعفران باریک سائیده بیامیزند و در کمرگاه یا در جای گرده که درد دارد کماد و ضماد از آن روغن سازند که اطفای وجع او کند و اگر حبس بول ادراار سازد دیگر ازنت یا مرزنجوش دو درم باریک سائیده بمرهم گل بیامیزند و جایی که درد است کماد و ضماد سازند نسخه مرهم گل

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۱

در قرابادین درج است که بلغت سریانی انکونت دی روزاو می نامند

[حرارت باطنی]

گلورس سرویس

یعنی حرارت باطنی علاج او نوشیدن علی الدوام چهار درم بیخ کاسنی بریع آثار آب جوشانده و پارچه صاف کرده بنوشند تا بیست روز زائل نمودن حرارت باطنی و تپ و کشودن سده جگر بیهیج یا نوشیدن عرق کاسنی بوزن ده توله عجیب الفعل است و اگر بیمار صفرا تپ زیاده داشته باشد در عرق مذکور قطره اولیون و تربول که عرق هیواکسیس است آمیخته بخورند و بجهت تسکین حرارت جگر و کشودن سده او و سده امعا مجرب است یا بدین عنوان سازند مغز نان یک رطل بده رطل آب یک رطل کاسنی سبز یکجا کرده در قرع انبیک انداخته تقطیر سازند چهار رطل عرق تقطیر او بگیرند و دوازه توله از آن به بیمارش بنوشانند زایل نمودن حرارت جگر مستراره و کشودن سده او و اطفای نمودن تپ باطن مؤثر است و نیز مفید از برای صاحبان تپ دق یا بدین عنوان سازند آب ماء القرع که صفت او کدوی سبز گرفته بالای او گل حکمت نموده در تنور یا در رماد گرم بدارند که بسیار خوب پخته شود

از انجا آورده گلش دور کرده در شب نم بگذارند که تمام شب آنجا بماند فردا وقت صبح پارچه کدو بافشند و آب که برآید همون ماء القرع است یک توله شربت بنفشه یا شربت نیلوفر آمیخته بخورند چند روز استعمال سازند

[اسهال]

کامرا یعنی اسهال اصلاح او بدین عنوان است پنیر بوداده یک درم مربای سفرجل بهی نامند یا شربت او یک توله همه را یکجا کرده بخورند که قابل اسهال صفراویه یا بلغمیه یا سوداویه یا بدین عنوان سازند قرص حب الآس چهار درم نشاسته صمغ عربی و کتیرا طباشیر تخم حماض از هر کدام سه درم صندل سرخ گل ارمنی مرجان از هر کدام یک و نیم درم مرجان را بگلاب بسایند و باقی دوا را کوفته و بیخته سفوف سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۲

و بلعاب بذر قطونا همه را قرص سازند شربت او یک درم به آب سرد دیگر مصطکی نیم درم باریک سفوف بیک توله مربای سفرجل آمیخته بخوراند که اسهال قبض شود یا بدین عنوان سازند بلوط یک درم بسایند برع آثار آب آمیخته بجوشانند و سرد کرده بنوشانند وقت صبح و بوقت عصر سوای اسهال کبدی دیگر هر قسم اسهال را بند سازد و تریاق فاروق بوزن ده گندم مقل الازرق که بهنسیسیا گوگل نامند بوزن ده گندم در ربع آثار آب بجوشانند پارچه صاف کرده تریاقش بخورند و بالای او آب جوشانده مقل بخورند یا بدین عنوان سازند پوست انار و زیره سفید جوزبوا از هر کدام چهار درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند و دو توله موم بگدازند و از آتش فروآورده ادویه که سفوفست بیامیزند و حبها مثل نخود سازند و شربت از یک درم وقت نهار بخورند و برو تا یک پاس چیزی نخورند و نه بنوشند تا چند روز بخورند یا بدین عنوان سازند گلنار بید رماتیت که مردم اهل نارسا ترین بیدی نامند سنگ بلور در آتش انداخته هر گاه سرخ شود در گلاب بیاندازند تا سه مرتبه بتابند و در کهرل انداخته باریک بسایند و دیگر مفردات کوفته و بیخته سفوف سازند که از هر کدام دو درم باشد از آب کتیرا قرص سازند شربت او بوزن سی گندم به آب جوشانده بارتنگ یا عرق او باشد یا به آب کتیرا که در ربع آثار آب بوزن بیست گندم گداخته باشند بخورند ما سوای قبض نمودن اسهال از هر قسم اسهال دموی که اسهال کبدی نامند بند سازد و نیز مفید قبض نمودن سیلاب رحم زنان که باونها قابل آبتن گرداند تا نه روز استعمال سازند وقت نهار دیگر از برای بند نمودن اسهال کبدی که ذوسنطاریه نامند ص دم الاخوین که خون سیاوشان باشد مصطکی مقل از هر کدام دو درم به آب

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۳

به آب کتیرا قرص سازند بوزن بیست و دو گندم از ان قرص بشیره تخم خرفه بخورند چند روز استعمال سازند دیگر از برای قبض نمودن اسهال بلغمیه ص باقله بوداده هشت درم قرنفل هشت عدد عدس مع پوست ششش توله همه را در دو رطل آب بجوشانند تا که یک رطل ماند از دست مالیده پارچه صاف سازند دوازده توله شربت او بوقت صبح بخورند و همون قدر وقت عصر یا بدین عنوان سازند دیگر یک توله باقله بریان نموده و دو عدد قرنفل بکوبند و سفوف سازند و به آب جوشانده عدس هم بخورند و همون دستور چند روز استعمال سازند که قبض اسهال شود تدبیر دیگر زردی بیضه مرغ دو عدد پخته و بهمون قدر مربای سفرجل و نان گندم بریان و برگ آس که برگ مورد نامند و کندر از هر کدام دو درم باریک بسایند و همه ادویه یکجا باز بکوبند که مثل ضماد شود شیر گرم بر معده صاحب اسهال ضماد سازند که فوراً قبض اسهال سازد و در باب تقویت معده و دل و دماغ مؤثر است و اگر درین ضماد یک درم بالسم کویست که قسم روغن بلسان است بیفزایند سریع التاثر است تدبیر دیگر دو عدد تخم مرغ پخته زردیش گرفته یک درم یا دو سرکه تند انگوری بهم کرده وقت صبح بخورند و همون قدر وقت عصر نیز بخورند تا که اسهال قبض شود قاعده معالجات اسهال آنکه هر روز و هر ساعت ادویات مقوی معده تدهین یا ضماد بلاشتباه سازد یعنی مکرر سازد علی

الخصوص این ضماد در معده صاحب امراض اسهال بلاناغه کند ص پوست انار برگ مورد افسنتین پودینه جوز سرو مرزنجوش و سنبل طیب از هر کدام چهار درم کوفته بیخته سفوف سازند و نان گندم بریان ده توله و مربای سفرجل یا شربت او شش توله بشراب شیرین انگوری آن قدر که از همه ضماد می‌تواند شد و قدری در آن ضماد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۴

گرفته بر پارچه چسپانیده بر تمام شکم بچسپانند و اگر پیش از چسپانیدن این ضماد شکم دارچینی و مصطکی و کندر مساوی کوفته و بیخته و سفوف باریک کرده بر ضماد بسرشند یعنی پاشند و بعد از آن بر معده به‌بندند تقویت معده و دماغ و کبد بنوعی سازد که بیمار معلوم کند و اسهال هم قبض شود غرض که بر معده صاحب اسهال دوام سازند اگر قسمی دوا هم بجهت بند نمودن اسهال بیمار بخورد و بر آن هم ضماد نمودن در معده اصلح و انطباق است یا علی الدوام تدهین نمودن بر معده از روغن مصطکی یا از روغن افسنتین یا بروغن بلسان کویست مرکب یا مفرد تدهین در معده سازند و بعد از تدهین این روغنیات بالای او صندل سفید و برگ مورد و دارچینی مساوی الوزن کوفته و سفوف کرده بالای شکم پاشند و از پارچه به‌بندند که بسیار مقوی معده است نیز مفید ضماد نمودن بر کمر و درد معده بدین عنوان فودنج یک مشت سرکه تند آن قدر که بعد پختن و سائیدن ضماد می‌توان شد دیگر قبض نمودن اسهال اکثر مرتبه تجربه کرده شده است کشیدن محابمه بی شرط در موضع کبدگاه که طرف راست است زیر پستان فوراً اسهال قبض شود دیگر از برای قبض نمودن اسهال و نیز قبض نمودن قی و نیز اطفای درد قولنج بخوراند ص پوست اندرون سنگ دانه ماکیان خشک نموده کوفته و سفوف کرده بوزن نیم درم بشوربه دراج بخوراند و همون دستور چند روز استعمال سازند فوراً اسهال را بند سازد و دیگر امراض‌ها که بالا مذکور است نیز زائل سازد دیگر برگ کرم سبز یک مشت نمک طعام چهار درم صابون دو درم همه را بکوبند و بسایند و بر کف یا ضماد نمایند تا پنج و شش روز استعمال کنند این ضماد سوای از اسهال کبدی دیگر همه اقسام اسهالها بند سازد

[اسهال باقی]

کامرس کون ادمست یعنی اسهال باقی اصلاح

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۵

او بدین عنوان است غوره یا شربت غوره یک درم و اگر شربت باشد یک توله کتیرا و مصطکی و صمغ عربی از هر کدام دو درم گل سرخ صندل سفید دانه سماق و برگ مورد یا حب الاس فودنج افسنتین از هر کدام چهار درم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند نان گندم بریان مربای سفرجل از هر کدام ده توله شراب انگوری که خمر نامند آن قدر که ضرور شود بالای پارچه پنبه‌دار داشته به‌بندند چند روز استعمال سازند دیگر اشق که بسرکه بگدازند و بر معده و بر ناف ضماد سازند با وصف قبض نمودن مسقط کرم شکم است دیگر قبض نمودن اسهال به تپ ربع یا غب علاج او بدین عنوان است کیناکین یک درم بکوبند و سفوف سازند و بعرق بارتنگ وقت صبح بخوراند و اگر عرق بارتنگ بهم نرسد یک درم بارتنگ در ده توله آب جوشانده پارچه صاف کرده بدوای مذکوره بخوراند دیگر از برای قسم اسهال که هندیان سنگ رهنی نامند که آن اسهال است که اغذیه بسیار بخورد و کیلوس نشود و سالم از غایط بیرون آید پس بدانند که این چنین اسهال به ضعف معده است یا بسبب برودت زاید معده علاج اوست بیست دانه فلفل سیاه جوکوب کرده در پانزده توله آب بجوشانند که ده توله بماند پارچه صاف کرده بنوشانند چند روز استعمال سازند این قسم اسهال را بسریانی

[اسهالی که بسریانی لینی ان تبریه نامند]

لینی ان تبریه می‌نامند دیگر از برای همون اسهال یک تخم مرغ را در آب بپزند و زردیش گرفته و بوزن بیست گندم جوزبویه باریک سفوف کرده در زردی بیامیزند و بیمار اسهال را خوردنش بدهند و اگر این ترکیب بدو فنجان از شراب شیرین که از عنب باشد خوردنش دهند بعرضه سه روز بیمار از اسهال مذکوره شفا یابد و از هر اغذیه که بیمار بخورد هضم سازد و جذب بدن شود و نیز علاج قرار واقعی در حرف لام یعنی در ردیف لام گفته شده است دیگر قبض نمودن هر قسم اسهال بدین عنوان ریوند خطائی چهار توله

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۶

پوست هلیله کابلی دو درم صبر سقوطری شش درم در نیم رطل آب جوشانده بارتنگک همه ادویات بخیسانند تا دو پاس بعد از ان ادویات از عرق برآورده در آتش بریان سازند و بکوبند و سفوف سازند و گل سرخ چهار درم و مصطکی شش درم و سنگ بلور سه مرتبه گرم کرده و در آب انداخته و باریک سائیده چهار درم و دارچینی و قناریون رقیق و عصاره غافث از هر کدام چهار درم فودنج خشک چهار درم جوزبوا دو درم و عنبر اشهب یک درم که قسم معجون است در قرابادین که باصطلاح سریانی لادان و بیاد می‌نامند که این معجون مقابل معجون فلونیا است بوزن دوازده گندم از ان معجون همه ادویه که قابل کوفتن باشد بکوبند و پارچه صاف سازند و همه را یکجا کرده آنقدر ترنتین که مشهور البطین است گرفته ضماد می‌تواند شد و در معده ضماد سازند ما سواى بند نمودن اسهال قی نیز بند سازد و نیز برای آب نزله بر سر ضماد سازد و این ادویه نیز بخورد نیم درم و هم ضماد سازند

[اسهال زحیر]

کامرش بوشش یعنی اسهال زحیر تدبیر اوست سرکه تند یک رطل سرگین حمار دو مشت یا سماق یک مشت بسرکه جوشانیده بخار او در جای غایطگاه گیرند یا پارچه تر نموده در جای غایط کمد سازند اظفا نمودن اسهال زحیر و پیچش عجیب است دیگر شیر حمار یا از بز حقه سازند تدبیر عجیب است از برای اسهال و زحیر و پیچش دیگر زردی تخم مرغ دو عدد در ظرف انداخته بدارند تا یک ساعت بعد از ان ظرف را کج کرده آب زلال کامره یعنی اسهال کبدی که در فریق ذوسنطاریه می‌نامند پس اول مسهل بعسر بخوراند ص هلیله اسود پنج دانه یا شش دانه در روغن گاو بریان سازند تا که دانه‌های سطر و کلان شوند و نسوزند از روغن مذکور و انها برآورده و روغنش دور ساخته ریوند خطائی از آتش بریان نموده یک درم تخم خرفه

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۷

مقشر دو درم بارتنگک سه درم همه را جو کوب کرده در ربع آثار آب جوشانده چون چند جوش آید از آتش فرود آورده از دست بمالند و پارچه صاف سازند و بنوشند و اسهال سازند خلط که قابل تنقیه است ازین اسهال بدر سازد و امعا و جگر و معده را قوی گرداند و اسهال بند سازد پس این مسهل عسر یکان مرتبه استعمال سازند و بعد از خوردن مسهل اگر احتیاج افتد فصد دست هم کنند یکان یا دو مرتبه یا آنکه کشودن فصد موقوف بر قوت بیمار و برای حادق است و فصد دست راست باید کرد و رگ که تعلق بجگر داشته باشد بکشایند و اگر رگ دست راست بنظر نیاید که جراح نشتر زند پس فصد اسیلیم بکشایند که این شعبه اوست قبض نمودن اسهال و اظفا نمودن جوشش خون و زائل نمودن حرارت مستزاده جگر موثر است اگر ازین تدبیر هم اسهال خون بازماند که تا درست شود بخوراند شیر تخم خرفه که یک توله تخم او گرفته در ربع آثار آب شیره برآورده پارچه صاف کرده بنوشانند و اوستاد ما یحیی قرب گوید در شیره تخم خرفه بوزن دو گندم نمک سرب آمیخته بخوراند که زود اسهال قبض شود و نمک سرب را باصطلاح سریانی سال‌ترن می‌نامند که در اسلامبول می‌ارزد و نیز در قرابادین اسکندریه مذکور شده است دیگر یک چوزه مرغ پاک و صاف کرده آن شوربه را گرفته هر گاه که بسیار پخته شود یک سفیدی تخم مرغ کفچه زده در شوربه کنند و دو درم بارتنگک جو کوب کرده در هشت توله آب بجوشانند که چهار توله بماند پارچه صاف کرده این آب نیز داخل شوربه سازند و

بنوشانند و بهمون دستور چند روز استعمال کنند دیگر قبض نمودن اسهال کبدی عجیب است خوردن قضیب آهو یا قضیب گاو خشک کرده و سوهان نموده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۸

یک درم به آب سرد بخوراند یا بشیره تخم خرفه در چهار روز قبض اسهال سازد وقت صبح و وقت عصر اگر بخورد مستحسن شود دیگر بخور از چرم کهنه در غایطگاه صاحب اسهال گیرند چند روز اسهال ذوسنطاریه را بند سازد دیگر دانه سماق یک درم بدو توله مربای سفرجل یا شربت او بهم کرده و کوفته و بیخته چند روز بخورند دیگر صندل سرخ یک درم و بنت افلون که بلغت سریانی ترمن تیل می‌نامند قسم؟؟؟ امثال سعد کوفی دو درم همه را جوکوب کرده در یک رطل آب بجوشانند که نیم رطل بماند و بوزن بیست و دو گندم زاج باریک صلایه کرده بیامیزند و هشت توله آب از آن جوشانده بوقت نهار بخوراند و همون قدر وقت عصر دیگر ناخن اسپ باریک تراشیده در روغن گاو بریان سازند که نسوزد از روغن برآورده کوفته بیخته سفوف نیم درم یا یک درم به آب گرم بخوراند چند روز استعمال سازند وقت گرفتن ناخن اسپ که اسپ در مستی نباشد که نقصان پذیرد

[اسهال ذوسنطاریه]

کامره سانک کنچاک یعنی اسهال ذوسنطاریه بقرحه امعا اگر بود علاج او رسانیدن حقنه در مقعد عجیب است بدین عنوان گلاب هشت توله نمک سرب بوزن بیست و دو گندم در گلاب حل ساخته حقنه سازند در سه چهار روز زود قرحه امعا التیام آورد و اسهال بند سازد دیگر طباشیر شادنج عدسی گل سرخ گل ارمنی گل مختوم و گلنار حب ال‌اس از هر کدام یک درم کوفته و بیخته بلعاب بذر قطونا قرص سازند شربت او نیم درم تا یک درم بشیره تخم خرفه بخوراند دیگر یک عدد سفیدی تخم مرغ کفچه زده و بوزن ده گندم مقل که گوگل نامند در سفیدی آمیخته بخوراند چند روز دیگر شش رطل آهک آب نارسیده در پانزده رطل آب در ظرف گلی کرده بدارند و ساعت بساعت از چوب بیالیند تا یک روز بعد از آن بدارند بیحرکت تا شش روز

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۸۹

آب زلال که بالای آهک ایستاده است ظرف را کج کرده بآهستگی در ظرف بریزند و در شیشه کرده نگاهدارند و بکار برند هشت توله آب او ماء الجبن هشت توله بهم کرده حقنه سازند بجهت التیام قرحه امعا و بند نمودن اسهال ذوسنطاریه مؤثر و دیگر خواص از آب آهک که پارچه از آن تر نموده بر ورم جذام بدارند ورم زائل شود و بیمار نجات یابد و اطفا نمودن وجع مفاصل پارچه از آن تر نموده در مفصل‌های مریض بدارند و بر جمیع قسم اورام که صفراویه یا دمویه بود ضماد نمودن یعنی پارچه تر کرده بدارند زائل شود و التیام آوردن جراحت‌های آتشک از تدهینات او عجائب الاثرست دیگر بجهت بند نمودن اسهال و التیام آوردن قرحه‌ها پردازند که فکر می‌تواند شد نوشیدن علی‌الدوام بوقت صبح ربع آثار شیر استر و اکثر معلم گویند و نوشیدن ربع آثار ماء الجبن از شیر بز یا شیر اشتر بهتر دانسته‌اند و اکثر گویند در ماء الجبن دو توله آب آهک نارسیده که بالا- مذکورست بیامیزند مستحسن شود یا بدین عنوان سازند باسم کپویک زردی تخم مرغ خام نیمبرشت آمیخته بخورند قبض اسهال دمویه و التیام قرحه باطنه سازد دیگر بجهت بند نمودن اسهال دمویه و بجهت اصلاح ذات‌الصدر ص مقل هشت درم گل شقائق هشت درم مرجان بگلاب سائیده چهار درم همه را بلعاب اسپغول قرص سازند و بوزن بیست و دو گندم شربت اوست به آب تخم خرفه بخورند دیگر شربت سیب یک توله اشترغار دو درم بر ربع آثار آب جوشانیده شربت به آب تخم خرفه بخورند هرگاه که اسهال مع ضربان صدر داشته باشد علاج که بالا مذکور است بدهند که سه و چهار روز بگذرد غرض که بعد اطفا شدن ضربان صدر دوای مذکور استعمال سازند و اقل مرتبه سه روز موقوف داشته دوای مذکوره بخورند

[معالجه اسهال یا پیچش که باطفال حادث می‌شود]

کامرس پاپوشش آس کربانس

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۰

یعنی اسهال یا پیچش که باطفالها حادث شود علاج اوست که اکثر اسهال باطفال بجهت که بوقت برآمدن دندان زیر می‌کشد و اکثر می‌دارند بهترین علاج آنها نرم نمودن بسه ساعت دندان بیرون آیند پس این کار مفید است ضماد نمودن ساعت بساعت از آب بصل به رماد پخته بقدری زبده گاو بهم کرده به لئه‌ها ضماد سازند که بند نمودن اسهال اینها مراد برآمدن دندان است

[معالجه اسهال که فضلہ برمی‌آید امثال آبی که شسته گوشتست]

کامره این هامک یعنی قسم اسهال است که فضلہ برمی‌آید امثال آبی که شسته گوشت بنظر آید علاج او معجون فلونیا بفارسی و بلغت سریانی یونیو هیرسکوده می‌نامند نسخه او در قرابادین است بوزن بیست و چهار گندم وقت صبح بخوراند و همون قدر وقت عصر دیگر گل ارمنی و خون سیاوشان و مومیائی از هر قسم که باشد از هر کدام دو درم زردی تخم مرغ یک عدد سرکه آن قدر که ضماد می‌تواند شد پس این ضماد یک عدد فاخته که قمری نامند یا کبوتر صحرائی گرفته پاک و صاف کرده بر او ضماد سازند و در ظرف انداخته در تنور یا در آتش بریان سازند که نسوزد از انجا برآورده همه را بکوبند و سفوف سازند و یک درم از آن سفوف به هشت توله آب جوشانده بارتنگ که تخم بارتنگ یک درم باشد بخوراند یا یک توله گلکند کهنه سفوف آمیخته بخوراند و یا بدو توله مرئی سفوف مذکور آمیخته بخوراند این علاج ما سوای اسهال که مذکورست اسهال ذوسنطاریه و اسهال صفراویه را هم مفید

[احتباس و کسانی که سده و یا سختی براز داشته باشند]

کاجره درسیمه یعنی احتباس و کسانی که سده و یا سختی براز داشته باشند علاج اوست دو توله روغن کنجد بدو توله شکر سفید بخوراند این علاج نیز مفید از برای درد قولنج و سده قولون را بکشاید و درد اطفا سازد دیگر آلوی بخارا و مویز منقی و خیارشبر از هر کدام هشت توله همه را در یک رطل آب بجوشانند و از دست بمالند و مغز آن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۱

در پارچه باریک گذرانیده مغزش گرفته فلوس را دور سازند در آن سه آلوی و مویز ممزوج نموده از دست بمالند و باز پارچه بیز سازند و هشت توله شیرخشت و ملح عنب شش توله و انیسون دو درم و سنا سه توله و دارچینی قلمی یک و نیم درم و شکر سفید بیست و پنج توله ادویات کوفته و بیخته و شکر در مغز آلوی مذکور ممزوج نموده بجوشانند تا که معجون بقوام آید از آتش فرود آورده هر گاه که نیمگرم باشد همه ادویات بیامیزند و معجون سازند شربت او توله به آب گرم وقت صبح بخوراند بعد از هفت روز یک مرتبه این معجون بخورند مغز فلوس که درین معجون است می‌باید که در آب انداخته از دست مالیده و پارچه صاف کرده بوقت رسیدن قوام معجون بیاندازند غرض که همراه منقی و آلو نیزند کشودن سده براز ملح العنب عجیب الاثر است چنانچه دو درم ملح العنب در کهرل انداخته بسایند و سفوف سازند و شوربه چوزه مرغ یا نه نخوداب بصاحب احتباس یا بصاحب قولنج اکثر بخوراند زود طبیعت را محیب ساخته تلئین سازد و اطفای درد قولنج چنانچه تجربه است که بصاحبان خواه آن قولنج از ریح باشد یا از مواد باشد دو درم ملح العنب و یک پیاله شوربه یا آب نخود که آن شوربه زیاده از ربع آثار باشد بیک توله روغن بادام آتش نارسیده ممزوج بشوربه یا آب نخود که آن شوربه زیاده از ربع آثار باشد بیک توله روغن بادام آتش نارسیده ممزوج بشوربه

می‌سازم و صاحب قولنج را می‌خورانم ندیدیم قولنج را که ازین دوا فرصت نیافته باشد و استاد ما یحیی اقرب گوید درین ترکیب دو توله شیرخشت می‌افزاید و راست است که فائده بسیار می‌دارد و اطفای درد قولنج زود می‌سازد و نیز سده‌ها تفتیح کرده تلثین می‌سازد و قولنج زائل می‌گردد دیگر کسان که احتباس می‌دارند پیش از خوردن طعام یعنی نهار باشد ده دانه آلوی بخارا در هشت توله

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۲

در کاسه چینی بشب خیسانده وقت صبح بخورند و آب از بالا بنوشند این عمل تا یک ماه استعمال سازند علی التواتر که فضله لیل و نهار بی‌منت ادا شود و محفوظ از امراضها گردد دیگر صبر سقوطی یک درم مر که بهندی بول نامند توله جوکوب کرده در قرع انبیک شیشه کند و بر آتش نرم تقطیر سازند عطری که برآید قدری صاحب احتباس بر شکم خود بمالد سده‌ها تفتیح ساخته تلثین آورد و این روغن بجهت التیام زخمهای تازه عجیب‌الایثر است زود التیام آورده خشک سازد قرص بی‌اذیت یک درم تا دو درم به آب نخود استعمال سازند نرم نمودن نرم برآز و تلثین ساختن خیلی اثر دارد نسخه او در قرابادین مسطور است دیگر تخم کتان شیر گرم کما و تدهین سازند بر معده صاحب احتباس بفاصله یک ساعت علی التواتر چند روز دیگر ماء الجبن سی توله شیرخشت یا ترنجبین در ماء الجبن انداخته بنوشند چند روز استعمال سازند دیگر قبل از طعام این شوربه بخورند ص یک چوزه مرغ پاک و صاف کرده با مصالحه متعارف و روغنش کم بدو مشت برگ چقدر همه یکجا کرده آب بسیار انداخته بجوشانند تا که چوزه مرغ بگدازد و شوربه کم و زیاده از نیم آثار در ان باقی بماند از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و آن شوربه را شیر گرم بنوشند تلثین ساختن فائده کل دارد و اکثر معلم درین ترکیب دو توله گلگند داخل می‌سازند و گویند که زود تلثین اما این حرف راست لیکن مردم هندوستانی شوربه گوشت بشیرینی نمی‌خورند لهذا عمل ما گلگند بشوربه ندارد دیگر انیسون دوازده درم جوکوب سازند و روغن کنجد یا روغن زیت پانزده توله هر دو را بجوشانند که نسوزد از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و پارچه‌ها تر نموده شیر گرم بر معده صاحب احتباس ساعت بساعت بدارند سده برآز بکشاید

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۳

و تلثین سازد دیگر صاحبان احتباس را بهترین تدبیر اصلاح نمودن از اغذیه و اگر اصلاح از اغذیه نمی‌تواند شد از ادویات پردازند و اصلاح از اغذیه بدین عنوانست که قبل از طعام این اغذیه خورند بعد از طعام تناول کنند خوردن در اول برگ کاسنی سرکه و نمک آمیخته و اگر خام نمی‌تواند خورد پخته بخورد امثال بقولات بدستور برگ گاوزبان و بدستور ساگ اسفاناخ که بهندی پالک نامند و بدستور برگ کاهو و یا بدستور دانه الوی بخارا که طور خوردن او بالا مذکور است که ازین اغذیه قبل از طعام خوردن طبیعت را بسیار مجیب می‌سازد و کبد و معده و امعا را حرارت نمی‌رساند و بصد این حرارت برآز را سده سازد و خشک کرده احتباس آورد غرض که اسباب احتباس حرارت و بیوست است

[معالجه گزیدن سگ دیوانه]

کانون داند یعنی گزیدگی سگ دیوانه علاج او رماد سرطان دو درم تا سه درم به آب بخورند تا چهل روز ماء السرطان بدین عنوان سازند ص سرطان از آب شیرین هر قدر کلان بدست آید بهتر آن قدر که بخواهند زنده گرفته در ظرف گلی انداخته و دهن ظرف سرپوش داشته و گل حکمت نموده در تنور یا در آتش سخت بسوزانند تا که رماد سفید شود در شیشه گذاشته بکار برند این رماد دافع السم از سم سگ دیوانه است دیگر آن سگ دیوانه را بکشند و پارچه پارچه ساخته بلکه مع پوست که هیچ چیز از ان سگ دور نسازند پس آن پارچه‌های سگ در ظرف گلی کرده دهنش از گل حکمت بند نموده در آتش سخت بسوزند و رماد سفید سازند و در پارچه آن رماد را انداخته بر سر او آب صاف بریزند و جائی آویزان سازند و قطرات که از او می‌چکند در ظرف

دیگر بگیرند که همون قطرات آب شوریت آن رماد است پس هرگاه که آبی در رماد انداخته آخر شود باز در رماد آب کنند و تقطیر سازند به حدی که همه شوریت رماد تقطیر

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۴

سازند که رماد بی شوریت بماند و آن رماد را بچشند و از ذائقه معلوم کنند که شوریت می‌دارد یا همه شوریت از سبب آب مقطر گشته و آن مقطر که در ظرف دیگر جمع است آن را در ظرف انداخته بجوشانند تا که همه آب به تحلیل رود و شوریت آن آب نمکی شده زیر ظرف جمع گردد پس آن نمک را برآورده در شیشه کنند بوزن ده گندم از آن نمک سگ به آب بخوراند که ادویه در باب دافع السم سگ دیوانه نظیری ندارد یقتل الجنس و مع الجنس این نسخه از فطرت معلمان جدیده است صاحبان قدیم یعنی بقراط و ارسطاطالیس و ابو نصر فارابی و ابو علی سینا که شیخ الرئیس می‌نامند که درین فن اینها معلم الملک‌اند پس در قانون خود خواص نمک سگ دیوانه نه‌نوشته‌اند و جراحات سگ دیوانه تا چهل روز جاری باید داشت که سمیت او از ریم زائل شود که قاعده کل است و اگر اندرون چهل روز جراحی سمیه بالتیام آید پس باید دانست که سم در بدن مدفون ساخته است که بعد از سال یا دو سال باز بنوعی عود می‌سازد که حاذق از تدبیر خود متعذر می‌باشد و بیمار از دست می‌رود یعنی بمیرد خصوصاً بیمار سگ دیوانه گزیده هرگاه که از آب بترسید علاج او متعذر است و بر گزیده به‌بندند این ترکیب ص سنبل طیب دو درم نمک طعام شش درم اشق یا جاوشیر هشت درم از سرکه بگدازند و دیگر ادویات کوفته و بیخته سفوف سازند و همه یکجا کرده مثل ضماد شود بر گزیده سگ دیوانه ضماد کنند که سمیت را بیرون کشیده دور سازد دیگر سرگین سگ بسرکه تند سائیده بر گزیده سگ دیوانه ضماد سازند که این به بر آوردن سم سگ دیوانه بی‌عیدیل است

[معالجه کام که بالای لسان در حلق جای اوست]

کام په آیند کبد یعنی کام که بالای لسان در حلق جای اوست که عوام خصوصاً بلغت هندی کوده نامند اما این کوده که در حلق مردم می‌باشد بصد این کوده که زاغ را هم کوده می‌نامند پس مراد این

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۵

مرض زاغ نیست الا- از کام است هرگاه که رطوبت دماغ برو بافتد متورم سازد و متوجه بطرف اسفل کند بلکه هم بلسان پیوند و ازین واسطه سرفه و سعال آورد علاج او تحلیل نمودن بمکان خود بدین عنوان تدبیر است ص حب الغار و فودنج تره که تخم او هالون باشد از هر کدام چهار درم همه را باریک بسایند و بعسل ممزوج کرده امثال ضماد نموده بعد از تراشیدن موی سر اگر مذکر باشد و الا بر تارک سر ضماد کنند که آن کام بجای خود رود دیگر فلفل سیاه دارچینی از هر کدام بوزن ده گندم کندر مازوی سبز از هر کدام بوزن بیست و پنج حب گندم گل سرخ دو درم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند این سفوف در پشت چمچه در حلق کرده سفوف را بکام رسانند چند روز بهمون طور سازند که کام بجای خود برود دیگر مازوی سبز گلنار عاقرقرحا فلفل سیاه دارچینی از هر کدام چهار درم در یک رطل آب دوا را جوکوب کرده بجوشانند نصف آب بماند غرغره سازند دیگر فلفل سیاه را بکوبند و سفوف سازند و بر پشت چمچه گذاشته بکام رسانند و بلغم یا تف بر آید بیرون سازند اما این علاج جایی که مواد بسیار است بکار نمی‌آید تا تنقیه از ایارجات نسازند و چون از غیر از تنقیه این سفوف فلفل و سفوف که در ان عاقرقرحا است استعمال خواهند کرد ماده بر ماده از دماغ بریزد و اندرون راه سازد پس این شکل به بیمار خوب نیست اگر کام بسبب زیادتی مواد بود اول می‌باید تنقیه دماغ پرداخته بعد از ان ادویه که گفته شده است استعمال سازند و اگر مواد قلیل است بی‌تنقیه هم مفید و بیمار فرصت یابد دیگر غرغره از برای همون مرض تخم کانون یعنی تخم سن باشد دو مشت جوکوب در یک رطل آب جوشانده غرغره سازند دیگر زاج نیم درم مازوی سبز و فلفل سیاه هر کدام

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۶

مساوی الوزن در سفیدی بیضه بهم سازند و ضماد بر کام نمایند و رطوبت که از دهن برآید دور سازد دیگر صاحب بیمار کام ساعت به ساعت کهربا در چلم گذاشته بطریق تنباکو از حقه بکشند که دود کهربا کام را بالا کشد دیگر ضماد برای این آرد خمیر گندم و حلزون مساوی الوزن از هر کدام چهار توله گلنار کهربا کندر از هر کدام سه درم همه را باریک بکوبند و در خمیر آرد بیامیزند دوازده تخم مرغ خوب پخته بهم سازند بعد از تراشیدن موی سر اگر بیمار مذکر باشد ضماد بر سر نمایند شیر گرم سوای اصلاح آوردن معاملات کام این ضماد جذاب مواد مستزاده دماغ است و نزله که از دماغ بسینه ریزد و سعال و تپ آرد از ریختن مواد منع سازد کم مننه یعنی همون کام اگر ورم یا جراحت بوده باشد علاج او بارتنگک دو توله بهدانه چهار درم گلاب نیم رطل همه را بجوشانند و پارچه صاف سازند دو توله رب توت آمیخته غرغره شیر گرم سازند دیگر رماد ابابیل دو درم به چهار توله غسل بیامیزند و ساعت به ساعت در پشت چمچه گذاشته بر ورم کام و بر جراحت کام برسانند جمیع این تدبیرات با مرض گلو و حلق و لسان مفید است معهدا ضماد نمودن در جراحت کام از مرهم خانه ابابیل عجیب است بسریانی آن مرهم را انیسون اندریز می‌نامند نسخه او در قرابادین مسطور است

[معالجه سرطان]

کانگره

یعنی سرطان علاج او بسفایج چهار مشت بیخ سناء اگر بهم نرسد سناء مکی دو مشت انیسون نیم درم در دو رطل ماء الجبن که از شیر بز یا شوربه چوزه مرغ همه ادویات بجوشانند که نصف جوشانده بماند از دست مالیده پارچه صاف سازند و در شیشه نگاهدارند بوزن هشت توله از آن جوشانده به بیمار سرطان وقت صبح بخوراند و همون قدر روز دوم و بدستور چند روز استعمال سازند که تنقیه خوب شود که این مسهل تنقیه مواد سودا

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۷

بوجه احسن می‌سازد این علاج پیش از منفجر شدن سرطان استعمال سازند علاج سرطان منتشره و بعد از منفجر شدن علاج او بدین عنوان است سیماب دو توله و سرب چهار توله همه را در ظرف انداخته بگدازند که اول سرب بگذارند بعد از آن سیماب بریزند از آتش فرود آورده سرد سازند و در کهرل انداخته بسایند که سفوف شود بچهار درم مرهم سنگ بصری بیامیزند و بر جراحت‌های سرطان منتشره در پارچه چسپانیده ضماد سازند یا قدری از آن سفوف بروغن زردی بیضه مرغ آمیخته ضماد سرطان سازند آنها که سرطان منتشره یا غیر منتشره دارند می‌باید که تنقیه متواتر سازند خصوص آن مسهل بدین عنوان است ص سنا و اقیتمون در کتان بسته بسفانج همه را موافق شربت گرفته در شوربه مرغ یا در ماء الجبن جوشانده که موافق شربت یعنی ربع آثار مانده باشد پارچه صاف کرده بنوشند و اسهال سازند و بهمون دستور چند روز استعمال سازند بعد از تنقیه تا چهل روز شیر اشتر یا شیر بز فی الفور دوشیده که حرارت لب جبلی زائل نشود بنوشند از ربع آثار شروع سازند و هر روز نیم توله شیر بیفزایند تا چهل روز استعمال سازند و بعد از خوردن شیر که چهل روز ادا شوند تا هشتاد روز بیمار سرطان را در آبن شیر گرم باید نشانید مراد از آبن که آب بسیار شیر گرم کرده در دیگ یا در ظرف دیگر که کلان باشد انداخته بیمار را بنشانند که آب تا گلو رسد هر گاه که آب سرد شود دیگر آب گرم در آن بیامیزند تا یک ساعت که دو نیم گهری باشد بنشانند بعد از آن بیمار از آبن برآمده بکار خود مشغول شود مرهم از آن برای صلاحیت سرطان منتشره روغن زردی بیضه مرغ در کهرل سرب و بدسته سرب صلاحیه سازند تا که روغن بیضه رنگ اسود گیرد قدری از آن ضماد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۸

بر سرطان ضماد سازند که درد و ورم زائل کند و جراحی‌ها بالتیام آورد دیگر مرهم سفیده در جراحی سرطان ضماد سازند که مفید است نسخه این مرهم در قرابادین مذکور است که باصطلاح سریانی انکونت الوباد می‌نامند دیگر براده سرب باریک چهار توله در کهرل سرب انداخته بدسته سرب بدو توله روغن گل بهم کرده سحوق سازند تا که مرهم رنگ سیاه گیرد شیر گرم ازین مرهم کماد و نیز ضماد سازند اگرچه سرطان ازین تدبیر بالکل فرصت نمی‌یابد ممکن نیست که بیمار را زود بکشد تدبیر دیگر تریاق فاروق هشت درم سرطان از آب شیرین تازه بکوبند و آب او بیفشردند دو توله و آب کاهو سبز و روغن گل از هر کدام دو توله زردی بیضه مرغ بسیار خوب پخته دو عدد کافور نیم درم همه را در کهرل سرب انداخته بدسته سرب بسایند که سیاه گردد و ضماد و ضماد بر سرطان منتشره و جراحی او سازند دیگر از برای سرطان منتشره یا ناسور یا جراحی داشته باشد علاج او کاسنی سبز بکوبند و آب گرفته در کهرل سرب انداخته بدسته سرب بسایند تا که سیاه شود بر سرطان منتشره ضماد سازند و بر ناسور از فتیله برسانند سرطان اگر منتشره شود و در بدن ظاهر یا باطن بماند بیمار را نمی‌کشد بصد این سرطان منتشره زود می‌کشد و وضع منتشر شدن سرطان آنکه ادویات مخالفه که حار باشد بر سرطان ضماد سازند آنکه اغذیه که بیمار بخورد مخالف مزاج بود که اغذیه تیز و تند و شور داشته باشد قسم اسباب باعث منتشر شدن سرطان است اغذیه که بیمار خورد خوردن شوربه چوزه مرغ و برنج و خوردن شربت سیب و شربت گاوزبان مفید و خوردن مسهل گاهی گاهی که مسهل سنا و افیمون که بالا مذکور شد مفید و نیز مفید چسپانیدن اطراف او زلوی و خوردن ماء الجبن یا شیر اشتر و نشانیدن در آبن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۹۹

شیر گرم مفید

[معالجه قسم دمامیل وبائیه]

کاربنکل مستی لعب یعنی قسم دمامیل سمیه و وبائیه علاج اوست بیخ ایرسا اگر نباشد پیاز گل شبو و ریشه خطمی از هر کدام چهار توله تخم کتان و گل بوی مادران از هر کدام یک مشت انجیر خشک ده دانه همه را در یک رطل شیر گاو بپزند و بسایند که مثل ضماد شود بر دمامیل مذکور ضماد نمایند که منفجر شود و زود پخته سازد و سمیت او زائل نماید دیگر سداب به آب پخته بسایند و بخمیر آرد گندم و قدری پیه گوسفند و بصل و انجیر همه مساوی الوزن سائیده بقدری جاوشیر بسرکه گذاخته و قدری آهک آبش نارسیده و قدری صابون و قدری تریاق فاروق همه را یکجا کرده بسایند و بر دمامیل مذکور ضماد سازند دیگر کثافت دود که در باورچیخانه یافته می‌شود که بهندی دهوانسه می‌گویند چهار توله نمک طعام دو توله همه را بسایند و زرده تخم مرغ بیامیزند و کفچه زنند و شیر گرم بر دمامیل مذکور ضماد سازند دیگر دهوانسه که کثافت دود نامند ده درم آرد خمیر گندم و ترنتین و زبده گاو از هر کدام هشت درم صابون دوازده درم غسل الگل شش درم نسخه او در غسل الگل در قرابادین مسطور است نمک طعام چهار درم زردی بیضه مرغ دو عدد تریاق الکبیر که تریاق فاروق نامند سه درم همه را بسایند و قدری از آن گرفته بر دمامیل مذکور ضماد سازند دیگر نمک لاهوری که نمک حجر نامند و نمک سنگ هم گویند یا روح نمک طعام که سریانی اسپرتوسال می‌نامند دو درم ورق طلا نیم درم شوره قلمی یک درم همه را به آب سائیده بر دمامیل مذکور ضماد سازند و نیز این علاج اطفا نمودن تپ سمیه را مفید

[معالجه درد فم معده]

کاردیه تنجه یعنی درد فم معده این درد اگر زود اصلاح نشود غالب است که بیمار را بغتتا بکشد پس علاج او پاشویه از آب گرم متواتر است و اگر ازین هم اطفای درد نشود قسم دیگر قی بگیرند در شش توله ماء الجبن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۰

دو توله سکنجبین چهار درم نمک طعام یک درم تخم ترب سائیده همه را یکجا کرده بنوشند و قی سازند و اگر ازین تدبیر فرصت بظهور نیاید ربع آثار تا نیم آثار شیر بز یا شیر اشتر فی الفور دوشیده بخورند یا بدین عنوان سازند تخم کدوی مقشر و تخم خیارین دو توله همه را بسایند و در ربع آثار آب شیر برآورده پارچه صاف سازند و دو سفیدی تخم مرغ کفچه زده بیامیزند و یک درم بهدانه لعاب برآورده داخل کنند و نیم درم مروارید از گلاب صلایه کرده ممزوج نموده بخورند و ازین هم اطفای درد نشود بوزن دو گندم رادوان‌اویا که قسم ترکیب افیون است مقابل معجون فلونیا که نسخه او در قرابادین درج است بشوره چوزه مرغ بخوراند و اکثر این درد را عوام قولنج صفاویه می‌نامند

[معالجه درد فم معده بسبب صداع و دوار و غیره]

کاردیه لجه فلات یعنی درد فم معده به سبب ریح و گفته عوام قولنج ریخی می‌نامند علاج او شراب بسیار تند پارچه تر نموده شیر گرم بر معده گذارند هر گاه خشک شود باز تر نموده بر معده بدارند و یک محجمه بر ناف بکشند از آبگینه بهم نرسد از ناف شاخ بکشند که باصطلاح هندی سنگی و تومری می‌نامند بر معده بکشند یا بدین عنوان سازند یک نان گرم پزد از روغن سنبل طیب بر نان بمالند و بالای او کمون سیاه کوفته و سفوف ساخته بپاشند و گرم گرم آن نان را بر معده به‌بندند یا بدین عنوان سازند ترسکونی ارنه یعنی قسم قرص است یک درم ازو تا یک و نیم درم به نخوداب بخورند و اسهال سازند و نیز بقولنج صفاویه که بالا- مذکور است این ادویه نیز مفید ص نیم درم نیل و بس؟؟؟ افسرنیت که قسم حب است که نسخه او در قرابادین است به آب سرد بخورند- کارودسانت یعنی خواص اشترغار بجهت اطفاء صداع و دوار مفید است و برگ اشترغار کوفته به آب حب ساخته به آب نیمگرم نیم درم تا یک درم بخوراند گزیدگی هوام سمیه یک درم

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۱

اشترغار به آب جوشانده بخورند و همون اشترغار را کوفته و باریک سائیده بر گزیدگی هوام سمیه ضماد نمایند بجهت قوت باصره عجیب الاثر است که یک درم او جوشیده در آب بنوشند و نیز از جوشانده او همون اثر دارد معهدا مفتوح بدن است مسامها که مسدوداند و نمایند و عرق آورد و بخارات زائل سازد و حرکت قهقری از دم در بدن حلول سازد و نیز مفید جهت ضربان ذات الجنب و ذات الصدر و نیز مفید جهت تب‌های سمیه و وبائیه و دافع السم او و قسم سمیات که شربت او یک درم به آب جوشانده بخورند و یا حب سازند به آب گرم بخورند و نیز مفید بصاحبان استسقا که یک درم او به آب جوشانده بخورند و نیز مفید حقه او بصاحبان استسقا و گل او امثال پنبه است جراحات‌های زود بالتیام آورد هر قسم که جراحی باشد بر جراحی ضماد سازند حقه از گل او یعنی گل او در آب پخته از آب او حقه سازند صاحب صرع زود هشیار شود کسانی که تب دائمی دارند پیش از آمدن تب یک درم اشترغار یا گل او در ربع آثار آب بپزند و پارچه صاف کرده بنوشند و خود را از پارچه پوشیده در کوتهری بخوابانند بدن را مفتوح سازد و عرق آورد و تب زائل سازد برگ اشترغار کوفته بآرد گندم بهم کرده در دما میلهای سمیه که بلغت سریانی کاربنکل و قسم دیگر دما میله باسم انتراز بر ان ضماد سازند سمیت او زائل سازد و منفجر نموده زود التیام آورد عجیب الاثر است بجهت زائل نمودن نسیان و آوردن ذکاوت و قوی نمودن دماغ که خانه حفظ است که یک درم به آب جوشانده بخوراند نیز مفید بجهت قرحه شش که عوام الناس سل می‌نامند معهدا دیگر بسیار خواهد که تا هنوز معلمان بر خواص اینها نه دریافته‌اند و آنچه در استعمال و در یاد من بوده است درین کتب مذکور یافت

[لحم سخت]

کارنی کوم فرانتز یعنی لحم سخت یا از حیوان نیز ازین تدبیر

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۲

زائل و نرم شود و زود بگدازد و بعد از ذبح نمودن آن طیور پرندارلو از هر قسمی که باشد دو ساعت در شجره‌المجبره المجر به بندند که از خواص آن شجر گوشتش زود بگدازد و لذیذ و نرم شود تدبیر دیگر جایی که گوشت سخت بود مراد از گداختن و پختن زود شود گوشت را در خریطه انداخته برو گندم پر سازند یعنی در گندم مدفون سازند تا یک پاس آنجا بماند بعد از آن بپزند که نرم شود دیگر همراه گوشت ده دانه فلفل سیاه مسلم انداخته بپزند زود گوشت بپزد و بگدازد و شیخ الرئیس گوید که بعد از ذبح حیوانی که بسیار متحرک شود تا دیری حرکت او بماند و بعد از آن ساکت شود گوشت حیوان لذیذ و زود از پختن می‌گدازد و بضد آن که بمجرد ذبح حرکت کم سازد و یا نسازد و صولت موقی بیفتد آن حیوان ثقیل را ثقل است و؟؟؟ و بطی الهضم و بدیر بگدازد بلکه چنانچه می‌باید مهرا نمی‌شود که بعد از ذبح خون از شریان بوجه احسن روان شود و دیری بماند غرض که حیوان قوت بدیر سازد و بسیار حرکت کند که به سبب حرکت باعث اجرا شدن خون است که بهترین شکل همین و به پختن زود بگدازد حیوانی که ذبح سازند پیش از ذبح در دهن او قدری سرکه بریزند و دهنش از دست به بندند و ذبح سازند که گوشت نرم شود و می‌گدازد و اوستاد ما یحیی اقرب گوید هر حیوان را که بذبح نمودن بیاورند اول در دهن او قدری نمک بریزند یا بخوردنش بدهند و بعد از آن ذبح کنند فی الواقع که گوشت آن حیوان ازین تدبیر لذیذ و نرم شود و سریع الهضم و زود می‌گدازد و اگر بچوانی قدری نمک بخوراند تا یک ماه مقرر که گوشت آن حیوان بعد از ذبح لطیف و نرم خواهد شد تدبیر لحم نمک‌آلوده باشد یا ماهی خشک نمک‌آلوده بود و کسانی که بخواهند که نمکیت و شوریت او زائل شود پس آن ماهی یا گوشت را در آب شور یعنی آب دریا باشد یا آب از چاه که شوریت داشته باشد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۳

یا آنکه در آب شیرین نمک انداخته شور ساخته لحم را و یا ماهی را درو انداخته بخیسانند چند ساعت که همه شوریت از لحم و یا ماهی منتقل شود و به آب آید غرض که در آب شیرین شوریت کما حقہ نمی‌رسد آن قدر شوریت در آب شیرین می‌رسد که ذائقه شیرینی او تبدیل سازد و در آب شور که جنس اوست همه شوریت بهم می‌سازد اما آب بافراط باشد بضد این اگر آب کم بود گوشت شوریت آب بکشد

[معالجه گوشت مستزاد در جراحت یا در ناسور]

کارنی کرسید یعنی گوشت مستزاد در جراحت‌های یا در ناسور روئیدگی کرده باشد بجهت قطع نمودن آن گوشت مستزاده تدبیر است که این قسم ادویات بفتون ما مردم ادویات اکاله می‌نامند ص بسباسه و زراوند مدحرج و پیه ماکیان مساوی الوزن کوفته باریک سازند و بر گوشت که متراد است بسرشد گوشت مستزاد قطع و برابر شود و اکثر بر جراحت عسل ضماد ساخته بالای او این سفوف پاشند

[معالجه لکه چشم]

کارنی کانون یعنی لکه چشم زائل نمودن آن لکه تدبیر است استخوان سر آدمی بگلاب بسایند و در چشم کنند تا چهل روز آن لکه را بترشد و زائل کند

[معالجه سیات]

کارد نیز مدرهم می‌نامند یعنی سبات علاج اوست سبات مراد از خواب طویل است که تشخیص دیگر امراض‌ها که از قسم باشد بوجه احسن در قانون اسکندریه گفته شده است و درین مراد از تشخیصات ندارد اما معالجات است پس بیمار سبات را بخوراند قرص شحم حنظل بوزن بیست و دو گندم یا چهل و چهار گندم در شش توله آب بعرضه دو ساعت قرص مذکور بخیسانند و پارچه سفت صاف سازند و بنوشند و اسهال سازند اگر مواد زیاده بر بیمار بیند بعد از فاصله دو روز همون قرص بهمون‌طور بخوراند و اسهال سازند که خواب طویل زائل شود دیگر زائل نمودن خواب طویل و سبات در پره بینی صاحب امراض انداختن یکان قطره از روغن؟؟؟

که سبات زائل شود و هشیار گردد دیگر انداختن در پره بینی یکان دو قطره از نمک نوشادر

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۴

مفید است و در بنادرها می‌ارزد و نیز در قرابادین اسکندریه مذکور یافته است دیگر موی سر بیمار بسوزند و رماد سازند بسرکه آمیخته اندرون پره بینی ضماد سازند بیمار از مرض نجات یابد و هوشیار شود آن نمک نوشادر؟؟؟ مدار در پره بینی انداختن ندارد و استعمال آن بوئیدن است که بویش بسیار دور می‌رسد و تند و تیز است و فی الفور روح بیمار حاضر و هوشیار سازد

[معالجه نزول الماء]

کاته راست یعنی نزول الماء معالجه او بدین عنوان است آب بادیان تازه نیم رطل گل بستان‌افروز که بهندی خیر و نامند و مامیران چینی از هر کدام دو درم سنگ بصری بگلاب سائیده و صبر سقوطری از هر کدام شش درم همه را در قرع انبیق شیشه کرده مقطر سازند عرقی که برآید از آن چند قطره در چشم اندازند و بشویند وقت صبح و وقت عصر قبل از طعام شب تدبیر دیگر یک عدد بیضه مرغ آب انداخته بپزند و آب برآورده صاف سازند و زردیش دور کرده در سفیدی این دوا پر سازند و از زهره خروس و نبات باریک سائیده بقدری گلاب آمیخته در سفیدی تخم مرغ پر سازند و از ریسمان بسته در کاسه چینی پر سازند و آن کاسه را یک شب به شبنم گذارند آب زلال جمع شده باشد در شیشه دیگر بریزند آن آب بر چشم نزول الماء چند قطره باندازند بیک روز چهار مرتبه باندازند و چند روز استعمال سازند دیگر زعفران باریک سائیده در یک رطل آب بجوشانند و بخارات آن در چشم گیرند بروز دو مرتبه تا سه مرتبه وقتی که بخارات آب بگیرند چشم بوجه احسن روشن شود تدبیر دیگر بچه ده ساله مذکر باشد وقت صبح دهن نشوید چند دانه حب الغار و دو درم بادیان مضغ سازد بخار او بچشم بیمار نزول الماء که موتیه‌بند نامند برسانند بیک روز سه مرتبه زائل نمودن آب چشم که نزول شده باشد و مانع رطوبتی که از دماغ در

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۵

چشم ریزد عجب الاثر است دیگر نیم مشت مورچه‌های باریک در شیشه کرده که آن شیشه را اول گل حکمت کرده باشند دهن شیشه بند نموده در تنور یا جایی که حرارت آتش است بدارند که نسوزد از انجا برآورده مورچه‌های دور کرده آب که در شیشه یافته می‌شود چند قطره در چشم صاحب نزول الماء بیاندازند این آب برای زائل نمودن نزول الماء ببعیدیل است چند روز استعمال سازند دیگر شراب انگوری یک رطل دارچینی و قرنفل جوکوب کرده از هر کدام یک درم سداب و حب الغار از هر کدام نیم درم همه را بجوشانند تا که بثلث رسد پارچه صاف کرده دو درم سنگ بصری بگلاب سائیده بیامیزند و در چشم نزول الماء بیاندازند و نیز چشمها ازین ادویه بشویند چند روز استعمال کنند تدبیر دیگر بجهت زائل نمودن نزول الماء و قرار نمودن آن که بهندی پهوله نامند و نیز مفید از برای ظلمت بصر و دمعه ص عسل در قرع انبیق شیشه کرده تقطیر سازند و عرق آن گرفته در شیشه بدارند که آن را عرق عسل می‌نامند چند قطره در چشم اندازند امراض‌ها که بالا مذکور است زائل سازد و داغها که بر روی داشته باشند خواه سرخ یا سیاه یا زرد باشد همه را صاف سازد و داغها را بوجه احسن ببرد و وجاهت آورد باید که از آن عرق هر روز داغها بشویند

این عرق مذکور بهترین از همه غازهاست دیگر نبات یا مروارید گلاب سائیده مساوی الوزن سفوف ساخته در چشم صاحب نزول الماء کنند و نیز افزایش بصارت چشم و تراشیدن پهوله او و از برای دمعه مفید

[زکام]

کنترنپوس یعنی زکام و بجهت او اگر در سینه افتد سعال آورد و علاج او رطوبت که در بینی ریزد تا سه روز و بعد از آن خشک شود زکام می‌نامند اگر آن رطوبت از دماغ بر سینه ریزد از راه باطن بر صدر یا در شش سرفه و سعال

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۶

پدید آورد و اگر آن رطوبت از سه روز زیاد بماند نزله می‌نامند خواه بطرف ظاهر بریزد خواه بطرف باطن اینجا مراد از معالجات زکام است بخوراند یک درم از آن معجون که بسریانی آن معجون را دیاکویون می‌نامند که نسخه او در قرابادین مسطور است بشوربه چوزه مرغ بخوراند تا سه روز وقت شب اگر بخوراند انسب است دیگر مقل و اصل السوس محکوک باریک کرده از هر کدام یک درم لادان اوبیاد که قسم فلونیا است که نسخه او در قرابادین است بوزن پانزده گندم زعفران بوزن بیست و دو گندم همون قدر مر که بول نامند همه را بسایند و چند قطرات از شربت شقائق که گل شقائق لاله نامند جها سازند و یکان حب بوزن دو گندم باشد در دهنش دارند و لعاب او باهستگی فروبرند و همون قدر که وزن دو گندم باشد وقت شب بخوراند دیگر مرزنجوش یک مشت قرنفل هشت عدد فریون باریک سائیده و دیگر مفردات جوکوب کرده همه را یکجا نموده نیم رطل آب در ظرف انداخته بجوشانند چند جوش آورده از آتش فرود آورند و پارچه صاف کرده در شیشه نگاه دارند یکان چمچه آب از آن به بینی ریزند که مواد از دماغ براه بینی و از راه حلق زائل شود و زکام و سعال باطل سازد و این آب یعنی جوشیده مذکور مفید از برای زائل نمودن موادها که در دماغ است و در زمره سعوطات استنشاق است مفید بصاحبان صداع و صرع و طنین گوش و کری و مفید بصاحبان خنازیر و انتشار نفس و زائل نمودن مواد دماغ که آن مواد باعث امراض سکتیه و لقوه است که استعمال این جوشیده در بینی است که یک درم تا دو درم در بینی بریزانند تدبیر دیگر برای زکام النکیرین مرزنجوش گل سرخ قرنفل و جوزبویه و سنبل الطیب از هر کدام نیم درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند و قدری از آن چلم انداخته بالای او آتش گذاشته بطریق تنباکو

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۷

بکشند که فوائد اوی دود است که زکام زائل سازد و گرفتن دود او در بینی تخم سن عجیب است که شراره که از دماغ بر سینه ریزد منع سازد دیگر خمیر از آرد گندم که بسیار ترش باشد چهار توله حلزون که قسم کرمیست صدفدار که بالای شجرها و نباتات‌ها یافته می‌شود که بهندی گهونگه نامند چهار درم از آن حلزون همه بکوبند و زردی بیضه مرغ خوب پخته بیامیزند کهربا سائیده مقل ازرق که بهنیه گوگل نامند از هر کدام یک درم همه را آمیخته و یکجا کرده بعد از تراشیدن موی سر بر تارک سر ضماد سازند که عجیب الاثرست بجهت جذب نمودن نزله دماغ و منع نمودن آب نزول الماء که در چشم بریزد قرار نمودن زکام و اطفا نمودن سرفه و سعال دیگر قرنفل و دارچینی و مصطکی و جوزبوا و لوبان از هر کدام یک درم جوز سرو گلنار کهربا از هر کدام نیم درم همه را باریک بسایند و سفوف سازند و قدری از آن گرفته به آب ممزوج کرده بر تارک سر ضماد کنند بهدانه یک درم اصل السوس یک درم عناب پنج دانه انجیر دو دانه زوفا یک درم در یک و نیم پاؤ آب بجوشانند که یک پاؤ بماند و پارچه صاف کرده و نبات سفید انداخته بنوشند بجهت نزله و زکام بارده را مفید دیگر دو زردی تخم مرغ ده توله آب یک توله نبات همه را باآتش پخته امثال حریره بنوشند بوقت شب دیگر آب یک رطل پودینه یک درم زعفران شش درم در آب مذکور بیامیزند چند جوش آورده پارچه صاف سازند شش توله بوقت صبح و شش توله وقت عصر شیر گرم بنوشند چند روز استعمال سازند بجهت پختن مواد سینه که از زکام در سینه ریخته که از آن سعال حادث است از راه؟؟؟ بدر نمودن عجیب است دیگر سکنجین عنصلی

دو توله شبت پرسیاوشان دو توله در آب گرم ممزوج کرده بنوشند و سعال و زکام و انتشار نفس زائل سازد ضماد نمودن بر سینه اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۸
یعنی تدهین باشد از روغن مصطکی است و نیز ضماد ساختن بر سر اولی

[معالجه نشان زخم]

سینکار تربز

یعنی نشان زخم که بعد از التیام نشیب و بلند یا داغ بر او بوده باشد علاج از عرق گل باقله آن نشان بشویند چند روز ترتیب او گل باقله یک رطل در شش رطل آب بقرع انبیق کرده تقطیر سازند و قدری از آن سرکه مقطر گرفته و قدری مارقشیشای طلائی که سون مکھی می نامند باریک سائیده در سرکه یک مشت خیسانیده بر نشان زخم یا بر داغ طلا سازند یا بشویند که همه داغها و نشان او زائل شود دیگر قسم مرکب است اکاله که نسخه آنها باقسام وضع در قرابادین اسکندریه است که باصطلاح کتب در خیال که در شیر دختران نام زد؟؟؟ هست بواسطه که آن نسخه‌ها وقتی که تیار می شود امثال شیر زن بنظر می آید پس جمیع آن نسخه‌ها برابر نمودن داغها و نشان و زخم‌ها و جراحات‌ها عجیب است و نیز بجهت شافه زنان هم بهتر است پارچه از آن تر نموده فرزجه سازند

[معالجه صفرا]

کوسره یعنی صفرا باشد پس این خلط صفراویه باعتدال بودن در بدن فائده‌ها است و بر تقدیر که اگر قلت آن خلط در بدن باشد از پختن اغذیه در معده بازدارد و؟؟؟ هضمیت اقسام قسم اغذیه نمی تواند شد و نه کیلوس و کیموس و نه کشکاب و نه خون در بدن می تواند شد و در ظاهر جلد حرارت یا گرم از صفرا محسوس نمی شود و بدستور اندرون با وصف موجود و حاضر بودن آنجا حرارت یا تکلیفی از جهت او بمردم نمی رسد بشرط بودن صفرا باعتدال در بدن پس قدرت الهی را باید دید که باقسام قسم است از اغذیه مطبوخ خشک و تر ماهی و اقسام قسم لحومات و اقسام بقولات که در اغذیه رواج است خام یا پخته در معده بفرستند بعرضه شش ساعت صورت آن اغذیه متغیر می گرداند و قلت با هیئت متذکر پس این همه فعل از همون آتش صفراست پس همون واسطه است که بودن او

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۰۹

باعتدال در بدن فوائد‌ها است و قلت و جمیع اسباب که بالا مذکور است نمی تواند شد بوجه احسن و افراط او یعنی از حد اعتدال زائد بود باعث هلاکیست پس تدبیری بنوعی باید کرد که ان خلط را در بدن باعتدال باید داشت مثل گوشت در آب انداخته اگر در تمام روز در آتش بپزند ممکن نیست که هیئت گوشت متغیر شود با وصف که در آتش می پزند و نظر کنند که آتش صفرا چه قسم آتش است که در طرفه العین جمیع قسم اغذیه که بمعده رسیده است هیئت او متغیر می گرداند و فضله آن اغذیه نمی تواند که دریافت کند که از کدام اغذیه است هرگاه آن خلط اگر زائد بود از قی اخراج سازند که علامات؟؟؟ بودن زائد صفرا صفرت قاروره بود بیمار از طعم تلخی دهن نالش کند اگر بیمار نمی تواند که قی گیرد مسهل اخراج الصفرا خورند بدین عنوان سازند ص سنا دو درم و ملح العنب یک درم انیسون نیم درم گل سرخ و گل بنفشه و گل نیلوفر از هر کدام دو درم ریوند جنطیانه یک درم تخم کاسنی دو نیم درم همه را در یک رطل آب بشب خیسانیده صبح بجوشانند هرگاه که پاؤ آثار آب بماند از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و دو توله شیرخشت و دو توله مغز خیارشیر که املتاس می نامند اضافه کرده از دست بمالند و پارچه صاف سازند و شش ماشه روغن بادام بهم کرده شیر گرم بنوشند و اسهال سازند و روز دویم تبرید از ادویات مبرده تا چهار روز استعمال سازند تدبیر تبرید بدین عنوان است ص تخم کدو مقشر یک درم تخم خیارین هشت درم بکوبند برقع آثار آب شیره برآورده

پارچه صاف سازند و دو توله شربت بنفشه یا دو توله شربت نیلوفر آمیخته بخورند و بعد از خوردن این تیرید که چهار روز بگذرد دو توله سکنجبین آب سرد انداخته یا گاهی سکنجبین بشیره تخم خیارین و گاهی شربت حماض به آب سرد و گاهی رب اترج اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۰

و گاهی لیمون و گاهی رب غوره و گاهی رب زرشک و گاهی رب سماق به آب سرد ممزوج کرده بخورند که همه حموضات زائل نمودن صفرا عجیب است و اغذیه که صفرا مزاجان را دهند نان و خشکه که مراد از برنج پخته است گوشت گوشت بز و شوربه چوزه مرغ ترشیدار املی که تمر هندی نامند و ساگ خرفه و باقله الیمانیه که ساگ چیول نامند و کدو سبز و ساگ؟؟؟ انیوتی امثال آن اغذیه سازند

[معالجه صفرای محترقه]

کواه موربو یعنی صفرای محترقه علاج او اصل السوس نیم رطل جوکوب محکوک بدو رطل آب در ظرف گلی بجوشانند هرگاه که بثلث رسد از آتش فرو آورده پارچه صاف سازند شش توله سقمونیا بسفرجل پخته یا در عناب یا دیک سائیده یعنی بعد پختن سقمونیا باریک بسایند در جوشانده مذکور بیامیزند هرگاه که بقوام معجون آب اید از آتش فرو گرفته جانی بدارند که قوت این ادویه تا سی سال باقی است بوزن بیست حب گندم مسهل قوی العمل است با مربای سیب یا یک دانه عناب ممزوج کرده به آب گرم یا شوربه چوزه مرغ وقت صبح بخورند بجهت برآوردن صفرای سوخته عجیب است و نیز مسهل بلغم است این مسهل آن کسان را بهتر که بعد از خوردن اغذیه قی می کنند و اغذیه در معده آنها نمی تواند ماند و نیز بآن کسانی که مطبوخ نمی توانند خورد به سبب کثیر الحجم

[صفرای خشک به نسبت صفرای محترقه به سبب حرارت سوختگی]

کواه سبک یعنی صفرای خشک به نسبت صفرای محترقه به سبب حرارت سوختگی ییوست زیاد می سازد پس این قسم صفرا را برآوردن و اصلاح نمودن بدین تدبیر می باید سنگ بلور در آتش بتابند و در گلاب باندازند و بهمون دستور تا سه مرتبه بسازند بعد از آن در سنگ سماق کرده باریک بسایند و نیم درم از آن سفوف بلور بشوربه چوزه مرغ بخورند وقت صبح ما سوای اصلاح صفرای خشک جمیع امراضها که از صفرا تولد است اصلاح سازد و بهمون واسطه بسیار مفید بجهت اسهال صفرا دیگر مغز نان

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۱

به آب انار ترش بسایند و ضماد در معده سازند و اگر آب انار ترش بهم نرسد از آب غوره بمغز نان ضماد سازند و اگر در اسهالها خون برآید یعنی اسهال دموی باشد بوزن بیست و دو گندم سنگ باسم ساستری بیدی که بسریانی بیدراماتیت می نامند باریک سائیده بشیره تخم خرفه بخورند

[معالجه قولنج ریخی]

کولک یعنی قولنج از ریح باشد و از مواد خوردن معجون مکونی یک درم تا دو درم بشش توله عرق بادیان شیر گرم مفید و بدستور حب گندنا بعرق بادیان شیر گرم بخورند و نیز مفید خوردن عطر انیسون و بادیان ده قطره بشوربه چوزه مرغ کولک بن توزه یعنی قولنج ریخی علاج او بدین نوعیست بر ناف صاحب قولنج محجمه بکشند که فی الفور درد قولنج اطفافا شود اگر محجمه حاضر نباشد شاخ بکشند این تدبیر معمولست از جالینوس دیگر سرگین گاو تازه نیم رطل روغن بوی مادران اگر نباشد یک مشت بوی مادران یا گل او بهم کرده شیر گرم بر شکم به بندند که قولنج زود بکشد دیگر قولنج که موافق سررشته ادویات اصلاح نشود

استخوان سر آدمی بکوبند و پارچه صاف سازند نیم درم تا یک درم سفوف او به آب گرم بخورند که بیمار نداند که استخوان سر آدمی است بهمون ساعت از امراض قولنج نجات یابد این ادویه بالخاصیت هم این مرض را سود می‌دارد اکثر صاحبان در کتب‌های خود می‌نویسند که سرگین موش کوفته و سفوف ساخته یک درم به آب گرم بخوردنش دهند و گویند که فی الفور اطفای درد قولنج سازد دیگر برگ تباکوی سبز یک مشت در ده توله روغن آمیخته بریان سازند از آن روغن تدهین بر شکم سازند شیر گرم دیگر دو جزو موم و یک جزو لادان که عنبر لادن نامند بهم کرده بگازند و بر شکم صاحب قولنج ضماد سازند دیگر یک نان گرفته بر او شراب پاشند؟؟؟ دوارچینی و بوی مادران و نانخواه مساوی الوزن باریک کوفته بر نان بسرشد و

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۲

و شیر گرم به‌بندند دیگر قسم بیخیست که بسریانی کانست می‌نامند باریک سائیده بوزن بیست و دو گندم به آب گرم بخورند دیگر بسفانج و تخم قرطم که بهندی کسنبه نامند و نیز کرپر می‌گویند از هر کدام هشت درم افتمون یک توله انیسون بادیان و کرویا و اشترغار از هر کدام یک و نیم درم سناء مکی ده درم تربد بوزن هشتاد گندم و ملح العنب دو درم همه را جوکوب کرده در یک شوربه مرغ پیر پاک و صاف نموده همه را یکجا کرده بپزند بوزن ده توله از آن شوربه بوقت صبح بخورند دیگر روغن شبت شش توله پوست تار که بهندی کانجری می‌نامند درین روغن بریان سازند و بر شکم تدهین سازند شیر گرم زود وجع قولنج اطفای شود دیگر قرص فی‌ادرت دو درم شیرخشت دو توله بشوربه چوزه مرغ بخورند که اطفای درد قولنج و سده بکشاید دیگر از برای قولنج و ریح عطر پودینه چهار قطره بشوربه مرغ بخورند و نیز یک مشت پودنج به آب جوشانده بخورند همون اثر دارد بدستور یک مشت بوی مادران در نیم رطل شراب تند بجوشانند پارچه از آن تر نموده بر شکم کماد سازند قولنج که از ریح باشد زود زائل شود دیگر عرق بهار که مراد عرق از گل نارنج یا از گرما باشد شش توله سیر یک توله جوکوب کرده در عرق مذکور بجوشانند و پارچه از آن تر کرده بر شکم کماد سازند دیگر کثافت معده؟؟؟ کمفر که قسم جانوریست چهار پا که گاه او بکس غضب می‌باشد بر خود را مثل تیر می‌زند و پر او مثال تبر است چنانچه در هندی سارسل می‌نامند کثافت معده او برآورده در آفتاب خشک ساخته بدارند که دافع السم از همه سمها است و جمیع امراض که از سودا و بلغم بهم است استعمال او اصلاح سازد چنانچه در باب اطفای قولنج ریحی کم از نیم درم از کثافت معده او گرفته به آب گرم بخوراند اطفای درد قولنج شود و بهمون‌طور به بیمار احتناق الرحم یا بحرکت الرحم و بجهت صرع الرحم آنها بخورند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۳

فی الفور شفا یابد از معده آن جانور حجر تولد می‌شود که اکثر معلمان آن سنگ را پادزهر کنفر می‌نامند بجهت امراض‌ها که بالا مذکور است عجیب الاثر قوی العمل است به نسبت فصد از معده او دیگر از برای قولنج و انتشار نفس یا ضیق یا تشنج یا سرفه بود علاج اوست اکثر قسم قولنج حادث می‌شود بشرکت امراض‌ها که بالا مذکور است اگر چنین باشد می‌باید که آب بسیار گرم کرده در طشت انداخته هر دو پای بیمار درین آب بدارند یک ساعت فی الفور انتشار نفس زائل شود و قولنج بکشاید و اگرچه عضو جائی کشیده باشد قرار شود و مفید است تدهین سازند در سینه از پیه فیل که شیر گرم در سینه تدهین نمایند از برای ضیق و انتشار بسیار خوب است

[معالجه قولنج یرقان]

کوال این سیزک یعنی قولنج یرقان است اکثر مرتبه در امراض یرقان احتباس بنوعی می‌شود و بعد از چهار روز بلکه پنج روز متعذر است که اجابت شود بجهت احتباس درد معده و درد امعاء قولون می‌شود پس آن درد را قولنج می‌نامند بنوعی قطع درد شکم می‌شود که بیمار را بهیچ‌گونه تسکین قرار نمی‌دهد و معلمان جدید این قسم قولنج را فصد مقدم دانسته‌اند چنانچه یکان مرتبه یا دو

مرتبہ فصد دست بکشایند و بعد از ان ربع آثار شیر اشتر یا شیر بز فی الفور دوشیده بخورند تا هشتاد روز خوردن شیر استعمال سازند و هر روز نیم توله شیر در شربت معموله بیفزایند دیگر آلو پنج دانه در ربع آثار ماء الجبن آلو را از دست بمالند و پارچه صاف کرده بنوشند دیگر ماء الجبن ربع آثار ریشه خطمی یک درم بکوبند و به ماء الجبن آمیخته بشب خیسانده صبحی پارچه صاف سازند یک توله شربت بنفشه بهم کرده بنوشند چند روز دیگر از برای قولنج بجهت موادهای خام اگر حادث بود تدبیر بدین عنوان عنبر اشهب بوزن شش گندم به نیم درم نبات بهم کرده بسایند که سفوف شود بشوربه چوزه مرغ یا شوربه دراج بخوراند که فی الفور قولنج زایل شود

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۴

بهیچ وجه اگر درد قولنج اطفال نشود بیمار را در آبن بنشانند بدین عنوان برگ خبازی و برگ ریشه خطمی دشتی که بهندی شجر کنکھی نامند برگ آن شجر یک رطل و برگ خبازی یک رطل در هشتاد آثار آب بجوشانند از آتش فرود آورده هرگاه که آب قابل نشستن باشد یعنی شیر گرم شود بیمار را بنشانند دیگر از برای قولنج جنطیانه و حب الغار مر زراوند مدحرج از هر کدام چهار توله بکوبند و پارچه صاف سازند سه چند از ادویه عسل بقوام آورده از آتش فرود آرند هرگاه قوام نیم باشد سفوف مذکور بیامیزند و در ظرف کرده بدارند شربت او بوزن بیست و دو گندم بشوربه بخوراند یا به آب گرم ما سوای اصلاح نمودن قولنج خواص این مرکب اصلاح نمودن فالج و لقوه عجیب است هضم طعام سازد و اشتها پدید آورد و تفتیح طمٹ زنان کند اکثر معلم این ترکیب را تریاق اربع می نامند و از برای همون واسطه اصلاح سمیات سازد و گزیدگی حیوان سم دار را باطل سازد

[اغذیه یا آب که بخورد نمی تواند که بوجه احسن بلع سازد و در سینه بماند و فرو نمی رود]

کچرمالون بوئیدانکلو یعنی اغذیه یا آب که بخورد نمی تواند که بوجه احسن بلع سازد و در سینه بماند و فرو نمی رود یعنی بمعده چنانچه می باید نرسد علاج او زوفای تر مغز استخوان گاو و پیه ماکیان و پیه قاز از هر کدام شش درم روغن نیلوفر شانزده درم زعفران بوزن بیست و دو گندم همه را با آتش نرم بگدازند و پارچه صاف سازند و قدری موم انداخته مثل موم روغن سازند و از گلو تا سینه و تا معده ضماد سازند نسخه زوفای تر در قرابادین همه مذکور است اما ترتیب او بنوعیست که موی از بچه گوسفند که از گردن او گرفته باشند و به آب بسیار بیزند تا که عفص شود یعنی مثل سریش گردد و پارچه صاف کرده در ظرف نگاهدارند و بکار برند معلمان این ترکیب را زوفای تر می نامند و جایی که زوفا است مراد از زوفای نبات است آن زوفا که ازو شربت زوفا است و مشهور و معروف است

[حکه بصر]

کمی چانون یعنی حکه بصر علاج او بدین عنوان است شربت شاهتره دو توله آلو

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۵

شش دانه هلیله کابلی چهار درم شیرخشت دو توله همه را یکجا کرده در ربع آثار آب عرق کاسنی در ظرف گلی بشبت خیسانده صبح از دست بمالند و پارچه صاف سازند و بنوشند و بهمون دستور چهار یا پنج روز این نقوع بنوشند یا بدین عنوان سازند یکان مرتبه فصد دست اگر مرد باشد بکشایند و اگر زن بود فصد پا که صافن نامند بکشایند و اگر در کشودن فصد دست و پا وسواس سازند چند زلوی اطراف غایطگاه بچسپانند بمردان هم مفید است و نیز زنان را و بعد از چهار روز این قسم مسهل بخورند ربع آثار ماء الجبن که از شیر بز باشد و دو توله مغز خیارشبر از دست بمالند و پارچه صاف سازند و یک درم روغن بادام بهم کرده بنوشند یک روز یا دو روز این مسهل استعمال سازند بعد از ان دو درم خمیر آرد گندم در ربع آثار آب از دست بمالند و جایی بدارند که

درد آن آرد ته‌نشین شود بعد از آن آب او گرفته و یک سفیدی تخم مرغ کفچه زده به آب مذکور آمیخته تا بیست روز این ترکیب خورند که خون را صاف می‌سازد بعد از خوردن مسهل این ادویه عجیب است گل‌قند بنفشج هشت توله و اگر نباشد شربت او چهار توله آورد یا بر نیکو که ذهب یا طلای محلول و مفتوح است یک درم همه را یکجا سازند و یک درم از آن مجموعه هر روز به آب سرد بخورند

[خارش چشم]

کوی جانون یعنی خارش چشم یا آنکه بجهت او از چشم آب جاری شود تدبیر اوست زاج و صبر هر کدام نیم درم سوده بوزن بیست و دو گندم گلاب چهار توله همه جوکوب کرده در گلاب بخیسانند و آب او در چشم اندازند

[معالجه خارش چشم و احلیل و مقعد]

کهی جامه لون این مکرس یعنی بجهت خارش بدن؟؟؟ درغر شود و بیوست پدید آید تدبیر او نشاندن بیمار را درین آبرزن‌ست در هشتاد رطل آب گوشت کشف یعنی کچهوا و یک حلوان بجوشانند تا که شش ساعت بگذرد پس آن آب در دیگ کرده بیمار را بنشانند تا یک ساعت بعد برآمدن آب گوشت در آب شیر گرم بنشانند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۶

تا یک ساعت بعد برآمدن از اب گوشت در آب شیر گرم بنشانند و تغسیل نمایند اگر عفونت لحم در بدن بماند آرد برنج به بدن چسپانیده از آب شیر گرم بشویند و از روغن بادام به بدن تدهین سازند یا از روغن تخم کدو و یا از روغن گل نیلوفر یا بدین عنوان تا سی و چهل روز استعمال سازند که این تدبیر هم مفید بجهت زائل نمودن حمی دق دیگر از برای خارش احلیل ظاهر و باطن اگر در احلیل خارش سازد علاج اوست بسفائج جوکوب نموده هشت درم خریق اسود دو درم سنا چهار درم تخم قرطم که کسنبه است جوکوب چهار درم گل بنفشه شش درم آلو بیست و یک دانه انیسون نیم درم به یک رطل آب در ظرف گلی کرده بجوشانند چند جوش آورده از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند ده توله از آن جوشیده دو درم تمر هندی بهم کرده و باز پارچه صاف نموده بنوشند مواد که از حکه و خارش باشد و یا آنکه ریگ و حصاء اگر باشد از غایط و بول دفع سازد بعد از استعمال نمودن دو سه مرتبه این ادویه بچهار روز بر طبیعت گذاشته بدین عنوان سازند یک چوزه مرغ ذبح نموده پاک و صاف سازند و گل گاوزبان یا گاوزبان دو توله برگ کاسنی سبز دو مشت بدو رطل آب مع چوزه مرغ در ظرف گلی کرده بجوشانند ربع آثار شوربه باقی مانده پارچه صاف کرده بر نیم درم مروارید از گلاب سائیده آمیخته بنوشند تا بیست روز بدستور استعمال سازند در شیرین نمودن مواد شور و تیز و تند نظیر ندارد و معلمان جدید بعضی مروارید چشم سرطان پرورده بهترین از مروارید می‌گویند و راست است که بجهت تلطیف نمودن مواد شور و تیز و تند به نسبت مروارید چشم سرطان قوی العمل است دیگر از برای خارش مقعد و انشین بشویند آن موضع را به آب جوشانده بارتنگ بقدری زاج آمیخته جوشانده از آن آب بشویند چند روز یا بدین عنوان سازند برگ کاسنی سبز و عنب الثعلب و شاهتره از هر کدام

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۷

یک مشت برگ خبازی دو مشت در دو رطل آب بجوشانند که یک رطل بماند پارچه صاف کرده بتکرار بشویند

[معالجه ورم انشین]

کمپان یون انیس یعنی ورم انشین یا آنکه انشین کم زیاد شده باشد بسبب ریختن مواد یا ریح در انشین تدبیر اوست سرگین گاو که

دانه‌خور نباشد تازه گرفته نیم رطل پیه گرده گوسفند از آتش گداخته چهار توله بوی مادران و گل سرخ و آرد باقله ده درم ماء العسل آن قدر که ضماد می‌تواند شد همه یکجا کرده شیر گرم بر انشین ضماد سازند و ترتیب ماء العسل بدین عنوان است آب صاف شش جزو سرکه تند یک جزو همه را بجوشانند و پارچه صاف سازند خواص این محلات موادها با وصف اینکه نسخه این در قرابادین درج است بنا بر ضرور نوشته شده

[گلقدن ملین مرکب]

کون پیرو پرکابتو یعنی گلقدن ملین مرکب ص او بدین عنوان است ملح العنب دوازده درم سنا بیست و چهار درم شیرخشت بیست و چهار درم زنجبیل و انیسون از هر کدام یک و نیم درم شربت گل بیست توله همه ادویه کوفته و بیخته سفوف سازند و شیرخشت در شربت انداخته در آتش بجوشانند و بقوام معجون آورند از آتش فرود آورده هرگاه نیمگرم باشد و مفردات که سفوف است بیامیزند آخر ملح العنب را در کهرل باریک بسایند و سفوف سازند و بیامیزند در هاون دسته فلزات ملح العنب را نمی‌سایند که سیاه می‌شود و بدی فلزات بخود می‌گیرد و همون واسطه است ملح العنب را در سنگ و یا در کهرل می‌سایند شربت آن گلقدن مرکب به طفلان پنج‌ساله بوزن بیست و دو گندم است به آب گرم بخورند و مردم کبیر السن را در نیم درم یا یک درم به آب گرم بخورند برو نخودابه بعد از شدن دو سه دست بخورند مسهل قوی خصوصا مواد از بلغم و از سودا قلع سازد و کسانی که وجع مفاصل دارند آنها را مفید و بجهت تفتیح درد قولنج و بجهت دفع استسقا هم مفید

[کجی عروق یا کشیده شدن رگها]

کون تره لون اینگلی مست

یعنی کجی عروق یا کشیده شدن رگها علاج او پیه گرده انسان و پیه گرده گوسفند از هر کدام

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۸

چهار درم پارچه صاف سازند و روغن روباه و روغن خراطین از هر کدام چهار درم روغن انیسون روغن بادام از هر کدام یک درم و روغن موم شش درم همه یکجا سازند و رگهای که کشیده است برو تدهین سازند چند روز دیگر پیه بط یا از قاز و پیه اسب و پیه گوسفند و پیه گاو از هر کدام ده درم با آتش نرم بگدازند و پارچه صاف سازند نیم درم روغن بسباسه یا روغن جوزبویه یعنی عطر آن باشد آمیخته شیر گرم تدهین سازند چند روز دیگر پیه گوسفند شش توله بگدازند و پارچه صاف سازند موم هشت درم پیه قاز و پیه قاکیان یا مرغ از هر کدام هشت درم بگدازند و پارچه صاف سازند و موم بیامیزند و از آتش فرود آورده این ادویات بیامیزند تخم حله هشت درم مقل و مازو از سرکه گداخته مصطکی و کندر از هر کدام چهار درم همه ادویات کوفته سفوف سازند و همه یکجا نمایند و در ظرف کرده نگاهدارند و قدری از آن گرفته تدهین بر رگها که تنگ و کج است بسازند بلکه کماد و ضماد نمایند و اکثر معلم گویند این ادویه دو جزو بچهار جزو مرهم اکلیل الملک آمیخته تدهین سازند

[معالجه تشنج]

کون السور مورسم یعنی تشنج برعشه روغن گاو کهنه باشد چهار توله مقل و جاوشیر بسرکه گداخته از هر کدام یک مشت گل النکرین و برگ النکرین از هر کدام یک مشت جوزبویه و قرنفل از هر کدام یک درم همه ادویات بکوبند و یک قاز گرفته ذبح سازند و پاک صاف نموده ادویه که کوفته شده است بر قاز ضماد نمایند و بر آتش بریان کنند در ظرف سرکه انداخته زیر آن قاز تنک ظرف بدارند که قطرات از دهنیت قاز به سبب حرارت آتش برآید در ظرف که سرکه است جمع شود سرکه آتش دور نموده

آن دهنیت در ظرف کرده نگهدارند و عضوی که کج است یا تشنج گرفته یا متحرک به سبب رعشه بود یا جایی که ضعف عروق باشد این روغن تدهین سازند و به همین واسطه به ضعف عروق احلیل تدهین او مفید است اکثر معلم گویند که این مرض را از خوردن گناگین پنج حلقه مقل را کوفته

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۱۹

و پارچه تر نموده یک درم گرفته به آب جوشانده اشترغار بخورند چند روز که دوائی عجیب است به تشنج خلفیه و قدامیه این ادویه بالخاصیت دافع آن مرض است گناگین پوست شجریست که از بلاد فرنگک پدید می‌آید و در اسلامبول هم؟؟؟ می‌ارزد و طعم بسیار تلخ است و بسیار مفید زائل نمودن است تپ‌های ربع و غب و تپ‌های دائمی صفراویه را هم مفید در امراض حمی مذکور است دیگر عطر جوزبویه دو درم روغن بوزن بیست و دو گندم و روغن نانخواه و روغن خراطین و روغن سداب از هر کدام یک درم بالسم کیوتر قسم روغن است از بلسان و جندیبستر باریک صلاویه کرده از هر کدام بیست و دو گندم همه یکجا کرده جایی که عضو تشنج یا رعشه داشته باشد تدهین سازند و استاد ما این روغن را بازجوشانده سالوه ممزوج کرده جایی که عضو متحرک است تدهین می‌گرداند و اگر سالوه بهم نمی‌رسد یک مشت مرزنجوش به آب جوشانده پارچه صاف کرده دوچندان جوشیده مذکور و یک چند روغن مذکور بهم کرده جایی که عضو متحرک است تدهین سازند مفید صاحب رعشه و تشنج را خوردن مغز سرارنب بریان و نان که بخورد از آب جوشانده سالوه آرد خمیر نموده بآتش بریان ساخته بخورند که مفید است از برای تشنج تدهین از رماد انجیر بروغن زیت جایی که عضو تشنج گرفته باشد تدهین سازند شیر گرم دیگر سگ از هشت ماه تا شش ماه زیاده نباشد و مویش ازرق باشد فبها در دکاکین آن سگ را بند سازند و به سگ بخوراند شیر بز و حلزون و نان گندم و شیر بز آلوده یا لحم کشف یا خراطین یا دست و پای گوسفند در هاون دسته کوفته به سگ خوردن دهد تا دو ماه از غذائیت خورده آنجا بماند بعد از دو ماه آن سگ را از کوتهری برآورده شکمش از کارد ببرند کثافت شکم دور سازند و در شکم او ادویه پر سازند که صفت ادویات بدین عنوان است گل النکرین و گل الی پرپکون و گل بابونه و گل نانخواه و سالوه اگر نباشد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۰

گل او خراطین و حلزوم و جندیبستر همه ادویات از هر کدام یک مشت باریک سائیده در شکم سگ ضماد سازند و بالایش پوست دور نموده خراطین و حلزون آنقدر که مطلوب باشد به ضماد نمودن گرفته بکوبند و بسایند ظاهر جلد یعنی بیرون سگ باشد ضماد بسازند مثل شیخ آهن در شکمش کرده بر آتش بریان سازند و عطر یا دهنیت از سگ برآید در ظرف کرده جمع سازند و در شیشه کرده نگاه دارند که این عطر بکارهای اگر لک رویه بیک قطره او بخزند هم کم است و بخواص او قیمت نمی‌رسد که جمیع امراض عروقات که به سبب رطوبت یا به سبب ریح یا به سبب اخلاط سوداویه حادث بود و از تدهین این عطر کلب بوجه احسن قابل حرکات و سکناات شود نیز علاج کل است عروقات احلیل که قوت او زائل شده باشد از هر سببی که بود از تدهین او بحال آید اگر عنی جبلی باشد این عطر در باب او لاچار است و اگر به سبب علت باشد زائل سازد و مرمی او بحال آید نسبت مردان تزاید سازد این اسراریست از معلمان

[معالجه اضطراب قلب]

کورنساکون به مورش الی نیاسابون

یعنی اضطراب قلب و خفقان و یا رعشه او بود علاج اوست عرق گاوزبان دو توله شربت بادرنج بویه یک توله عرق دارچینی سه درم مروارید از گلاب سائیده نیم درم تا یک درم ورق طلا دو عدد همه را یکجا کرده بنوشاند که خفقان ازین علاج تسکین نیافته باشد دیگر بادرنج بویه شش توله گل بنفشه و گل گاوزبان و گل سرخ از هر کدام دو توله همه را جوکوب سازند و در خریطه بسته

بر پستان چپ که جای دل است به‌بندند که در باب دل که اسرار کل است دیگر دارچینی یک رطل عرق گاوزبان دو رطل جوکوب کرده در عرق مذکور یک شبانه‌روز بخیسانند و پارچه صاف کرده یک و نیم رطل شکر انداخته بقوام شربت آورند سه توله شربت و شش توله آب عنب ممزوج کرده بخورند و اگر در سه توله شراب شیرین

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۱

انگوری بخورند فبها است دیگر دواء المسک یک درم عرق بهار دو توله معجون اسطوخودوس که نسخه او در قرابادین است نیم درم همه یکجا کرده در پستان و اطراف او جایی که دل است ضماد سازند

[پشت که درد داشته باشد یا سنگینی و یا ثقلت]

کوسه کندورس یعنی پشت که درد داشته باشد یا سنگینی و یا ثقلت محسوس شود علاج اوست درد اکثر مرتبه در کمر یا در پشت می‌شود بجهت بودن سنگ مthane یا ریگ او بعض مرتبه با وصف بودن درد پشت بول دم پدید آید و بهترین تدبیر او خوردن چهار توله روغن بادام آتش نارسیده که در آن شش قطره از روغن بلسان بود به آن که قسم روغن بلسان است معطر آمیخته بنوشانند کثودن فصد بهترین تدبیر است اما به شرطی که اگر زن باشد فصد صافن بکشایند و اگر مرد بود که خوی قطع بواسیر داشته باشد صافن بکشایند بعضی فصد بکشایند که آن مرد بواسیر مطلق داشته باشد فصد دست بکشایند و اکثر معلمان چسپانیدن زلوی جایی که درد است بهتر دانسته‌اند یا محجمه بشرطها جایی که درد است بفرمودیم بیمار درد پشت نجات یافت زیرا که این درد پشت اکثر است که بسبب ریگ مthane حادث می‌شود یا بسبب تیزی خلطها حبس شده صدمه درد پشت می‌سازد پس علاج او از فصد می‌تواند شد یا بهر عنوانی که برآید یکی خون باشد مفید است خواه زلوی خواه از محجمه دیگر از برای درد پشت انکونت پتوال که قسم مرهم است نسخه او درج است در قرابادین؟؟؟ که اسکندریه است چهار درم والیکونت الینه که مرهم ریشه خطمی است نیز نسخه او در قرابادین است چهار درم اکوه وی ایگریه قسم عرقیست که از بلاد فرنگ پدید می‌آید که عوام الناس یعنی مردمان هند عرق ناس می‌گویند بواسطه که معا اگر بویید صداعش ببرد چهار درم از آن عرق و کافور دو درم و زعفران نیم درم همه در کهرل انداخته بسایند و ضماد بر پشت جایی که سنگینی و درد است سازند شیر گرم از برای درد پشت که از مواد حار بود

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۲

علاج او روغن گل و آب مغز کاهو سبز و اگر نباشد تخم کاهو و آب کاسنی سبز یا تخم او از هر کدام مساوی الوزن گرفته همه در کهرل سرب مع دسته سرب انداخته بسایند تا که رنگ سرب گیرد یعنی اسود شود بر پشت جایی که درد است ضماد سازند این ضماد از برای اختلاج از هر عضوی که باشد مفید است و نیز مفید بجهت اختلاج دل که بر پستان چپ ضماد سازند و اکثر معلم گویند جایی که درد است پیه فاتر کرده تدهین سازند مفید است

[معالجه جنین که ناتوان باشد]

کرنامردک یعنی جنین که فی الفور زائیده و ناتوانی کمال داشته باشد نمی‌تواند که به‌گیرد و شیر نخورد تدبیر او بدین عنوان است دو قطره خون از بینه خود که بهندی آنول می‌گویند که آن خون وقت بریدن گرفته می‌شود انصب یا بعد گیرند هم خوب است یک چمچه شوربه ممزوج به بچه‌اش بخوراند که فی الفور جنین قوت گیرد و به‌گیرد و شیر بخورد و نیز مفید داشتن جنین بعرصه یک گه‌ری در شکم گوسفند فی الفور قوت گیرد و قابل خوردن شیر شود شکم گوسفند را از کارد و نموده امعا و معده دور کرده در شکم او جنین را بدارند که سر جنین بیرون از شکم گوسفند باشد

[اگر از تنحج خون برآید]

بسر سانک یعنی از تنحج خون برآید کاسنی دو مشت در ده رطل آب بجوشانند و در سبوی کلان آب را سرد سازند و در طشت انداخته بیمار را در آن بنشانند آمدن خون از دهن و از تنحج منع سازد این تدبیر بتکرار در عمل آرد دیگر بلوتیو که معجون فلونیا است فارسی است و باصطلاح سریانی ملونوسه نیکو نیم درم از آن فلونیا و شش توله عرق بارتنگ و دیگر شش توله خرفه تازه یا از تخم خرفه ممزوج بنوشند منع نمودن خون ببعیدیل است آنها که خون از تنحج می‌اندازند قریب الوقوع است که بعرضه روزهای قلیل قرحه شش که سل نامند پیدا سازد ادویه عجیب است مضغ نمودن یک پارچه ریوند خطائی و لعابش که برآید فروبرند یعنی بلع سازند هرگاه که آن پارچه ریوند تمام شود دیگر پارچه ریوند در دهن گذارند غرض که در تمام روز یک درم بصرف درآید بنوعی که دوازده یا سیزده پارچه از ریوند مذکور کرده در دهن گذارند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۳

تا چهل روز استعمال سازند از شدن امراض سل بیمار نجات یابد تدبیر دیگر بذر البنج و خشخاش سفید از هر کدام دو درم و گل مختوم یا طین ملتان که مرادش از گل ملتانی باشد که بعوض گل مختوم فائق تر باشد بیمزه پنج درم گلکند کهنه ده توله همه ادویات باریک سائیده در گلکند بیامیزند شربت او هشت درم بوقت صبح شش درم بوقت شب بخوراند یا بدین عنوان سازند آب خرفه شیر هفت توله یا شیر خرفه که از یک توله تخم خرفه در دوازده توله آب شیر برآورده باشند دو سفیدی تخم مرغ کفچه زده در شیر مذکور بهم ساخته و یک توله شربت ورد احمر که مشهور شربت گل است بهم کرده بنوشند و بدستور چند روز استعمال سازند و اگر درین ترکیب بوزن بیست و دو گندم کتیرا بیست و دو گندم صمغ عربی بیفزایند مستحسن شود دیگر بارتنگ دو درم یا عرق بارتنگ شش توله تدهین تلک که قسم بیخی است که بعربی بنت افلون می‌نامند یک درم از آن بیخ جوکوب سازند و در ده توله آب بجوشانند و پارچه صاف نموده به آب بارتنگ بهم ساخته بچهار قطره اسپرتو و تربول که عرق هیراکسیس است بنوشند ممزوج کرده دیگر خبث الحديد هشت درم استخوان سینه ابل استخوان سینه گوزن سوهان کرده در سنگ سماق انداخته بگلاب بسایند چهار درم از آن گرفته بدو توله آب بارتنگ همه ممزوج کرده بجوشانند هرگاه که نصف عرق بماند پارچه صاف سازند و آب خرفه تازه دو توله از آن گرفته بنوشند بوقت صبح دیگر خشخاش سفید چهار درم که سفوف شود بدو توله گلکند بیامیزند و از آن دو شربت بسازند یعنی نصف صبح بخورند و نصف بوقت عصر تا چهار روز استعمال سازند دیگر بجهت حبس نمودن خون از جایی که باشد گل ارمنی خون سیاوشان از هر کدام یک درم کتیرا صمغ عربی از هر کدام نیم درم سفوف سازند و نیم درم سفوف بشیره تخم خرفه و ریشه خطمی بخورند چند روز استعمال سازند

[تحرک دندان بسبب ضعیفی یا بسبب ریختن مواد]

و بنیت ایلات یعنی دندان بسبب ضعیفی

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۴

یا بسبب ریختن مواد متحرک شده باشد تدبیر بجهت استحکام آنها است بلوط با قشر او یک درم مازوی سبز نیم درم زاج سوخته و افاقیا از هر کدام نیم درم گل سرخ یک و نیم توله همه را در؟؟؟

شیرین یا در آب بجوشانند و ازین جوشانده غرغرها سازند که دندان متحرک استحکام گیرند دیگر شراب شیرین یا آب نیم رطل یک مشت برگ آس که برگ مورد نامند در آب مذکور بجوشانند و پارچه صاف سازند و غرغره کنند و بالای دندان این سنون استعمال کنند مصطکی رومی پوست انار مساوی الوزن باریک سفوف کرده سنون سازند دندان که متحرک است استحکام گیرند

دیگر از برای دندان که درد دارند و بجهت اطفای نمودن درد آنها و قائم نمودن از حرکت تدبیر است درد و حرکت دندان اکثر به سبب ریزش دماغ که آن ریزش از مواد تیز و تند و شور بود که بر دندان بیفتد درد پدید آورد یا ورم سازد یا متحرک گرداند اصل تدبیر قلع نمودن مواد؟؟؟ ماغ خواه از ایارج فیقرا خواه از ایارج لوغازیه خواه از ایارج شبیار یک درم از آن ایارج هر کدامی که باشد از آب گرم بخورند و اسهال سازند بدین عنوان مصطکی و جوزبویه از هر کدام نیم درم کندر عنبر اشهب از هر کدام چهل و چار گندم آرد خمیر گندم که بسیار ترش باشد چهار درم همه ادویه بکوبند و ده عدد حلزون و یک عدد زردی تخم مرغ پیخته همه بعد از کوفتن بر سر ضماد سازند و گر درین ضماد قدری روغن مصطکی بهم سازند فیها خواص این ضماد جذاب آب نزله و نیز منع سازد از ریختن بر عضوها دیگر از برای دندان که کاواک داشته باشند درین کاواک یک قطره عرق ناس که قسم عرقیست بریزند فی الفور درد دندان اطفای شود اگر کرم هم باشد بمیرد و دندان محکم شوند بدستور عطر قرنفل دندانی که درد داشته باشد بچسپانند زود اطفای درد دندان شود دیگر سماق یک مشت در یک رطل آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و دو توله فلونیا که بسریانی پیلونیو می نامند در آب

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۵

ممزوج کرده غرغرها سازند که فی الفور درد دندان اطفای شود دیگر زفت او رومی و مقل و جوزبویه همه را بسایند و ضماد بر شقیقه یا هر دو طرف سازند ریختن مواد دماغ بر دندان منع سازد و درد دندان اطفای شود دیگر روغن کافور بر دندان که درد است بچسپانند درد دور شود دیگر آب برگ گل دهاوه سبز دو قطره بر دندان که درد است بچسپانند که اطفای درد شود دیگر شراب تند دو توله بیخ بذر البنج دو درم جوکوب سازند در شراب جوشاننده بر دندان برسانند اطفای درد دندان سازد دیگر انجوره که بهندی کاتجکور می نامند برگ او سائیده بر کله یا بر ورم ضماد سازند اطفای درد دندان کند و ورم زائل سازد دیگر زنجبیل سفوف ساخته بر دندان که درد دارد بچسپانند که درد زائل شود دیگر خردل دو درم بسرکه تند بسایند و شیر گرم بر دندان بمالند و نیز ضماد صدغین سازند دیگر عاقرقره و مصطکی و شونیز که کلونجی گویند و حلتیت که هینگ نامند و زعفران از هر کدام نیم درم بکوبند و بوزن ده گندم افیون بیامیزند و جها مثل نخود سازند یک حب زیر دندان که درد دارد بدارند و لعاب که از آن برآید دور سازند اکثر معلم گویند که دندان سگ از زنبور برآورده از ریسمان بسته در گلوی صاحب درد دندان بدارند که بالخاصیت درد دندان اطفای شود

[بسیب خوردن ترشی دندان ترش شده باشد]

دند اسپور یعنی بسیب خوردن ترشی دندان ترش شده باشد و نمی تواند که چیزی بخورد یا مضغ سازد تدبیر او مضغ نمودن نان گرم فی الفور ترشی دندان زائل شود دیگر مضغ نمودن خرفه سبز یا تخم او مضغ سازد فی الفور ترشی از دندان زائل گردد یا مضغ نمودن از بادام گرم همون اثر دارد یا مضغ نمودن پنیر بریان گرم فی الفور ترشی دندان ببرد

[دندان گرم خورده متعنه]

دینت کرمت یعنی دندان کرم خورده متعنه اصلاح او بدین عنوان است النکرین چهار درم مرجان یک درم اگر یک درم همه را کوفته و بیخته سفوف کرده بر دندان سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۶

یا بدین عنوان سازند نمک یک مشت فلفل سیاه یک مشت جوکوب سازند در نیم رطل آب بجوشانند پارچه صاف کرده شیر گرم غرغره سازند که عفونت دهن برود و کرم دندان را بکشد و محکم سازد و اگر ناسور هم باشد بالتیام آرد دیگر مر و صبر از

هر کدام چهار درم بذر البنج پنج توله تخم انجوره شش درم همه را جوکوب سازند و در دو رطل شراب تند شبانه روز بخیسانند بعد از آن در قرع انبیق کرده تقطیر سازند و عرقی که برآید از آن به لئه‌ها بخیسانند و نیز دندان بشویند که محکم شود و کرمش بمیرد دیگر مر بوزن چهل و چهار گندم و زاج بوزن بیست و دو گندم و جاوشیر بسر که گداخته بوزن بیست و دو گندم همه را بسایند و یکجا سازند و اگر گرم کرده بر دندان بمالند قاعده کل از مر که در نسخه‌های سنون یعنی در معاملات دندان از بریان نمودن مر است که بول نامند بعد از آن داخل در سنون سازند چرا که مر ضعیف کننده دندان است و دندان را می لرزاند و بیخ آنها خراب می کند بدون از بریان نیاندازند

[دندان که بالای او کثافت یا داغ سیاهی داشته باشد]

دینت سوجو یعنی دندان که بالای او کثافت یا داغ سیاهی داشته باشد ازین تدبیر شفاف و محکم شوند حجر لویز که بهندی سنگ بلغم می نامند که از آن سنگ بچهای هنود بر تخته‌های چوبی می نویسند که خط سفید از آن پیدا می شود آن سنگ را در آتش گرم سازند در گلاب و یا در آب بتابند دو مرتبه بسایند هر گاه مثل سفوف شود سنون بر دندان سازند دیگر النکرین چهار درم مرجان بگلاب سائیده دو درم مقناطیس که سنگ سماق باریک صلایه کرده نیم درم همه را بسایند و سنون کرده بر دندان بمالند دیگر شاخ گوزن پارچه‌ها کرده در ظرف گل انداخته دهن ظرف بند ساخته در آتش بسوزند تا که رماد سفید شود این قسم شاخ گوزن را پرورده هم می نامند خواص او قبض نمودن خون و نفث الدم که بوزن نیم درم باریک سفوف کرده بشیره خرفه بخوراند خون را بند سازد و قدری از آن بگیرند باریک سفوف سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۷

بدندان بمالند داغهای او ببرد و جلا بخشد و سفید شود و عفونت دهن ببرد

[معالجه دندان اطفال]

دینت باردانون منت یعنی دندان طفلان که از مشکل برآیند بجهت سهولیت و آسانیت برآمدن دندان تدبیر است اگر لئه اطفالها سختی گرفته باشند بجهت چشانیدن اغذیه باسانیت دندان بر نمی آیند در پوست و گوشت لئه دندان حبس شده باشد نمی تواند آن پوست سخت را بشکافد و بیرون آید ازین واسطه اطفالها تپ سازند بافراط اسهال پیدا کنند یا ورم و سوزش لئه بهترین تدبیر او از نشتر جایی که برآمدن دندان باشد و سازند که دندان راه یافته بسهولیت بیرون آیند و از تکلیف نجات یابد و الا این مرض بآنها سخت است و اگر برآمدن دندان باطفال اهمال سازند آب پیاز و زبده گاو و چند دانه نمک طعام یکجا کرده چند روز بمالند که لئه‌ها را نرم سازد و دندان باسانیت برویاند و اسهال و یا تپ و ورم لئه‌ها زائل شود من بارها این ادویه به طفلان استعمال کردم بصل در رماد گرم پخته و از رماد برآورده بیفشرد بقدری مسکه گاو بهم ساخته به لئه‌ها که سخت است بمالند باسانیت دندان برآید دیگر به لئه‌های اطفال بمالند از خون تاج خروس ابو نصر

گوید که در زیر احلیل روباه استخوان می شود و آن استخوان را برآورده بر بازوی راست اطفال به بندند که مقابل این هیچ چیز نباشد غرض که آن استخوان بجلد بدن برسد بعرضه روزهای قلیل باسانیت دندانش برآید بی درد که این خواص بالخاصیت است و تدبیر دیگر در باب چشم گفته آید

[از عمل او از اماء بیفتد خون گوش شبیرک بر دندان]

دینت بترون سین خمبر و دندان از عمل او از اماء بیفتد خون گوش شبیرک بر دندان که مراد از برآوردن باشد بچسپند بمرتبه

ضعیف و کمزور شود که باندک حرکت بافتد بی درد و همون حکیم چسپانیدن بدنجان خون گوش سگ بچه می گوید که دندان زود بیفتد ازین جانور گوش بریده خون باید گرفت دیگر خراطین گرفته

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۸

بسوزند و رماد سازند از آب بالقل برمدش ضم کرده دندان که بخواهند که برآورند برو بچسپانند چند روز باسانیت برآید دیگر دندان موتی که موتی پیر باشد دندان او گرفته بهر دندانی که مراد برآوردن باشد برو بچسپند خواص بالخاصیت بافتد دیگر رماد الوزن یعنی کوه باشد آن حیوان را در آتش بسوزند و رماد سازند و بر دندان که مراد برآوردن باشد در بیخ؟؟؟ اجواین رماد بچسپانند

[معالجه جدا شدن عضو]

دیگر بریکاسالون یعنی جدا شدن عضو از مفصل خود تدبیر او بنوعیست که کمان گر را طلیده عضوی که از مفصل تفاوت شده باشد بجای خود آورده و بالای او این ضماد سازند پیاز نرگس بسایند و گرم سازند و برو ضماد سازند و پارچه به بندند بنوعی مستحکم آن مفصل را سازد که هر قسم که حرکت صعب کند به هیچ وجه تفاوت از جای خود نسازد

[دیانوس و مرزبات]

دماییک یعنی دیانوس و مرزبات توس سیمبی نامند امراض کرده است که بسبب حرارت زائد بهم است که کثرت بول می دارد و هرچند که آب بخورد تشنگی ساقط نمی شود که مذکور این امراض چنانچه می باید مدار بر دیدن قانون ماست که مشهور قانون؟؟؟ بالفعل اینجا مراد مذکور معالجات اوست اگر بیمار قوت دارد و امراض ابتدا بود فصد یکان روز بکشایند که مفید است بصد این اگر بیمار لاغر باشد یا قوت نداشته باشد یا آنکه امراض از روزهای بسیار گذشته باشد به هیچ وجه فصد نکند که بسیار مضر است ازین شرائطها بیمار را بازن بنشانند آزن بدین دستور هشتاد رطل آب یک آثار یا دو آثار آهن کرم کرده بتابند تا ده مرتبه درین آزن این ادویه بیامیزند کاهوی سبز یا تخم او شش مش و بارتنگ سبز یا تخم او پنج مش در آب آهن تاب کرده بجوشانند و در دیگ انداخته فی الجمله که آب گرمی داشته باشد بیمار را در آن بنشانند غرض که آب بسیار گرم نشود که مضر است و یک ساعت آنجا بماند بعد از آن از آزن برآمدن این ادویه بخورند دوازده توله عرق بارتنگ سبز که چند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۲۹

برگ سبز بارتنگ جوکوب کرده آب برآورده و این ادویه یک درم بهم کرده بنوشند حب الّاس یک درم نشاسته و صمغ عربی کثیرا صندل سرخ و گل ارمنی از هر کدام دو درم باریک بکوبند و بلعاب اسپغول قرص سازند یک درم او شربت است با عرق لسان الجهل که بارتنگ می نامند و آبی بیمار نوشد بدین عنوان است دو رطل آب استخوان ملینه گوزن سوهان کرده چهار درم در آب مذکور بپزند پارچه صاف کرده جایی بدارند که سرد شود هرگاه که بیمار تشنه شود همین آب را بخورد دیگر گل سرخ و برگ مورد و گل ارمنی و مصطکی و مرجان از گلاب سائیده و خون سیاوشان از هر کدام یک و نیم درم آرد جو چهار توله حب الّاس و روغن زیت و روغن مصطکی از هر کدام دو درم همه را کوفته و باریک ساخته این قدر ترتبین که همهها ضماد تواند شد و ترتبین آمیخته ضماد سازند جایی که کرده و بالای کمر ضماد سازند

[معالجه اسهال ذو سنطاریه]

دیزین تبریه یعنی اسهال ذوسنطاریه که قسم اسهال است از آن خون برمی آید علاج بدین عنوان است جگر گرگ پرورده که طریق

پرورده کردن است در قرابادین مذکور است جگر پرورده را گرفته در سرکه تند یک شبانه‌روز بخیسانند و از سرکه برآورده بر آتش بریان سازند که نسوزد و از سرکه یک درم از آن جگر گرگ سفوف کرده بخوراند که قبض نمودن اسهال ذوسنطاریه اسرار است دیگر یا از دراج که سرخ پا دارد آن سرخ پا گرفته در آفتاب خشک سازند و بکوبند و سفوف کنند یک درم از آن سفوف بده توله عرق بارتنگ بخورند و گرفتن بخور یعنی دود باشد از سرگین حمار اسهال قبض سازد

[قطرات بول و سوزش بول]

پی بستر یعنی تکر یعنی قطرات بول و سوزش بول که امراضها برای خود علی حده است اما هر دو فرق کم دارد از برای همون واسطه ادویات سوزش بول اصلاح می‌توان کرد تقطیرات بول و نیز تدبیرات قطرات بول و دفع سوزش بول می‌تواند شد که حدوث این امراض بسبب موادهای ته‌نشین و متعفن و سطر که در معده تولد می‌شود بجهت قلع این ماده کردن؟؟؟ قی عجیب است اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۰

که یک درم پکوان به آب گرم بخورند و قی سازند یا بدین عنوان قی سازند سکنجین دو توله و ماء الشعیر ربع آثار نمک هشت درم همه را یکجا کرده بنوشند و در حلق انگشت انداخته رد کند سوزش بول و قطرات اکثر به پیران حادث می‌گردد بجهت افزایش خلط بلغم سطر که بلغم لزج می‌نامند یا بسبب کم بودن قوت هاضمه این قسم خلط تولد می‌شود علاج می‌تواند خوردن مسهل بدین عنوان در شش توله آب چهار درم بیخ انجوره جوکوب بجوشانند چند جوش آید پارچه صاف سازند و سنا سه درم در جوشیده مذکور بخیسانند و یکان جوش آورده پارچه صاف سازند و دو توله شربت ورد مکرر آمیخته و پارچه صاف کرده بنوشانند و اسهال سازند که درین امراضها مسهل عجیب است قطرات بول یا سوزش بول بسبب بودن سنگ مثانه می‌تواند شد علامات بودن حصاء سنگ مثانه هویدا می‌تواند شد اگر چنین باشد دفعتا او بدین عنوان است بیخ انجوره شش درم در ربع آثار آب بجوشانند و پوست باریک از ترب چهار درم در جوشاننده داخل سازند یکان جوش آورده پارچه صاف نمایند دو درم هندب ارشایتو که قسم شربت در قرابادین است ممزوج نموده بنوشند شکستن سنگ مثانه و تراشیدن ریگ او و اطفاف نمودن سوزش بول عجیب است دیگر زائل نمودن قطرات بول یکان قاز گرفته ذبح سازند و زبان او بگیرند و بریان سازند که نسوزد و بکوبند و سفوف سازند بوزن بیست و دو گندم از آن سفوف به آب سرد بخوراند که عجیب الفعل است زائل نمودن امراض که بالا مذکور است فی الفور فائده بخشد

[معالجه درد از هر موضعی که باشد]

دورس کوال کرپرت

یعنی درد از هر موضعی که باشد ازین تدبیرات زائل شود مغز که گوسپند پخته شش توله و روغن گل چهار توله نشاسته دو توله همه را در آتش نرم بریان سازند جایی که درد است ضماد سازند دیگر روغن شبت و روغن مصطکی از هر کدام شش درم زیره سیاه سه درم همه را یکجا سازند و بجوشانند که زیره نسوزد پارچه صاف کرده جایی که وجع است تدهین سازند دیگر روغن بوی مادران

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۱

چهار توله مر دو درم در روغن مذکور آمیخته شیر گرم نموده تدهین نمایند این همه تدبیرات نیز مفید بجهت دفع درد عرق النساء دیگر بجهت اطفای درد که از مواد حار باشد سال پرنیل که قسم ترکیب است که از شوره می‌سازند که نسخه او در قرابادین مذکور است چهار درم از آن ادویه بچهار توله آب عنب الثعلب ممزوج کرده جایی که ورم و یا وجع است ضماد سازند و درد از هر

موضعی که باشد و از معالجات موافق سررشته اصلاح نیاید جایی که درد است زلوها بچسپانند که تدبیر عجیب است

[معالجه درد احلیل]

و دوس دوسک او ازین معنی درد احلیل یا سوزش بول به سبب بودن در احلیل جراحت یا سنگ مثانه اگر باشد تدبیر او بدین عنوان است آهن نو باشد گرم ساخته در آب صاف بتابند تا ده مرتبه آن آب را پارچه صاف کرده جایی بدارند که سرد شود بوقت تشنگی همون آب را بخوراند تا عرصه شش ماه استعمال آرند بجهت التیام قرحه احلیل و اطفا نمودن درد او و ریزانیدن ریگ مثانه و شکستن موثر دیگر بذر البنج و تخم فرنجمشک خشخاش سفید تخم خیار بادرنگ و تخم کدو تخم تربز همه مقشر و مصطکی و دم الاخوین نشاسته رب السوس صمغ عربی و کتیرا از هر کدام دو درم و لادوان او بیاد یک و نیم درم لادوان معجون قسم فلونیا که در قرابادین مذکور است همه ادویه باریک کوفته سفوف سازند نیم درم تا یک درم از آن ادویه باب جوشانده اصل السوس صبح بخورند دیگر گل باقله که بهندی بلر می‌نامند گل‌های او گرفته یک آثار باشد که دو رطل می‌شود بده رطل آب در عرقدان کرده تقطیر سازند و عرق برآورند و در شیشه نگاهدارند شش توله از آن عرق بنوشند که خواص عجیب دارد در امراض‌های گرده و احلیل یا بدین عنوان سازند آرد باقله و خون گوسپند مساوی الوزن ممزوج کرده در آفتاب خشک نموده بدارند دو درم از آن گرفته بکوبند و سفوف سازند و به شش توله عرق گل باقله به بیمار خوردن بدهند

[درد سر]

دورس دی کیس یعنی درد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۲

سرکه صداع نامند علاج او خراطین چهار درم بسرکه گل بسایند بر پیشانی و در صدغین ضماد سازد اگر ازین تدبیر اطفای صداع نشود بدانند که آن صداع از مواد حاره است که علامات جیده از اعراض ظاهر باشد تدبیر او کشودن فصد از رگهای پس گوش است بدین عنوان سازند برگ سبز از شجر گل سرخ و سالوه و اشترغار و مرزنجوش از هر کدام دو درم در چهار توله آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و قدری از آن جوشیده در بینی بریزند که سعوط معقول است که همه موادها را از بینی بریزد و زائل سازد و صداع را ببرد

[درد سر با زکام یا دوار یا صرع یا امراض بینی بوده باشد]

دورس دکیس کتار و رسخ کوت

یعنی درد سر با زکام یا دوار یا صرع یا امراض بینی بوده باشد علاج اوست؟؟؟ چهار درم خربق ایض و عاقرقرا از هر کدام نیم درم غنبل الثعلب مذکر آنست که برگ‌هایش مدور باشد و بیخش نیلگون و گل النکرین و گل نانخواه و یا نانخواه و مرزنجوش و پودنج از هر کدام بیست و چهار گندم لفل دراز که بهندی پیل نامند و قرص غاریقون و زرنباد از هر کدام بوزن دوازده گندم همه را بکوبند و باریک بسایند و سفوف سازند و در شیشه نگاهدارند بوقت صبح در بینی سعوط سازند یعنی قدری از آن سفوف در بینی اندازند که مفید از برای زکام و نزله و دوار و دماغ قوی سازد دیگر صبر پرورده گلاب که بسریانی؟؟؟ از پرورزاو می‌نامند که نسخه تیار نمودن او در قرابادین ست دو توله قرص غاریقون دو درم و قرص شحم حنظل دو درم محموده مشوی که سقمونیا سفرجل نامند پخته باشد یا در گوگرد تیار کرده باشند طریق پختن او در قرابادین مذکور یافته دو درم از آن گرفته و برگ اشترغار شش درم همه را کوفته و بیخته بشربت گل حبها سازند شربت این حب از نیم درم تا یک درم است بخورند بامراضها که بالا

مذکور است مفید و بعد از خوردن این جبهها تا یک هفته بعد از آن سه روز در میان داده یک روز بخورند و بهمون دستور چند روز استعمال سازند دیگر تدبیر عجیب است از برای اطفای اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۳

صداع استعمال‌های شوربه علی‌الخصوص در آب سبوس گندم دو مشت انداخته بجوشانند و در طشت انداخته پاشویه سازند که صداع فوراً زائل شود و اکثر معلم گویند که زائل نمودن صداع تشنج کهربا تا چند مدت در گلوی خود دارد به شرطی که کهربا بجلد بدن برسد بالخاصیت خواص دارد که صداع زائل سازد تدبیر عجیب است زائل نمودن صداع و کشودن فصد زیر لسان که چهاربند می‌نامند دیگر بجهت صداع بارد فریون بوزن ده گندم بسرکه تند بسایند و بر پیشانی ضماد سازند صداع زائل شود دیگر سرگین کبوتر بمغز تخم کدو بادام تلخ آمیخته بر پیشانی ضماد سازند دیگر سرگین گاو که دانه‌خور نباشد شش درم و مقل دو درم و قدری عرق ناس همه را بسایند و شیر گرم بر پیشانی ضماد سازند که اطفای صداع نماید دیگر از برای صداع آهن را باریک سائیده و شصت عدد کرم میلی بید که بهندی کدهره نامند و یک دانه سیب در رماد گرم پخته و اگر سیب دو دانه آلوی بخارا در رماد گرم پخته همه یکجا سازند و بسایند و آنقدر که آب مطلوب باشد بر ضماد انداخته شیر گرم ساخته بر پیشانی ضماد سازند دیگر روغن گل و روغن بنفشه از هر کدام یک توله سرکه گل و کافور بوزن ده گندم همه را یکجا کرده و فاطر نموده بر پیشانی ضماد سازند دیگر برگ کرم سبز بکوبند و آرد خمیر گندم مساوی الوزن و قدری نمک و قدری صابون همه را بسایند و در کف پا ضماد سازند با وصف مفید بودن و زائل نمودن صداع مفید است به قبض نمودن اسهال

[معالجه درد پشت]

دورس و کپنت یعنی درد پشت از دلک تحلیل شود و بیمار شفا یابد بدین عنوان سازند اولیوفیلر و فس یعنی که روغن خشت است نسخه او در قرابادین است از آن روغن تدهین پشت جایی که درد است بسازند معا فرصت یابد

[معالجه بعد درد زایمان زنان]

دورس دیارت یعنی درد بعد زائیدن بزنان حادث می‌شود و اکثر آن درد را درد آنول می‌نامند مفید عرق بهار دو توله تا سه توله بخوردنش دهند و اگر درین عرق بوزن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۴

بیست و دو گندم تخم تمر باریک سفوف کرده بیامیزند و بخوراندند درد اظفا شود دیگر تخم کتان که السی نامند یک مشت در چوزه مرغ انداخته مع مصالحه متعارف بقدری روغن بپزند که چوزه مرغ بگدازند و شوربه او زیاد کم از ربع آثار بنوشانند که فی الفور درد اظفا شود دیگر زعفران نیم درم بسباسه بوزن دوازده گندم تریاق چهار درم همه را بسایند و ده حصه سازند و بشراب تند یک حصه وقت صبح بخوراندند یک حصه بوقت مغرب بشراب بخوراندند بدستور چهار روز و پنج روز بخورند دیگر بیخ ستادر مقشر یعنی محکوک باشد چهار درم در یک رطل آب بجوشانند و شش توله از آن جوشیده شیر گرم بزنش که درد دارد بخوراندند وقت صبح همون قدر وقت مغرب اگر درین جوشانده نیم درم عنبر ایض در دواى مذکور ممزوج کرده بخوراندند مستحسن شود فوراً اطفای درد سازد و بستگی خون را بگدازد و این ادویه بجهت تفتیح نمودن طمٹ زنان هم مفید دیگر بصل هشت توله در رماد گرم بصل‌ها را پخته و از رماد برآورده بیفشردند یا بسایند و یک توله زیره سیاه که کمون نامند یک توله بوی مادران یا گل او باشد یک توله تخم کتان همه را بسایند و ضماد بزیر ناف سازند شیر گرم دیگر روغن بید انجیر زیر ناف تدهین سازند شیر گرم که اطفای آن درد را این روغن بسیار عجیب است دیگر روغن زردی تخم مرغ زیر ناف شیر گرم تدهین سازند ما سوای این فوائد

تحلیل نمودن دمامیلها سطر و کلان از تدهین آن روغن عجیب است چند روز استعمال سازند

[معالجه درد مفصلها]

دورس وجت یعنی درد مفصلها تدهین از روغن بلسان عجیب است و نیز مفید تدهین نمودن از روغن مصطکی و روغن کنجد که در آن نصف جوزبویه سائیده باشند شیر گرم تدهین سازند دیگر از برای درد مفصلها و نیز اطفای درد پشت مرزنجوش و برگ تنباکوی سبز از هر کدام یک مشت روغن زیت یا روغن کنجد ده توله ادویات را جوکوب کرده بجوشانند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۵

که نسوزد از آتش فرود آورده در کهرل بسایند که ضماد شود و شیر گرم در مفصلها و درد پشت تدهین سازند چند روز استعمال نمایند دیگر ریس بتو که قسم بیخ است گویند بیخ عنب دشتی است بشراب سائیده و صندل او برآورده شیر گرم بر مفصلها که درد است یا درد پشت ضماد سازند دیگر بوی مادران و بادروج که تلسی نامند و اکلیل الملک و حلبه از هر کدام یک مشت در یک رطل آب همه را جوکوب کرده بجوشانند هر گاه که نیم رطل آب باقی ماند همه را؟؟؟ ف سازند ده توله درد روغن کنجد یا روغن بید انجیر همه را یکجا سازند و پارچه از آن تر نموده شیر گرم جایی که درد است بدارند

[معالجه درد حصاء]

دورس تریک یعنی درد حصاء علاج آن قی کردن مفید و از قسمی که قی بکند و اسهال سازد درد حصاء فی الفور تسکین یابد اگر سنگ مثانه هم باشد زود از احلیل برآید بدین عنوان سازند میلی بید که قسم کرم است که در هندی کدهره نامند آنقدر که باریک سفوف شود نیم درم تا یک درم سفوف او به آب جوشانده نخود سیاه بخورند فی الفور سنگ مثانه را بشکند و ادرار آورد و ریگ مثانه را بریزاند و اطفای درد سازد دیگر رماد عقرب بوزن بیست و دو گندم بشراب یا آب بخورند دیگر اسپرتونترول سی فکاد که قسم عرق است و در اسلامبول می‌ارزد ده قطره او در شش توله آب کرده بخوراند که فی الفور درد تسکین یابد و حصاء را بشکند دیگر روغن بادام دو توله در شوربه مرغ یا از گوشت حلوان ممزوج کرده بخوراند یا در جوشانده حب کاکنج دو توله روغن بادام آتش نارسیده ممزوج ساخته بخوراند یا بدین عنوان سازند نخود سیاه یک مشت اصل السوس محکوک دو درم تخم ریشه خطمی دو درم همه را جوکوب سازند و در نیم رطل آب بجوشانند که ده توله آب بماند پارچه صاف کرده سه توله روغن بادام آتش نارسیده ممزوج سازند و بنوشانند یا بدین عنوان سازند چهار تخم سرو کلان مقشر از هر کدام دو درم و خشخاش سفید و تخم خطمی از هر کدام یک درم همه را بکوبند و دوازده توله آب جوشانده شعیر که مع پوست جوشانده باشند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۶

در آن جوشانده شیره برآورند و پارچه صاف سازند و بنوشانند و اگر درین ادویه دو توله ریشه خطمی یا شربت پرسیاوشان بیفزایند مستحسن شود اگر بیمار درد زیاده داشته باشد درین ترکیب بوزن یک گندم لادوان اوبیاد که قسم معجون است مثال فلونیا داخل سازند دیگر بادام تلخ بکوبند و سفوف سازند نیم درم تا یک درم ازو به آب گرم بخورند در شکستن سنگ بیعدیل است یا بدین عنوان سازند پوست دال عدس بکوبند و پارچه صاف سازند یک درم از آن سفوف به آب گرم بخوراند که در شکستن سنگ اسرار دارد دیگر پوست بیضه مرغ که ازو بچه برآمده باشد در ظرف کرده بآتش انداخته بسوزند که رماد شود در کهرل انداخته باریک بسایند که سفوف شود نیم درم تا یک درم از آن سفوف به آب بخورند دیگر پوست اندرون سنگ دانه ماکیان در آفتاب خشک نموده بکوبند و سفوف سازند نیم درم تا یک درم بشراب یا آب جوشانده نخود سیاه بخوراند یا بدین عنوان سازند طیور؟؟؟ بالسم قرمس که بفارسی صفراگون می‌نامند و بهندی ممولاد کهیجن آن جانور را ذبح سازند و پاک سازند و پاک صاف

نموده بر آتش بریان سازند و نسوزد بکوبند و سفوف سازند یک درم تا دو درم بدو توله شراب یا به آب جوشانده نخود سیاه بخوراند که فی الفور حصاء بشکند یا بدین عنوان سازند چشم سرطان پرورده یعنی باریک سائیده بزبان سریانی اکلس کانکرون می‌نامند اکثر در اسلامبول می‌ارزد و نیم درم تا یک درم از آن به آب جوشانده نخود سیاه بخوراند که فی الفور سنگ مئانه را بشکند دیگر بیدر جدایک که حجر الیهود می‌نامند سفوف سازند به آب جوشانده نخود سیاه بوزن نیم درم ممزوج کرده بخوراند تا نیم درم از آن سفوف بیدر قه شیره خیارین بخوراند یا بدین عنوان سازند دو سه قطره عطر کهربا که بسریانی اولیوسولین می‌نامند بشوربه بخوراند و نیز مفید نمک کهربا که بسریانی سال‌سولین می‌نامند بوزن دوازده گندم بدو چمچه شوربه آمیخته بخورند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۷

دیگر چشم سرطان بوزن بیست و دو گندم اسپرم‌سیت که عنبر ابیض است بوزن پنج گندم لادوان او بیاد بوزن یک گندم همه را سفوف سازند و بچهار توله جوشیده نخود سیاه ممزوج کرده بخوراند دیگر ماء الجبن ربع آثار بده قطره بال‌سم پرویان که قسم بلسان است ممزوج کرده بخوراند دیگر قرص کاکنج نیم درم از او به آب جوشانده نخود سیاه بخوراند دیگر یحیی اقرب استاد ما گوید نیم درم تا یک درم از مشک باریک سائیده به آب جوشانده نخود سیاه یا به آب جوشانده بیخ روتاس ممزوج کرده بخوراند فی الفور حصاء را بشکند و ریگ آن بریزاند و اطفای درد سازد و ادرار آورد تدهین در جایی که گرده است برطب المزاجان مفید است از تدهین دهن عقب یا از دهن موم و تدهین برای حارمزاجان از روغن بنفشه و اگر روغن بنفشه از بادام باشد فبها و نیز از روغن بادام که آتش نارسیده باشد مفید و نیز از روغن گل یا از روغن نیلوفر تدهین نمودن در جای گرده‌ها مفید

[معالجه خواب]

درمیر یعنی نوم که آن خواب پر ضرور است بهمه کسان علی‌الخصوص بیمار که تا سه روز نخواهد سرسام یا قرانیطوس پدید آورد پس طیب را لازم است که فکر آوردن خواب بیمار نماید که مقدم است تدبیر آن بدین عنوان است تخم کاهو یا کاهوی سبز دو مشت کشنیز سبز چهار مشت در دو رطل آب بجوشانند و پارچه صاف سازند نیم رطل شیر گاو بیامیزند و شیر گرم نطول بر سر سازند و همون جوشیده که در طشت جمع شده است باز شیر گرم کرده همون دستور نطول سازند و می‌باید که نطول بآهستگی بر سر نمایند که عرصه یک ساعت در نطول نمودن بگذرد چرا که دماغ از خواص ادویه متوجه بنوم شود و هذیان بازدارد دیگر صندل سفید و گل سرخ و خشخاش و تخم کاهو و بذر البنج از هر کدام یک درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند و لادوان او بیاد که قسم معجون فلونیا است بوزن دو گندم نشاسته دو درم کتیرا نیم درم سفیدی بیضه مرغ آن قدر که ضماد می‌تواند شد همه را بسایند و بر پیشانی ضماد سازند که ببعیدیل است

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۸

در آوردن خواب و تسکین دهنده روح دماغی هرگاه بیمار که از نوم بیدار شود ضماد زود دور سازد یا آنکه خواب طویل سازد آن قدر طول از نوم ضرور نباشد در عین نوم آن ضماد را دور سازند و سرکه را گرم کرده پیشانی بشویند که صاحب نوم زود هوشیار شود و اکثر گویند که چهل و یک برگ سبز بذر البنج زیر تکیه صاحب کمی نوم بدارند دیگر اگر کمی خواب بصاحبان بصاحبان حمی محرقه باشد و علامات خشکی زبان بود که الفاظ بوجه احسن ادا نسازد به سبب بیوست زبان بآنها هر شب این تدبیر سازند ده بادام مقشر بسایند و ربع آثار اب پارچه صاف سازند و بیست قطره از عرق دیپرتیکو که قسم عرقیست مفتح بهم کرده بهر شب بخوراند و وقت صبح از چهار تخم سرو کلان مقشر از هر کدام دو درم در ربع آثار آب شیر برآورده و دو سفیدی تخم مرغ کفچه زده در آن داخل سازند در آب شور او یا یخ سرد سازند وقت صبح بنوشند پیش از طلوع آفتاب که هم نوم آورد هم حرارت حمی محرقه زائل سازد و این تدبیر از زمره اسرار خاص بقراط است در زائل نمودن حمی محرقه و حازه و در آوردن

نوم

[معالجه ورم و سختی بدن و شکم به سبب استسقا و سده جگر]

دوربزیلسانون اوربیک یعنی درباره ورم و سختی که به بدن حادث شود یعنی یا صلابت شکم یا آنکه استسقا بسده جگر به سبب خوردن گل یا اغذیه خام بهم رسانیده باشد علاج او برگ افستین سبز که بهندی مروه گویند دو مشت بکوبند و برنج آثار نبات بهم کرده در آفتاب چند روز بدارند شربت او چهار درم به آب گرم وقت صبح که همه علت‌های بالا مذکور است بیمار نجات یابد و این تدبیر نیز مفید بصاحبان استسقا بدیم که قسم ورمست در بدن حادث می‌شود و بدیر آن کاواک برابر می‌شود همون دستور این ورم هم مشابهت دارد اما ورم مستسقی اکثر در شکم و در پا است و این ورم در سایر بدن می‌تواند شد علاج او آب آهنگران یعنی آب که آهن می‌تابند اگر او حاضر نباشد دو آثار آب صاف گرفته ده مرتبه نیم آثار آهن گرم کرده

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۳۹

بتابند و در آن آب حلتیت شونیز و سنبل الطیب و قفاح اذخر از هر کدام شش درم همه را بسایند و ممزوج به آب مذکور کرده پارچه‌ها ازو تر نموده شیر گرم جایی که ورم است بدارند هرگاه که خشک شود باز تر کرده بدارند دیگر آب آهن تاب نیم رطل سبوس گندم دو مشت بجوشانند چند جوش آید از آتش فرود آورده پارچه صاف کرده دو توله صابون در آن آب گداخته پارچه‌ها از آن تر نموده شیر گرم بر ورم بدارند هرگاه که خشک شود باز تر کرده بدارند علاج این مرض اصل فکر قلع ماده از مواد بلغمیه است که اول مسهل بدین عنوان استعمال ساخته ادویات که بالا مذکور است استعمال سازند مسهل بدین عنوان جلابه بوزن بیست و دو گندم دارچینی بوزن شش گندم ملح العنب بوزن ده گندم همه را باریک بسایند یک قطره آب انداخته حب ساخته به آب گرم بخورند و اسهال سازند از خلط بلغم است یا بدین عنوان سازند سورنجان ده درم و سنا هفت درم گل سرخ اصل السوس محکوک از هر کدام دو درم تربد مجوف شش درم بادام دو درم همه را کوفته بیخته سفوف سازند شربت او از دو درم تا سه درم است از آب گرم بخورند و بعد اجابت دو دست شوربه چوزه مرغ یا نخوداب بنوشند چنانچه دستور است بر مسهل

[معالجه بلندی ناف]

تپسکوفورسیده یعنی ناف بلند و کلان شده باشد تدبیر او بدین عنوان است اسپغول چهار درم آب جوشانده برگ مورد یا آب جوشانده بارتنگ یا عرق او باشد شش توله اسپغول در آن کرده کفچه زنند و لعابش برآورند و پارچه صاف سازند دیگر آب اگر مطلوب باشد بدارند و قدری سرکه بریزند چهار درم برگ مورد کوفته بیخته سفوف سازند در لعاب مذکور آمیخته پارچه‌ها ازو تر نموده شیر گرم در ناف به‌بندند و چند روز استعمال سازند که آن سفوف بجای خود تحلیل یابد چنانچه دستور است بدان شکل بماند اکثر این مرض باطفال حادث می‌شود که ناف آنها به سبب رطوبت یا به سبب

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۰

ریح از حد زیاده بیرون می‌آید از تدبیر بالا مذکور است باصلاح شود همون علاج بر ناف مردم کبیرسن بکار می‌آید و بدستور ناف آنها را نیز اصلاح سازد

[معالجه ذات الجنب]

یم‌بوس یعنی امراض ذات الجنب و اصلاح نمودن او بدین عنوان است صبر سقوطری که ایلوه نامند زراوند مدحرج از هر کدام چهار درم بیخ بنفشه که بیخ گل سوسن است بدل آن سه درم فلورس که روغن گوگرد که نسخه او در قرابادین درج است پنج درم مقل

دو درم همه را کوفته سفوف سازند و آن قدر ترنتین بهم کرده که حبها می‌تواند بست شربت او از نیم درم تا یک درم است بوقت صبح بخورند دیگر سرگین اسپ یک درم باریک بسایند و بدو توله سکنجبین عنصلی بیامیزند و شیر گرم بر سینه و پهلو که جای از الات؟؟؟ است ضماد سازند که تدبیر عجیب است دیگر یک چوزه مرغ ذبح کرده و پاک و صاف نموده بدو مشت ساگ کرم سرخ آمیخته مع مصالحه متعارف آب و نمک انداخته بجوشانند تا که گوشت چوزه مرغ بگدازد ربع آثار شوربه که بماند پارچه صاف کرده بنوشند و بهمون دستور شب هم تیار کرده غذائیت این ترکیب دارد و اکثر معلم چهار درم گلقد کهنه درین ترکیب می‌افزایند اما مردم هندوستان عادت ندارند که لحومات بشیرینی بخورند اکثر این ترکیب را بی‌شیرینی یعنی بدون از گلقد بمردمان خوراندیم بفضل الهی شفای کامل یافتند اگر درین ترکیب بوزن بیست و دو گندم چشم سرطان سفوف کرده بیامیزند مستحسن شود

[معالجه که بلع نمی‌تواند کرد]

بنگلر کناتون لود یعنی بلع نمی‌تواند کرد این علت سببها دارد اکثر به سبب کمی اشتها بلع نمی‌تواند کرد پس آنها را در باب خوردن اغذیه با فواکه مختار باید داشت که طبیعتش مدد ساخته بلع نماید و اکثر بلع نمی‌تواند کرد به سبب خشکی گلو و لسان که حدوث او بسبب حرارت امعا تدبیر او خوراندن ربع آثار شیر اشتر یا شیر بز تا یک ماه استعمال سازند دیگر ادویات مبرده استعمال نمودن مفید و اکثرها بلع نمی‌تواند کرد به سبب تشنج و فالج گلو علامات شناختن اینکه بیمار اغذیه غیر مطبوخ بوجهه احسن و فراغ بلع

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۱

سازد و بضد اینکه ادویه مطبوخه را بلع نمودن مشکل و متعذر و نمی‌تواند که بلع سازد علاج او تنقیه نمودن است خصوصاً به حب ایارج فیکرا و لوغاذیه یا به پردیس دی ایروباچ که قسم حب ایارج است که نسخه اینها در قرابادین اسکندریه مذکور شده است یک درم از ان حبها به آب گرم بخورند و اسهال سازند که مفید بامراضهائی که بالا مذکور است و نیز مفید مضع نمودن عاقرقرا و نیز مفید تدهینات از معالجات فالج و فالج اللسان

[معالجه صرع] [۱]

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی؛ متن؛ ص ۱۴۱

به پلپریه یعنی صرع علاج او بیخ عنب الثعلب مذکور که بهندی مکوی سیاه می‌نامند فوه که مجیهه نامند زوفا بسباسه ناخن کهوله؟؟؟ بانجر که بسریانی کران هست نامند از هر کدام هشت درم سرابین که قسم ترکیب است در قرابادین مذکور است دوازده درم بکوبند و مطلوب باشد بیامیزند و حبها سازند مثل نخود که شربت او یک درم است به آب گرم بخورند تا یک ماه استعمال سازند و اگر بعد از خوردن یکان مسهل این حبها استعمال سازند مستحسن شود و مسهل از ایارج فیکرا و لوغاذیه از ان یک درم به آب گرم بخورند دو سه روز استعمال سازند بعد از ان حبها مذکوره استعمال سازند که از امراض نجات یابند دیگر کشنیز از سرکه شب خیسانیده که این قسم کشنیز را پرورده می‌نامند چهار درم و تخم عنب الثعلب مذکور و ناخن حمار که استر می‌نامند که آن آخر وقت ناخن خلاصه نباشد از هر کدام هشت درم همه را بکوبند و پارچه صاف سازند و باز در کههل انداخته بنوعی بسایند که غبار شود دو درم از ان سفوف بشش توله آب مرزنجوش آمیخته بخورند چند روز استعمال سازند که مصروع از مرض نجات یابد

[معالجه جذام]

پرزبیله که جذام باشد علاج بدین نوعست عطر گندم تدهین بر ورم جذام نمایند که عجیب است و ترکیب بر آوردن روغن مثل روغن بادام است یا آنکه در تابه آهن چند دانه گندم بدارند و از میل آهن تاب بر گندم بزور بدارند که گندم بسوزد و دهنیت و عطریت که در تابه می‌باشد گندم دور نموده آن عطر بر ورم جذام تدهین سازند یعنی بچسپانند اما این علاج پیش از منفجر اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۲

شدن جذام سودمند است و هرگاه که جذام منفجر شود و جراحی سازد مفید زرنیخ سائیده بر پارچه آلوده بر زخم جذام به بندند که درد جذام را زائل سازد و جراحیش بالتیام آورد دیگر زعفران و گل شقائق و کندر کهربا از هر کدام دو درم خون سیاوشان که دم الاخوین نامند چهار درم همه را بکوبند و سفوف سازند و قدری از آن سفوف گرفته در مجمر انداخته بخور آن گیرند که آن بخور مفید زائل و فرار نمودن ورم جذام است معهدا از ادویات موافق سررشته اطبا بوجه احسن جذام زائل نمی‌شود این گفته ما مکرر بنظر آمد علاج جذام که از فضل الهی بتجربه ما آمده قصه دارد بگوش هوش بشنو که شخصی قادر حسین خان نامی از قوم نوابت قلعدار ماهی مندل قرب و جوار دار النور محمدپور عرف ارکات واقع است جذام داشت و حکیمی معلم الضلع بنامی حکیم علی اکبر بود بنوعی حذاقت داشت که ثانی بو علی سینا توان گفت از بیمار مذکور اتحاد و دوستی بدرجه اتم داشت هر نسخه که در باب جذام معلمان قدیم در کتب خودها گفته بودند حکیم مسطور بعمل آورد لیکن فائده‌پذیر نگشت چون مرض روز به روز اشتداد می‌گرفت بیمار بیچاره سراسیمه شده رجوع بمن آورد جواب دادم که آنچه دواها که اطباء قدیم در کتب خودها نوشته‌اند حکیم علی اکبر بعمل آورد اثر انگشت پس من بیچاره دوی این مرض از کدام کتاب آرم چرا که درس من همون ادویه‌هاست پس دوی عمل آورده را باز بعمل آرم چه سود دارد اما معلمان جدید در اصلاح این مرض بهترین ادویه شوربه افعی فرموده‌اند چون افعی در ملک هند و دکهن بهم نمی‌رسد بعوض او مار سیاه که بهندی ناگ نامند بقوت ضعیفه بدل او می‌تواند شد اگر کراهیت نداشته باشند چندی شوربه مار استعمال سازند که بر ورم جذام مفید چنانچه خان مذکور خوردن شوربه مار اختیار کرد تا چهل روز استعمال شوربه نمود او سبحانه تعالی که شافی مطلق است هر درد را دوائی پیدا کرده بنوعی از مرض جذام نجات داد که احدی نمی‌شناخت یا جراحی جذام کماد سازند که عجیب الخواص است.

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۳

که این شخص جذام داشت یا نه و ماورای آن فوائد بسیار باو اثر کرد و قوت باه مدد نمود و پسرش تولد شد باز هر چند بخان مذکور گفتیم که از شوربه مار بس کن هرگز قبول نکرد و دست از شوربه باز نکشید بقول مثل مشهور چاشنه‌خور به از میراث‌خور و طریق تیاری شوربه و خوردن او بدین عنوان است ص مار جوان گرفته بیارند و یک وجب از طرف سرش ببرند و از طرف دم تا زیر مقعد قطع نمایند و دور سازند و باقی را گرفته پوشش برآورده و کثافت شکم دور ساخته پارچه‌پارچه ساخته نمک چسپانیده از آب بشویند و در ریسمان دوخته در آفتاب خشک سازند شش توله از آن پارچه بیک جوزه مرغ پاک و صاف نموده بمصالحه متعارف که بسیار حار نباشد غرض که قدری زعفران و بصل و سیر و چند دانه فلفل سیاه و یکان قرنفل و یکان دانه قاقله صغار به آب و نمک موافق و بقدری روغن همه یکجا کرده در ظرف گلی انداخته دهن ظرف از آرد بند نموده باآتش نرم بجوشانند تا لحومات بگدازد و ربع آثار تا یک و نیم پاؤ شوربه در آن بماند از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و شیر گرم آن شوربه را بنوشند و پارچه پنبه‌دار پوشیده بخوابند که عرق برآید بر تقدیر اگر عرق هم برنیاید صاحب جذام از خواص او محروم نخواهد ماند اما این قدر هست که بعد از خوردن شوربه صاحب جذام عرق برآورد زود شفا یابد و در صورت عدم برآمدن عرق بدیر شفا یابد به‌هرحال شفای کامل در هر صورت هست و بدستور شوربه حی که افعی نامند که شش پارچه از گوشت افعی اقل مرتبه دو توله می‌تواند شد که در شوربه بیک شربت بشوربه جوزه مرغ سازند و شش پارچه از کفچه مار که بالا مذکور یافته می‌تواند شد وزن او

از پارچه نیم توله بسبب سطربری به نسبت افعی که باریک است و بیماران که استعداد ندارند که افعی را بخزند یا کفچه مار را پس شرط شش درم پارچه مار سیاه در یک چوزه مرغ شوربه سازند و بخورند که خواص او به سبب کمی شربت از گوشت مار افعی اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۴

اثر تفاوت نخواهد کرد و دو درم قرص افعی یا گوشت او در چوزه مرغ شوربه ساخته بخورند و نیز از خواص خود تفاوت نخواهد کرد اما این قدر هست به سبب شربت زائد قوی العمل می‌شود عرض بهترین دوا بالکل زائل نمودن جذام خوردن شوربه افعی یا خوردن شوربه کفچه مار به ترتیب که بالا مذکور است و در خواص افعی بقراط می‌نویسد و نیز دیسقوردوس در کتب مفردات که خواص استعمال نمودن حی عمرش طویل سازد و بینائی بیفزاید و جذام و جمیع امراض جلدیه بصحت آورد معهذا دیگر فوائدی قوت باه و غیره دافع السم از همه قسمیات سم گوید اما آنچه بقراط و دیسقوردوس گفته امنا امنا و طویل شدن عمر امر مشکل که این تعلق بحکیم مطلق دارد-

[معالجه سوختگی از آتش یا از آب یا از باروت]

بسکال دور یعنی سوختگی از آتش یا از آب یا از باروت ص پنج سدر دشتی که بهندی جهربری نامند و پوست بیخ او آن قدر که بخواهند به آب باریک بسایند و بر سوختگی ضماد سازند که آبله بر نمی‌آید و بتحلیل رود و اطفای سوزش سازد دیگر آب پیاز که بصل نامند ده توله نمک طعام چهار درم باریک سائیده در سوختگی ضماد سازند

[معالجه تشنج]

بسپنرم یعنی تشنج علاج او بدین عنوان رماد چوب انجیر بروغن کنجد آمیخته شیر گرم تدهین سازند در عضوی که تشنج گرفته است آن عضو؟؟؟ دار است و درست و محکم گرداند و درد را اطفای سازد دیگر بجهت تشنج که به سبب حرارت سر پدید آید روغن خراطین و روغن کنجد از هر کدام دوازده درم پیه گوسفند و پیه روباه از هر کدام هشت درم بشراب تند که چهار مرتبه تقطیر کرده باشند نیم رطل و حلزون یک مشت همه را در ظرف کرده با آتش نرم بجوشانند هرگاه رطوبت شراب تحلیل رود از آتش فرود آورده این ادویه در آن بیامیزند روغن تخم کتان که السی نامند و روغن بوی مادران از هر کدام چهار درم روغن کهربا یک درم همه را یکجا سازند و پارچه صاف کرده در شیشه نگاهدارند و قدری از آن گرفته جایی که تشنج گرفته شده است تدهین سازند و نیز مفید تدهین این روغن در احلیل مقوی باه است

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۵

و اصلاح ضعف عروقات سازد چند روز استعمال سازند دیگر اولیودی ترنتین که عطر ترنتین است و نیز این روغن را اسپرتو ترنتین هم می‌نامند دوی عجیب اصلاح آوردن عروق خصوصا تشنج و استرخا دو سه قطره در شوربه چوزه مرغ آمیخته بخوراند چند روز استعمال سازند و بدستور نیز تدهینات در استرخا و تشنج جایی که وجع است سازند دیگر ماستری کاریه که گل داودی نامند برگهای او بکوبند و بسایند که مثل ضماد شود و در گلوی زن حامله ضماد سازند باز میدارد از آمدن تشنج و یا استرخای ریخی

[معالجه خار یا چوب یا گولی بندوق که در بدن بود]

پسنیرماوبال یعنی خار یا چوب یا گولی بندوق که در بدن بود از استعمال این ادویه بیرون آید در آب گرم که بسیار گرم باشد در طشت کرده پا در آن آب بدارند تا یک ساعت دیگر زهره گوسفند بصبر ضماد نمودن در آن موضع که گولی یا خار باشد زود

بیرون آید دیگر خمیر آرد گندم و عسل و موم آب نارسیده یعنی نو باشد که لون او زرد باشد از هر کدام نیم رطل و سگ گریسین که عوام لاشادشلم و سریش نامند و میرشکاران از آن طیور شکار می‌کنند چهار توله و جاوشیر بسرکه گداخته شش توله روغن زیت و یا از کنجد ده توله همه را در آتش نرم بگدازند و مرهم سازند و قدری از آن بیارچه چسپانیده جایی که زخم است یا گولی یا تیر یا خار یا چوب هست بچسپانند که زود بیرون آور

[معالجه عطسه کثیر]

د سپرس یعنی عطسه کثیر را منع سازد عطسه بافراط اکثر حادث می‌شود باطفال شیرخواره که حدوث او سبب زیادتی رطوبت یا به سبب زیادتی مواد شور و تیز که از دماغ نزول می‌شود بجهت حدت نمودن آن مواد که در عضوهای رئیسه بیفتد اصلاح و اطفای او بدین عنوان است مصطکی و کندر و مر و خون سیاوشان از هر کدام نیم درم باریک سائیده و سفیدی یک تخم مرغ بیامیزند و بر پیشانی شیر گرم ضماد سازند و ضماد را بنوعی فاطر باید کرد که سفیدی تخم مرغ پخته و انجماد نشود خواص

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۶

این ضماد عطسه را بند سازد و مواد تیز و تند و شور را شیرین کند و حدت ننماید و ریختن از جای منع سازد استاد ما یحیی اقرب گوید بند نمودن عطسه می‌تواند شد از ترسانیدن بهمون ساعت حکایت پیش او بنوعی باید کرد که در دل او خوف گیرد و طبیعت متوجه بتدارک خوف شود و کثرت عطسه بند گردد و نیز بند نمودن کثرت عطسه می‌تواند شد از انداختن شیر فاطر در بینی

[معالجه قرحه مئانه و احلیل که سوزاک نامند]

بسکنانت

که قرحه مئانه و احلیل که سوزاک نامند معالجات او بدین عنوان است برگ پودینه خشک چهار درم برگ انگشت که تخم سنبهالو نامند و کهربا و مرجان هر کدام سه درم کف دریا که بسریانی سیپ می‌نامند حال آنکه آن سیپ کف دریا نیست اما استخوان سینه یک قسم ماهی که سال بسال آن استخوان را آن ماهی از خود تبدیل می‌سازد از هر کدام چهار درم مرجان و کهربا را باریک صلایه کرده دو روز همه را یکجا کرده قرص سازند و نیم درم از آن وقت صبح بخوراند این ادویه التیام آور قرحه مئانه است و نیز آب منی رقیق شده را بند سازد که بسبب حرارت زائد آب منی رقیق شده به بول اندازند تا از آن قرص می‌توان خورد و اکثر مرتبه بجهت این معالمت یک درم از آن قرص سفوف کرده بیک توله گلقلند آمیخته باکثر مردم خوراندیم مدعا حاصل شده است اما یک توله بنفشج بقرص آمیخته بخوراند و بالای او ده توله عرق برگ خبازی یا عرق بارتنگ بنوشند و به آب سرد هم می‌توان خورد که اگر مراد بند نمودن منی باشد بوزن دو گندم عنبر بیفزایند دیگر از برای التیام قرحه مئانه برگ پودینه خشک و مومیائی و مرجان و تخم فنجنکشت و کهربا سائیده از هر کدام یک درم همه را باریک بسایند و سفوف سازند یک درم از آن به آب سرد بخورند وقت صبح چند روز استعمال سازند این سفوف هم رفتن آب منی را باز میدارد و قبض سازد استاد ما یحیی اقرب این سفوف را ببدرقه شیره بادام ده عدد به بیمار خوردن می‌داد دیگر یک رطل آب چهار توله تمر هندی انداخته بجوشانند و پارچه صاف سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۷

و دو درم سنا و دو درم گل سرخ و یک درم کشنیز خشک و یک درم اصل السوس محکوک جوکوب کرده همه را یکجا سازند و یکان جوش داده پارچه صاف سازند ده توله ازین جوشیده بوقت صبح بخورند چند روز استعمال سازند تقیه مواد فاسده سازد و زود التیام قرحه مئانه و احلیل کند دیگر زبده گاو که مسکه نامند شش توله در کهرل سرب بدسته سرب بسایند تا که مسکه برنگ

آهن سیاه شود بعد از آن شش درم لعاب اسپغول که در گلاب برآورده باشد بهم سازند بنوعی سحق سازند که مثل ضماد شود که ازین ضماد تدهین در گرده و در احلیل و در انثین و در اطراف او بسازند دیگر حب الآس نباشد برگ او که مورد نامند چهار درم مصطکی دو درم عطر قرنفل یک قطره و جوزبویه بوزن بیست و دو گندم همه را در شیر بز بسایند و در جای گرده در احلیل و انثین ضماد سازند دیگر چهار تخم سرو کلان که تخم تربز و تخم خیارین و تخم کدو همه مقشر این تخم‌ها را چهار تخم می‌نامند از هر کدام سه درم ریشه خطمی دو درم همه را در کهرل انداخته بسایند به پانزده توله عرق برگ خبازی انداخته پارچه صاف سازند دو توله شربت بنفشه یا شربت نیلوفر آمیخته صبح بخورند که اطفای سوزش بول سازد و ادرار بول آرد و اطفای حرارت مستزاده سازد و قرحه را التیام آرد

[معالجه بند نمودن خون و اسهال کبدی و صراوی]

کستکاسکه

یعنی بند نمودن خون از زخمهای و از جراحتهای یا از هر جائی که باشد بند سازد شیشه که مراد از آبگینه است بکوبند و در کهرل انداخته بسایند و دم الاخوین دموی از نب مقرر از همه مساوی بسایند و سفوف سازند و هر جائی که مراد بند نمودن خون باشد بر او برشند که فی الفور خون بند سازد دیگر کندر و سرگین خشک از حمار و توتیای سبز سوخته که رماد شود و علامات سوختگی که بسیار سوخته شده است آنست که رنگ او احمر شود و همه را مساوی الوزن گرفته در سفیدی تخم مرغ آن سفوف انداخته بر جراحتهایی که خون روان است برو بچسبانند که فوراً

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۸

بند سازد دیگر بجهت بند نمودن خون که از غایط برآمده خواه از اسهال باشد بند سازد ص زوفا چهار درم بادام یک درم اصل السوس جو کوب کرده یک درم انیسون نیم درم همه را در یک رطل آب خرفه تازه بجوشانند و پارچه صاف سازند ده توله از آن جوشیده وقت صبح بخورند و همون قدر وقت عصر و اگر خرفه تازه بهم نرسد دو مشت تخم خرفه برآورده ادویات درین بجوشانند دیگر سرگین حمار خشک کرده بخور او در غایطگاه بگیرند اسهال کبدی و اسهال صراوی بند سازد تا روزها استعمال سازد این تجربه از استاد ما یحیی قرب است دیگر سرگین ثور که گاو باشد و دانه خور نباشد تازه گرفته در قرع انبیق کرده تقطیر سازند و عرقی که برآید در شیشه کرده نگاهدارند و هشت توله از آن بدو توله شربت زوفا بخوراند ضیق النفس و انتشار نفس را فوراً زائل سازد و نیز مفید به تشنج و استرخاء

[عقیمان]

پستی دی داد که مراد از عقیمان است که سبب؟؟؟ بود اقسام است می‌تواند شد زن عقیم بسبب که پیش از بلوغت مباشرت کنند البته عقیمه می‌شوند چنانچه خوشه انگور خام بریده در خانه نگاهدارند قابل خوردن نخواهد ماند و اگر روزها برو بگذرد زود بوسیده و متعفن خواهد بود بصد آن خوشها که بمراد پختگی برسند شیرین و لطیف و دیرپا خواهد بود غرض که بوسیده نمی‌شوند بدستور معاملت زن است که بلوغیت او مراد که است یازده سال و نهایت دوازده سال است که قریب طمث است که خون طمث اجرا شود پس کم از یازده سال مباشرة سازد از زمره عقیمه می‌توان شمرد و اگر بزاید اولاد او ضعیف و ناتوان و لاغر می‌شود و اگر حمل هم گیرد بایام دیر که در وقت منی او که اقل بیست و دو سال تا بیست و پنج سال می‌باید بصد این بوقت بلوغت اگر از زن مباشرت سازد غالب است که در اول طمث نطفه گیرد که اقل در دوازده سال و سیزده سال و چهارده سال اولاد قوی المزاج

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۴۹

و جسم قوی تولد می‌شود و سوای این آن کثیر الاولاد که سال بسال بلا اشتباه بزاید و اولاد او امراض آور نمی‌شود و طویل العمر می‌باشد و سبب دیگر عقیمه شدن زن آن می‌تواند شد که نطفه نگیرد به سبب رطوبت مستزاده رحم آن نطفه را برون سازد یعنی دور کند بواسطه که قوت ماسکه در رحم زائل شده است و علاوه رطوبت مدار بر بودن افراط خلطهای بلغم یا سودا اگر چنین تشخیص یابد علاج او می‌تواند شد از خوردن مسهل و قلع ماده نمودن از موادهای موجوده که مسهل او بدین عنوان ص بوزن بیست و دو گندم تا سی گندم بیخ جلابه به نیم درم دارچینی بکوبند و پارچه صاف سازند و چند قطره اب انداخته حب سازند و بر اوراق طلا- پیچیده به آب گرم بوقت صبح بخورند که اسهال قوی العمل است که خلط بلغم و سودا قطع سازد و جذب رطوبت مستزاده نماید بدین عنوان مسهل بخورند بیخ بادیان دو درم اصل السوس و منقی بادیان و انیسون و نانخواه از هر کدام دو درم پوست بلبله یک درم تربد مجوف جوکوب کرده و بسفایح از هر کدام یک و نیم درم سنا سه درم ملح العنب یک درم اگر بهم نرسد عوض ملح لاهوری همه را در یک رطل آب بشب خیسانیده صبح بجوشانند تا نیم رطل آب باقی ماند پارچه صاف سازند دو توله گلقلند انداخته بنوشند شیر گرم یا آنکه گلقلند بالایش بخورند و مطبوخ بنوشند و اسهال سازند که این مسهل خلط بلغم و هم خلط سودا می‌تواند شد بعد از مسهل هیچ دوا تا سه روز نخورند به طبیعت گذارند و در ضمن این آبی که بنوشند بدین عنوان در ده رطل آب دو توله پاوسانت جوکوب کرده بجوشانند و پارچه صاف سازند و سرد کرده بدارند هر گاه که تشنه شود همین آب بخورد که خواص او عجیب است بجهت جذب نمودن رطوبت رحم و اکثر پاوسانت بهم رسیدن بسیار مشکل است حال آنکه در اسلامبول می‌فروشند و می‌ارزد که از ملک ختکار روم است که وطن اینجانب است کله پوشان از انجا می‌آورند و بطریق ادویه می‌فروشند پس

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۰

آب بدین عنوان بسازند دارچینی یک توله بادیان و انیسون از هر کدام چهار توله پوست ترنج و عود قماری که اگر نامند از هر کدام دو درم در دوازده رطل آب بجوشانند و پارچه صاف سازند و سرد کرده بدارند و بوقت تشنگی همین آب را بخورد و اغذیه که زن بخورد اکثر می‌باید که مائل به حرارت و بیوست باشد خصوصا هر قسمی که گوشت بخورد یعنی بر آتش بریان کرده بخورد که باین تدبیرات آن زن قابل آستن می‌گردد قابل نطفه گرفتن شود و قوت ماسکه رحم پیدا سازد دیگر سبب نطفه ناگرفتن کلوب که آب منی می‌نامند آن منی مرد به سبب کثرت مباشرت رقیق شده باشد ازین واسطه جنین نمی‌تواند صورت گرفت و انجماد نمی‌تواند شد پس می‌باید که در فکر انجماد شدن آب منی پردازند بدین عنوان سفوف باسم هال آباد که قسم سفوف در قرابادین اسکندریه است یک درم تا یک و نیم درم سفوف باب سرد بخورند که عجیب است انجماد نمودن منی دیگر ثعلب و شقاقل از هر کدام چهار درم تودریان و نشاسته و مصطکی و خارخسک و کتیرا و صمغ عربی از هر کدام دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند و دو توله نبات باریک کرده بیامیزند شربت او ده درم است با شیر گاو بخورند چند روز یا بدین عنوان سازند مغز پنبه‌دانه دو درم و مغز چهارتخم سرو کلان و مغز فندق و مغز چلغوزه که حب الصنوبر می‌نامند و مغز فستق که پسته نامند و مغز چهارمغز که اکروت گویند نشاسته از هر کدام سه درم بهمین سفید و تودریان و شقاقل و ثعلب از هر کدام دو نیم درم کوفته و بیخته سفوف سازند و شش توله شکر بیامیزند شربت او دو درم تا سه درم است به آب سرد به آب سرد یا بشیر گاو بخورند چند روز در انجماد نمودن منی مؤثر است دیگر معجون لبوب الکبیر دو درم با شیر گاو بخورند که نیز درین معامله مفید است دیگر ریشه خطمی و به‌دانه از هر کدام یک درم در ربع آثار آب لعاب برآورند و در دو توله شربت گاوزبان سبز آمیخته بخورند چند روز استعمال سازند که بیعدیل است بجهت انجماد منی

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۱

دیسقوردوس گوید زن عقیمه بر خود اختیار دارد خوردن بوزن سه گندم صبر سقوطری باریک ساخته و حب ساخته وقت نهار که

صبح به آب فاتر بلع نماید سیلاب و رطوبت رحم را خشک سازد و جذب نماید و قوت ماسکه رحم آورد و قابل آبتن گرداند و
اللّٰه اعلم

[معدده که بسیار ناتوان باشد که هضم طعام نمی‌تواند شد]

مکوفراک

یعنی معدده که بسیار ناتوان باشد که هضم طعام نمی‌تواند شد اصلاح بدین عنوان است ترتیبین نیم درم مصطکی باریک کرده و گلغند از هر کدام دو درم پوست سنگدانه از ماکیان خشک نموده و سفوف کرده یک درم همه را یکجا کرده حبها سازند بوزن چهل و چهار گندم شربت او به آب سرد بخوراند که بسیار مقوی معدده است و هضم طعام سازد و اشتها آرد دیگر زیره سیاه که کمون نامند از سرکه خیسانیده و خشک نموده پانزده درم گرفته و اگر و سنبل طیب و قافله صغار و مصطکی از هر کدام دو درم باریک سائیده دو چند از ادویه عسل و بهشت توله گلاب عسل را بجوشانند و بقوام جوارش آورند از آتش فرود آورده هرگاه که قوام نیمگرم شود ادویه مذکور بیامیزند و شربت او یک درم تا دو درم است بوقت صبح نهار بخورند دیگر بجهت اصلاح معدده که آن معدده بمرتبہ ضعیف بود که اغذیه را نمی‌تواند بود و کیلوس نسازد بلکه معا اغذیه که در معدده رسد قی سازد علاج او بدین عنوان است سفرجل که بهی نامند شش توله بسرکه بپزند هرگاه که بگدازد در کهرل انداخته بسایند و یک درم خردل و دو درم نان گندم بیامیزند و افسنتین و پودینه از هر کدام دو نیم درم همه را بسایند و یکجا کرده بر معدده ضماذ سازند و بالای ضماذ دارچینی و جوزبویه مساوی الوزن کوفته و بیخته و باریک سفوف نموده بر ضماذ پاشند و بالای او پنبه گذاشته پیارچه به‌بندند بعد دو روز این ضماذ را تبدیل سازد که خیلی قوت بمعدده دارد و قی را بازدارد دیگر ریوند خطائی یک درم ریوند چینی نیم درم صبر سقوطری در گلاب خیسانیده نیم درم گل سرخ نیم درم مصطکی نیم درم سنگ بلور در آتش گرم نموده به آب سرد کرده بسیار

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۲

خوب سائیده بوزن بیست و دو گندم و هلیله کابلی و دارچینی از هر کدام بوزن سی گندم صمغ عربی بوداده بوزن ده گندم همه را بکوبند و باریک سفوفش سازند و آنقدر شربت حب الاس که مطلوب باشد به بستن حبها انداخته حب سازند و بوزن چهل گندم شربت اوست بوقت صبح بخورند که عجیب است در آوردن قوت معدده و هر قسم طعام که بخورد گوارا و هضم سازد و قی را بازدارد دیگر پودینه خشک و مرزنجوش و گلنار از هر کدام چهار درم همه را جوکوب سازند و در نیم رطل شراب شیرین انگوری بخیسانند تا شش ساعت آنجا بماند بعد از آن شرابش دور نموده ادویه را در آفتاب خشک سازند و بکوبند و بپزند و شش توله نان گندم بسیار خوب بریان نموده و مصطکی و کندر از هر کدام سه درم همه را باریک سائیده سفوف مذکور آمیخته قدری از آن گرفته به آب جوشانده افسنتین بر معدده شیر گرم ضماذ سازند که بسیار مقوی معدده است قی بند سازد و طعام معدده گوارا کند دیگر برگ النکرین چهار توله و سالوه دو توله افسنتین چهار درم مر سه درم همه را باریک سائیده بشیر بیامیزند و قدری از آن در پارچه پیچیده بر معدده ضماذ سازند که بسیار مقوی معدده است و قی را بازدارد و هضم طعام سازد و اشتها پدید آورد و کیلوس و کیموس باغذیه در معدده سازد دیگر در شراب شیرین انگوری یک رطل آب صاف یک رطل صندل سرخ باریک سفوف کرده یک درم پوست ترنج یک درم قافله صغار نیم درم عنبر چهار درم همه را جوکوب کرده در شیشه کنند و در آفتاب دارند تا هشت روز بعد از آن پارچه صاف کرده بکار برند که خواص او هضم طعام سازد و اشتها آورد و قبض اسهال سازد و خفقان را مفید بود شربت او چهار توله تا پنج توله است بخورد این نسخه معمول از بقراط است از آنجا که درین معاملت بهترین از نسخهای خود می‌داند دیگر مرهم حب الغار در پارچه چسپانیده بر شکم بچسپانند که بسیار مقوی معدده است و هضم طعام سازد و اشتها آورد بلغت

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۳

سریانی آن مرهم را انتیلاستردی پاک‌دی‌لور می‌نامند که نسخه او در قرابادین گفته شده است دیگر انیسون و کرویا بادیان و زیره سیاه که کمون نامند و اصل السوس محکوک و دارچینی از هر کدام هشت درم کشنیز خشک بسرکه پرورده یعنی بشب در سرکه خیسانیده و خشک ساخته این قسم کشنیز را کشنیز پرورده نامند دوازده توله همه را باریک کوفته نیم رطل شکر بیامیزند و سفوف در شیشه کنند شربت او یک درم تا دو درم قبل از طعام می‌توان خورد خواص این سفوف مقوی معده است هضم طعام سازد و اشتها آور است درد معده و قولنج و ریح را تحلیل دهد و وجع او زایل سازد دیگر روغن حب الغار نیم درم عنبر و مشک از هر کدام بوزن شش گندم لوبان دو درم روغن زیت یا روغن کنجد شش درم همه را بسایند و سفوف سازند موم روغن گداخته از آتش فرود آورده قریب انجماد سفوف مذکور بیامیزند و مرهم سازند و در پارچه چسپانیده بر معده بچسپانند که بسیار مقوی معده و امعاست و اشتهاور است و هضم طعام سازد

[معالجات معده رطب]

استانکوروند

یعنی معالجات معده رطب اگر سنبل طیب بسباسه و جوزبوا و نارمشک که بهندی ناکیسه نامند و انیسون و زعفران و قاقله صغار و کبار و مصطکی و درونج و پوست ترنج و بادیان و سعد کوفی از هر کدام دو درم طباشیر و کهربا و مرجان بگلاب سائیده از هر کدام دو نیم درم کهربا را نیز از گلاب بسایند و سفوف سازند دیگر اجزا کوفته و بیخته سه چند عسل کف گرفته و بقوام معجون آورده از آتش فرو گرفته هر گاه که نیمگرم باشد همه دوا که سفوف است بیامیزند و بدارند شربت او از یک درم تا یک مثقال از آب فاتر بخورند پیش از طعام و بعد از طعام رطوبت معده را جذب سازد و درد معده ببرد و اشتها پیدا سازد و هضم طعام نماید و قی را بازدارد دیگر مصطکی و اگر و طباشیر از هر کدام سه درم زعفران و مشک از هر کدام یک درم سه چند ادویه عسل بقوام آورده از آتش فرو گرفته هر گاه نیمگرم باشد سفوف این ادویه بیامیزند و شربت او از یک درم تا ده درم است بسیار

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۴

مقوی معده است و قراقر شکم را مفید و اشتها آور و هضم طعام سازد

[معالجه بطلان اشتها]

فسیتو یعنی بطلان اشتها علاج او بدین عنوان است غافث یک توله و اگر عصاره او بود نیم درم افسنتین یک توله به نیم رطل آب بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند ده توله از آن جوشیده گرفته یک و نیم درم سفوف مسهله یعنی سنا ده درم تربد مجوف دو درم زنجبیل و ملح العنب و دارچینی از هر کدام سه درم همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و ملح العنب را علی‌حده باریک کرده در سفوف بیامیزند شربت او از یک درم تا دو درم است بجوشیده مذکور ممزوج نموده بخورند و اسهال سازند و روز دویم شش توله همون جوشیده که بالا مذکور است بنوشند و همراه او سفوف مسهله بخورند و تا ده روز آن جوشیده را استعمال سازند که این تدبیر جید الاثر است باز آوردن اشتها و گرسنگی ادویه مذکور بسیار مقوی معده است دیگر عنبر اشهب بوزن دو گندم شربت گاوزبان معبر یک توله مصطکی باریک سفوف کرده بوزن بیست و دو گندم همه را یکجا سازند و بخورند و همون دستور چند روز استعمال سازند و نسخه شربت گاوزبان معبر بدین عنوان است یک توله گاوزبان در نیم رطل آب همه را در ظرف گلی کرده بجوشانند چند جوش آورده پارچه صاف سازند و برقع آثار نبات بهم کرده بجوشانند تا که بقوام شربت آید از آتش فرود آورده عنبر باریک کرده در شراب بیامیزند و بدارند که خواص این شربت مقوی معده است و دماغ و دل و اشتها آور است و امراض‌های سوداویه و مالیخولیا را مفید شربتش یک توله تا دو توله اکثر معلم این شربت را شراب لسان ثور معبر می‌نامند در

معاملت خفقان و حول هم مفید دیگر آوردن اشتها؟؟؟ که قسم روغن بلسان است که رنگ اسود است و معطر که از لک پیرون به اسلامبول می‌رسد یک قطره از آن روغن تا دو قطره بدو توله شراب بخورد اشتها پدید آورد و قوت باه انگیزد چند روز استعمال سازند اگر بیمار از خوردن اجتناب کند آن

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۵

روغن را در شوربه چوزه مرغ یا شوربه گوشت بز آمیخته بخورند دیگر بوره ارمنی دو درم قنطاریون صغیر و افسنتین از هر کدام دو درم مصطکی نیم درم و جوزبوا نیم درم همه را باریک بسایند و سفوف سازند و به آب کتیرا قرص سازند نیم درم شربت اوست به آب جوشانده پودینه بخورند که این حبها بسیار اشتها آور است دیگر از برای بطلان اشتها که اکثر مرتبه به سبب فالج گلو یا به سبب استرخای حنجره گلو بیمار نمی‌تواند اغذیه مطبوخ یا غیر مطبوخ بلع سازد آن قسم بطلان اشتها را باید که اول اصلاح سازد که اسباب بلع نمودن است کماذ نمودن در گلو روغن جنیدستر عجیب است و روغن جنیدستر بدین عنوان است چند دو درم شراب تند ربع آثار سنبل الطیب و صعتر و پودینه و فجاج اذخر که قسم گاه خوش بو است از هر کدام شش درم روغن زیت یا روغن کنجد ربع آثار همه را در ظرف انداخته بجوشانند تا که شراب بتحلیل رود و نسوزد پارچه صاف سازند و و بدارند و بکار برند خواص او تدهین عضو مفلوج و استرخا مفید یا تدهین او در وجع بلغمیه که درد عضو حادث بود که از تدهین این روغن زائل شود دیگر از برای بطلان اشتها به سبب بودن در معده و امعا دیدان و علامات در معده بودن آن این است که یکان مرتبه بیمار را بنوعی گرسنه سازد که انقدر طعام بخورد شکم سیر نشود زیرا که بورود رسیدن طعام در معده دیدان و خراطین‌ها آن غذا را نوشجان سازند علی‌الدوام بیمار را گرسنه دارند و بضد این اغذیه طعام خراطین خود کنند که به سبب پری آن دیدان خراطین بیمار التفات بر طعام کند بواسطه پری دیدان که اشتها باطل نمی‌گردد و سوای این حدوث علامات جیده بودن دیدان که بیمار خارش بینی سازد یا آنکه بوقت خواب دندان را وا سازد و بخوابد علامات دیگر خواب نصف چشم واز نماید پس تدبیر او کشتن آن خراطین‌ها که باعث اشتها آوردن است و فکر کشتن آن کرمها بدین عنوان است نیم درم حب النیل که بهندی زرکی بکوبند و سفوف

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۶

سازند و به آب گرم بخورند و اسهال سازند که در همون اسهال خراطین‌ها کشته شوند و برآیند اگر بیمار طفل باشد حب النیل بوزن ده گندم تا چهل گندم بخوراند یا بدین عنوان سازده توله شیر گاو و سیر دو درم جوکوب کرده در سیر انداخته بجوشانند و پارچه صاف کرده آن شیر را بنوشانند تا سه روز که مسقط کرم شکم است یا بدین عنوان سازند نارنج سبز که از نارنج ترش باشد کوفته و بیخته سفوف سازند یک درم از آن سفوف به آب گرم بخوراند که مسقط کرم شکم است چند روز استعمال سازند دیگر یک عدد نارنج ترش از کارد ببرند و پارچه صاف سازند و بدو درم مر که بول نامند باریک سفوف کرده بر پارچه نارنج بپاشند و بآتش گرم کرده شیر گرم بر معده به‌بندند چند روز استعمال سازند

[معالجه حمیات]

اشاره

فیره یعنی حمی که تب نامند آن حمی محرق بود علاج بدین عنوان است بصاحب حمی تلخی دهن محسوس شود بدانند که در معده اجماع صفر است بهترین تدبیر گرفتن قی است خصوصا کمون تا یک درم نمک بده توله ماء الشعیر یک توله سکنجبین آمیخته فاتر بخورد و قی سازد اگر بیمار نمی‌تواند گرفت قی اطفای حمی سازند به حموضات علی‌الخصوص دو توله حماض بده توله آب سرد ممزوج کرده بخورند چند روز استعمال سازند و ترتیب حماض بنوعی است که حماض سبز که چوکه نامند بکوبند و

بیفشردند و پارچه صاف سازند و سبزی او که از جوش منجمد شده است دور سازند و آب زلال او بگیرند و مساوی الوزن آب حماض شکر سفید و یا قند آمیخته باز بجوشانند که بقوام شربت آید و بکار برند خواص او اطفای حمی صفراویه سازد و مقوی معده و جگر شربتش دو توله یا بدین عنوان سازند آب نارنج ترش ده توله نبات ده توله بجوشانند هر گاه که نزدیک بقوام شربت آید از آتش فرو گرفته بدارند شربت او دو توله است به آب سرد بخورند حدت صفرا زائل سازد و حمی محرقه را مفید و تشنگی بنشانند یا بدین عنوان سازند دو رطل آب چهار

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۷

توله تمر هندی که املی نامند انداخته از دست مالیده بدارند جای خاموش و بعد یک ساعت لب زلال که بالا ایستاده است ظرف را کج کرده در ظرف دیگر بریزند آن آب زلال املی ده توله شش ماشه تا یک و نیم درم نبات آمیخته بنوشند و همون قدر وقت عصر بخورند که خواص عجیب است در باب زائل نمودن حمی و شق نمودن حدت اثر کل دارد و اکثر معلم گویند آب زلال تمر هندی هروقت و هر ساعت صاحب حمی محرقه و صاحب تپ و بانیه و سمیه اگر بخورند زود از حمی نجات یابند و تشنگی از حمی محرقه که لازم است از خوردن آن آب زود اطفاء شود معهذنا آن املی ملین طبع است و مقوی سوء المزاج حار و در قسطنطنیه دستور علاج حمی محرقه بنوعیست که اول فصد دست می کشایند و بعد از آن دو درم آب ترنج یا دو درم رب ریاس یا دو درم رب سماق یا دو درم رب انار ترش یا دو درم یا شش درم رب از لیمون ترش یا دو درم رب انبرباریس که زرشک نامند در آب بسیار سرد آن قدر که اطفای تشنگی شود گرفته یکان رب مذکوره در آب انداخته بخورانند که اطفای حمی محرقه از او می آید اما مردم هندوستان کشادن فصد و سواس می دارند ازین جهت اصلاح حمی محرقه بسرعت نمی پذیرد به هر حال استعمال از حامضات که بالا مذکور است پی تعطیل و اطفای حدت حمی محرقه می شود و استعمال او درین معاملت ضرورتر باید دانست یا بدین عنوان سازند ماء الشعیر ده توله سرکه انگوری یا قندی که بسیار ترش باشد شش درم در ماء الشعیر آمیخته بدو درم شکر سفید بهم کرده بنوشند چند روز استعمال سازند زائل نمودن حمی محرقه مؤثر تدهین و ضماد نمودن و در موضع کبد گاه که دست راست بطرف پستان و حوالی او ضماد بدین عنوان خرفه سبز و اگر نباشد مغز کدوی سبز دو جزو از شعیر مقشر که جو نامند هر دو را بکوبند و بسایند که مثل ضماد شود و در موضع مذکوره بمالند فوائد این ضماد که زود

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۸

اطفای حمی سازد و یبوست را ببرد و رطوبت بر زبان پیدا سازد که اکثر مرتبه به سبب یبوست صاحب حمی محرقه لکنت زبان البته می دارد که الفاظ صحیح بوجه احسن نمی تواند کرد و این ضماد بنوعیست طراوت بزبان می بخشد که شرح آن نمی توانم که بنویسم که حق تعالی خواص بهر شی گذاشته ضماد دیگر مغز کدوی سبز و برگ کاهوی سبز و گل بنفشه و برگ خبازی و خرفه سبز از هر کدام یک مشت آلوی بخارا ده دانه و تخم خیارین و تخم کدوی مقشر از هر کدام دو درم همه را یکجا سازند دو سفیدی تخم مرغ و قدری گلاب همه را یکجا سازند و در سینه مایل بچپ که جای دل است ضماد سازند که قوت حمی محرقه زود اطفای سازد دیگر حلزون که قسم کرم است که بالای درختان یافته می شود چهار توله بکوبند و بسایند که مثل ضماد شود و در کف پای صاحب حمی محرقه ضماد سازند که عجیب الاثر است در باب متوجه ساختن موادها بطرف اسفل چند روز استعمال سازند و اکثر معلم در ضماد حلزون برگ کاسنی می افزایند گویند که قوی العمل می شود تدبیر دیگر بجهت اصلاح حمی محرقه که به سبب یبوست زبان بیمار سیاه و سخت شده باشد اصلاح بدین عنوان است در رب آثار ماء الشعیر دو سفیدی تخم مرغ کفچه زده و بیست و دو گندم سال پرنیل بیامیزند و بنوشند که یک شربت است و بهمون دستور چند روز استعمال سازند این نسخه معمول از بقراط است در زمره اسرار اوست حمی محرقه را زائل سازد و ملین طبع است و نسخه سال پرنیل بدین عنوان است شوره قلمی دوازده توله گوگرد شفاف یک و نیم درم؟؟؟ شورا را در ظرف گلی انداخته بر آتش گذاشته بگدازند هر گاه که شور نزدیک گداختن شود

گوگرد را باریک سائیده بیاندازند که نزد گداختن شود از میل آهنی بیالیند هرگاه که اندرون آتش گیرد و گوگرد بیفروزد از انبوریای؟؟؟ بدست پناه فرود آرند و؟؟؟ یا خوان باشد بریزند هرگاه که سرد شود در کهرل انداخته بسایند و باریک سازند اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۵۹

و در شیشه کرده نگاه دارند و بکار برند شربت او بوزن بیست و دو گندم است تا سی گندم خواص او اطفا نمودن حمی صفراویه و حاره عجیب است و نیز زائل نمودن حمی محرقة و حمی وبائیة و سمیة ببعیدیل و التیام آوردن قرحه مثانه که سوزاک نامند و اطفای نمودن سوزش بول و مدر بول است و طریق پختن ماء الشعیر بدین عنوان است که چهار توله شعیر مقشر در دو رطل آب در ظرف گلی کرده بجوشانند هرگاه که آن آب سرخی گیرد یا آنکه تبدیل لون سازد آبش دور سازند و دیگر دو رطل آب گرم کرده در شعیر مذکور بیاندازند و بجوشانند این آب هم تبدیل لون سازد باز بریزند و مرتبه سیوم باز دو رطل آب گرم کرده در شعیر مذکور انداخته بنوعی بجوشانند که شعیر بگدازد و مهرا شود از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و لعابی که برآید ماء الشعیر نامند که خواص او رطب‌تر است مفید اطفا نمودن تشنگی و زائل نمودن حمی محرقة و حمی سمیه و حمی وبائیة و حمی دائمیه معهذنا جمیع امراض که به سبب حرارت صفرا حادث بود اصلاح سازد و بضد این شعیر کم پخته شود و هم منجر و بطی الهضم و ریح آور و اثقل الغذا و قلیل رطوبت و چنانچه می‌باید که سفال نمی‌شود و بدستور ماء الشعیر که در یک آثار آب پخته می‌شود خواص منجر می‌دارد و بدطعم می‌شود کثافت شعیر جدا نمی‌شود پس می‌باید که دو آب شعیر تبدیل باید کرد و در آب سیوم شعیرها را بنوعی بپزند که گداخته شود و ظرف که درو ماء الشعیر بپزند از فلزات نشود که کدورت فلزات ماء الشعیر زود می‌کشد و می‌گیرد ازین واسطه در طعم ماء الشعیر لطیف نمی‌شود بهترین ظرف پختن ماء الشعیر ظرف گل است

[تپ دائمی]

فرکتو یعنی تپ دائمی علاج او بدین عنوان است تخم کتان و ترمس و افسنتین از هر کدام یک مشت در شش توله شراب تند همه را بجوشانند و ضماد در شکم سازند تا سه روز مداومت بجهت خواص این ضماد تپ دائمی زائل شود دیگر بجهت تپ دائمی بسعال علاج بدین عنوان ورقهای کدوی سبز از کارد بتراشند بعده قدری نبات بر ورقهای اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۰

پاشند و در تحت سما دارند و صبح آب که؟؟؟ درو یاد می‌شود چمچه از آن آب به بیمارش بخوراند و بالای او یک توله تخم خیارین در ربع آثار آب شیر برآورده و پارچه صاف کرده بنوشانند چند روز استعمال سازند که اسرار عجیب است اصلاح نمودن حمی دائمیه به سعال و نیز مفید ابتدای حمی دق و صاحبان لاغر را فربه سازد و ترطیب بدن آورد

[تپ دق]

فترایک یعنی تپ دق خوردن شیر استر بوزن ربع آثار مفید و بر شیر تا یک و نیم پاس چیزی نخورند و از ترشی پرهیزند تا چهل روز استعمال سازند و همون قدر شیر بز خوردن مفید و روز به روز یکان توله از شیر مذکور بیفزایند و شیر خوردن شیر زن مفید لاکن کدومی زن مطیع این امر نخواهد بود که پستان خود به مکیدن بیمار دهد بوجهه کراهت طبع پس درین صورت لازم است که شیر استر بخوراند و بر تقدیر اگر بیمار از؟؟؟

کراهت کند بر شیر بز اکتفا باید کرد اما مقابل شیر زن شیر استر است یا بدین عنوان سازند خون کشف یک توله تخم خیارین شیر برآورده پارچه صاف کرده خون آمیخته بخوراند که نزدیک معلمان جدید این ادویه در زمره اسرار ادویات دق می‌شمارند یا بشوربه چوزه مرغ دو توله خون کشف آمیخته بخوراند و خوردن قرص کافور نیم درم تا یک درم ازو به شش توله آب ماء

القرع که آب کدوی سبز بر ماد گرم پخته است بدین عنوان سازند بیخ کاسنی هشت درم جوکوب سازند شعیر مقشر که جو نامند مویز منقی و تخم خیارین و تخم کدوی مقشر از هر کدام سی درم این نیز جوکوب بیک چوزه مرغ پاک و صاف کرده و آب بسیار انداخته در ظرف گلی کرده بجوشانند که چوزه مرغ بگدازد و نیم پاؤ شوربه در آن بماند از آتش فرو آورده از دست بماند و پارچه صاف سازند و بنوشند و همراه این شوربه نیم درم مروارید بگلاب سائیده مستحسن شود و نیز خوردن مرجان نیم درم بگلاب سائیده بشوربه جلد لاغر را فربه سازد و حمی دق را زائل نماید نشانیدن در آبن آن بیمار لاغر دق را مفید آن آبن بدین عنوان برگ خبازی چهار مشت

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۱

گل بنفشه دو مشت برگ خطمی دو مشت بادام مقشر یک مشت همه را جوکوب سازند و در چهل رطل آب ادویه بهم ساخته بجوشانند چند جوش آید از آتش فرود آرند هر گاه نیم گرم باشد جوشیده را در دیگ کلان یا در قدان کرده بیمار را بنشانند تا عرصه دو گهری در آبن بیمار بنشینند و اگر بیمار ناتوان بود نیم گهری تا یک گهری بنشینند و اگر در آن آبن بیمار دق زود فرصت یابد فربه شود بعوض شیر گاو شیر بز اندازند و آبن سازند ازین هم مستحسن شود و نیز نشانیدن در آبن از ماء آن روغن بسیار مفید که طریق او بنوعیست که در سی آثار آب ده آثار تیل یا تیل زیتون که روغن زیتون نامند یا روغن نارگیل آمیخته شیر گرم کرده در دیگ انداخته بیمار را بنشانند که ترطیب بدن ازین آبن کما حقه می‌سازد و بیمار که در آبن بنشیند از دست آب را حرکت دهد که همه جای بدن متاثر شود پس میعاد این آبن بدستور آبن شود مطلب آنکه یک گهری تا دو گهری بیمار درین آبن بنشینند و بعد از برآمدن بدنش از پارچه پاک کرده این تدهین بر بدنش بمانند صبر کتیرا صمغ عربی جوکوب کرده از هر کدام یک درم و ربع آثار گلاب همه را شبانه روز بخیسانند و روغن بنفشه چهار درم و زبده گاو که مسکه نامند دو درم سال پرنیل که قسم نمک مرکب از شوره است و کافور از هر کدام بوزن بیست و دو گندم همه را در کهرل سائیده بشیر بز و یا بشیر زن آن قدر که برای ضماد نمودن مطلوب باشد انداخته سحق نموده که مثل ضماد شود قدری از آن گرفته تدهین در بدن سازند و نیز این تدهین از روغن بادام و نیز تدهین از روغن بنفشه یا از روغن تخم کدوی مقشر یا روغن نیلوفر بآمیزش شیر زن تدهین نمودن در بدن صاحب دق مفید دانسته‌اند هر کدام روغن مذکور که بخاطر آید گرفته دو جزو از آن روغن و یک جزو شیر زن یا شیر بز بهم کرده تدهین سازند که اثر اینها ترطیب آوردن و اطفای حرارت حمی ساختن عجیب است یا بدین عنوان سازند که علاج تپ دق بجهت مساکین تخم خیارین

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۲

و تخم کدوی مقشر از هر کدام دو درم بکوبند و بسایند عرق کاسنی یا آب برگ کاسنی سیر شش توله همه را یکجا کرده پارچه صاف کردن و سیر آن بر آوردن و بوزن بیست و دو گندم ساپرنیل و همون قدر چشم سرطان بگلاب سائیده آمیخته به بیمار دق بخوراند و به بدنش بدین دستور تدهین سازند شیر بز ده توله آب کاسنی تازه و آب خرفه تازه و آب برگ خبازی سبز از هر کدام چهار توله همه را یکجا سازند و بر بدنش تدهین نمایند و خوردن شوربه از چوزه مرغ یا شوربه از گوشت بز غرض که شوربه هم بخورند و گوشت هم بخورد و برنج و نان گندم خمیری و در قلیه ساگ خرفه و لدوی سبز پخته بخورند و تخم مرغ نیمبرشت و خوردن انجیر پخته مفید دیگر تدهین بجهت اطفای حمی دق و نیز از برای اطفای تپ محرقه زبده گاو نیم رطل شیر استر یا از زن هشت توله روغن نیلوفر یا روغن بنفشه چهار توله همه را یکجا سازند و کفچه زنند و قدری از آن بر بدن بیمار شیر گرم تدهین سازند دیگر سه مشت سبوس گندم در آب صاف بشویند و آبش دور سازند که اثر آرد در سبوس نماند پس آن سبوس را در یک رطل آب بجوشانند نیم رطل بماند از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند ده توله از آن آب گرفته دو توله شربت گل بنفشه سرخ و دو سفیدی تخم مرغ کفچه زده همه را یکجا سازند بسیار سرد ننموده بخورند این تدهین مفید از برای حمی دق و نیز مفید به

تپ‌های محرقه چند روز استعمال سازند فیبره‌ریه که قسم تپ است که این قسم تپ تا مرتبه چهار وقت می‌شود هرگاه که حادث می‌گردد روح را تحلیل کند بعرضه سی روز بیمار فوت می‌کند و اگرچه علاج‌پذیر نشود در زمره نادرآت باید شمرد و علامات در قانون اسکندریه بوجهه احسن گفته شده و نیز بکار علامات جیده گفته می‌شود که صاحب بیمار حمی سمیه ظاهر می‌سازد که تمام بدن بطرف اندرون می‌سوزد مثل تنور و بطرف بیرون جلد بنوعی سردی معلوم می‌شود که مثل برف و بغتتا نبض ساکت شود باز حرکت نمودار شود غرض ساعت بساعت روح را تحلیل سازد

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۳

و ضعیف کند به تحلیل حرارت جلدیه که اسباب او مسدود شدن مسامات بدن که آن حرارت تپ از جلد بطرف دل متوجهه و تحلیل است که حرارت قهقری از خون از موجب زیاد انجماد یافته نمی‌تواند در جوهای عروق حلول سازد که هم‌شکل دویم است آوردن یعنی پیدا نمودن حمی مذکور علاج او از پاشویه از دست‌شویه از آب بسیار گرم بفاصله دو ساعت سازند که آن خون که انجماد است بگدازد و در جوهای عروق شطایا بوجهه احسن حلول و سیر سازد و حرارت جلد به بیرون جلد قائم شود بدین عنوان سوختگی به طرف اندرون جلد بازمی‌ماند و در ضمن پای‌شویه بیمار را این ادویه بخوراند در شوربه چوزه مرغ که ده توله شوربه باشد بوزن ده گندم تا بیست گندم اسپرم است که قسم ادویه است مفرد که اکثر مردم ولایت عنبر ابیض می‌نامند حال آنکه بعنبر و به اسپرم هیچ مناسبت نیست نه شکل او دارد پس آن ادویه در شوربه کرده بخوراند که ببعیدیل است گداختن خون منجمده و اگر اسپرم است بهم نرسد در شوربه مذکور نمک شاخ گوزن یا نمک افعی بوزن ده گندم ممزوج کرده بخوراند باصطلاح سریانی نمک شاخ گوزن را سال‌پردی گوزن می‌نامند و نمک افعی را بسریانی سالپر می‌نامند و در اسلامبول خصوصا در چیناپتن و در پهلجری بسیار می‌ارزد پس این ادویات رقیق نمودن خون منجمده عجیب‌الاثراست و اگر حبس طمث زنان باشد آن را هم مفید همون دستور بخوراند از آن جمله دلک نمودن هر روز بر جلد بیمار تپ عجیب است که حرارت که بطرف اندرون است بیرون متوجهه شود و نیز کشیدن محجمه‌های بی‌شرط از قفا تا پشت و از پشت تا ساق بطرف اسفل؟؟؟ را کشیده آورند این همه تدبیرات گداختن و رقیق نمودن خون است و اگر آن تپ به سبب حرارت زاید جلد بدن را گذاشته به طرف کبد و دل متوجهه شده باشد و روح را ساکت سازد علاج او بدین عنوان است عنبر و مشک از هر کدام نیم درم دارچینی بوزن بیست

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۴

و دو گندم همه را بشراب تند بسایند به بیمارش بویانند و بدین عنوان خوردنش دهند در شوربه دراج که ده توله باشد دو زردی تخم مرغ نیمبرشت در شوربه مذکور از دست بمالند و بخوراند یا بدین عنوان سازند چهار عدد دل بز یا از گوسفند پارچه کرده مصالح متعارف که معمول است انداخته در ظرف کرده پزند عرق یا آب که آن تخم دل از خود جدا سازد آن دل را از دست افشرد آن آب گرفته بنوشانند که بسیار تقویت دل دارد و بر معده کبوترها از کارد بریده دوا نموده بدارند هرگاه که حرارت کبوتر زائل شود دیگر کبوتر را بریده بر معده بدارند و اکثر معلم کبوترها را زنده و پرش دور نموده بر معده می‌بندند گویند که حرارت جبلی کبوتر می‌طلبد حرارت بیمار که زائل است غرض هر دو صورت استعمال نمودن کبوترها بر معده مفید دیگر از برای تپ؟؟؟ لیسریامغش بود که اکثر مرتبه تپ بغش حادث می‌شود علاج او می‌تواند شد از خوردن چشم سرطان بگلاب سائیده که بوزن بیست و دو گندم از آن چشم به آب بخورند یا بدین عنوان سازند چشم سرطان بگلاب سائیده و مرجان بگلاب سائید از هر کدام یک درم همه را یکجا سازند و بوزن چهل و چهار گندم به آب بخورند تا چند روز استعمال سازند

[تپ سمیه و وبائیه]

فیرما کهنه یعنی تپ سمیه و وبائیه در مکان که سکونت می‌دارد و به جهت بیمارداران این تدبیر عجیب در ده رطل آب چهار درم

صندل سفید یک درم دارچینی و قشر لیمون ترش و گل سرخ یک مشت و یک و نیم مشت سداب و نیم درم کافور همه را در آب انداخته در ظرف کرده در خانه که بیمار در آن باشد آنجا به‌پزند که بخار او در خانه رسد و منع سازد سمیت بیمار به بیمارداران نرسد بلکه در این خانه بخارات سمیه و وبائیه نماند و هوای نیک در آن مکان برسد و آن هوا را هم سمیت بیمار اثر نه کند بدین عنوان علاج حمی سمیه اصلاح سازند که روز به روز سمیت بیمار از بدن او مندفع شود و از برای خوردن بطریق ادویه این ترکیب استعمال سازند کیناکین که قسم پوست است که از فرنگ پدید آید از طعم تلخ آن کیناکین را بکوبند و سفوف سازند و

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۵

و نیم درم از آن سفوف به نیم پاؤ که هشت توله باشد آب جوشانده از برگ کاسنی بخوراند چند روز استعمال سازند و اکثر مرتبه صداع نیز باین تپ لازم می‌شود تدبیر او بدین عنوان است سرکه گل دو توله شوره قلمی دو درم و آب برگ کاسنی تازه چهار درم همه را یکجا سازند و بر نبض گاه و در پیشانی ضماد سازند و تپ سمیه نیز اکثر حادث می‌شود به سبب خوردن لحم از جانور که قریب المرگ باشد ذبح کرده باشند پس خوردن لحم این قسم جانور البته امراض آور است و باعث و خواص حمی سمیه منتقله است که جسم بجسم انتقال کرده می‌رسد ازین واسطه اول تحقیق باید کرد که گوشت که کس بخورد می‌باید که آن حیوان جوان باشد و شرکت به هیچ امراض نداشته باشد پس بدین شرط آن لحم بهترین می‌توان شمرد پس تدبیر او بدین عنوان دو درم اشترغار در شش توله آب جوشانده پارچه صاف سازند و دو توله از آن آب گرفته چهار درم روغن بادام تلخ و گل بوی مادران و گل بابونه و گل شبت اگر نباشد تخم او از هر کدام یک مشت شوره قلمی چهار درم روغن زیتون ده توله شراب تند ربع آثار همه را یکجا کرده در ظرف انداخته بجوشانند تا که رطوبت شراب به تحلیل رود و نسوزد از آتش فرود آورده پارچه صاف سازند و قدری از آن روغن گرفته پارچه از آن تر نموده بر بدن بیمار بزور دلک سازند که به سبب حرکت دلک مسامات او مفتوح شوند و بخار سمیت از او بدر رود و نیز این تدبیر از راه مسام عرق اجرا سازد آن هم سبب زائل شدن سمیت است تدبیر دیگر ناخن کهوله؟؟؟ مانجر که بسریانی آن حیوان؟؟؟ بست می‌نامند پس آن ناخن را سوهان کرده در کهرل باریک بسایند و بوزن ده حب گندم از آن سفوف شربت لیمون یا شربت ترشی ترنج آمیخته بخوراند چند روز استعمال سازند که عجیب الاثر است این تدبیر زائل نمودن تپ سمیه از هروقت که باشد بיעدیل است امثال که سم را فادزهر حیوان دیگر مفید از همه قسم حمی سمیه خوردن شربت لیمون یا بدین عنوان

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۶

سازند دو رطل لیمون ترش مع پوست او از کارد ورق‌های باریک تراشند و در قرع انبیک شیشه کرده تقطیر کنند و عرق آن در شیشه کرده نگاه دارند شش توله از آن عرق صاحب حمی سمیه بخورد که عجیب الفعل است خصوصا نزدیک طعام بخورد اولی

[تپ نوبت]

فیرس بکورات یعنی حمی غب که مرادش تپ نوبت سه روز چهار روزه باشد تدبیر او بدین عنوان دو دانه سیر در پارچه باریک بسته بر انگشت اخر که خنصر نامند از دست چپ به‌بندند غرض که سیر به بدنش یعنی بر انگشت به‌چسپد در میان پارچه که پیچیده شده است همون قدر اثر کفایت می‌کند زائل نمودن حمی که بخواص بالخاصیت از چند روز بستن سیر استعمال سازند تدبیر دیگر برگ بارتنگ سبز و اگر او نباشد تخم او سداب تازه یا خشک از هر کدام یک درم دود مطبخ که بهندی دهوانسه نامند و تار عنکبوت و خمیر آرد گندم همه را آنقدر سرکه که مطلوب باشد انداخته بسایند و بوقت آمدن حمی بلرزه همون وقت این ادویه بتمام دست بجای نبض گاه ضماد سازند که فی الفور اطفای حمی می‌شود بیمار از امراض نجات یابد چند روز استعمال سازند دیگر گل النکرین که قسم گل است که از بلاد فرنگ پدید می‌آید و در اسلامبول مشهور و معروف آن گل را بکوبند و سفوف

سازند بوزن بیست و دو گندم از آن سفوف بدو چمچه شوربه یا در اب در عین اشتداد سرما که تپ می‌دارد آن دوا بخورند چند روز همون دستور استعمال سازند بیمار زود فرصت یابد دیگر در اشتداد سرما و حمی یعنی شروع از حمی باشد سه توله سرکه تند تا چهار توله بیمار بنوشد و درین سرکه آب سرد آمیخته بخورد مستحسن شود زود بیمار فرصت یابد دیگر قنطاریون صغیر یک توله در بیست توله آب گرم شب خیسانده صبح پارچه صاف سازند و بوزن سه گندم زاج که پهنکری نامند باریک سفوف کرده در نقوع قنطاریون آمیخته صبح بخورند تا نه روز استعمال سازند که عجیب الاثر است و اگر این حمی یعنی تپ باشد بسبب؟؟؟ پری خلط بود که علامات او از ادویه که بالا مذکور یافت از استعمال او اثرپذیر نشود بدین شرط خلا نمودن فضله معده آن اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۷

سبب است قرص فی ارنه دو درم به نخوداب بخوراند اسهال سازند و نسخه قرص مذکور در قرابادین اسکندریه مذکور است و کسانی که نسخه در قراباد بهم نرسد بدین تدبیر سازند مسهل سناء مکی چهار درم ملح العنب که نمک انگوری نامند اصل السوس محکوک جوکوب و پرسیاوشان و گل نیلوفر و بذر کاسنی جوکوب بادیان گل سرخ از هر کدام دو درم همه را در نیم آثار آب شب خیسانده و صبح بجوشانند که یک و نیم پاؤ آب باقی ماند پارچه صاف سازند و دو توله ترنجبین یا دو توله شیرخشت بهم کرده باز پارچه صاف سازند و شیر گرم بنوشند و اسهال سازند تا که پری معده خلو شود بعده زمان تدبیرات که بالا مذکور است از عمل ظاهر و باطن بعمل آرند که زود از مرض نجات یابند یا بدین عنوان سازند ص سکینج شش درم جاشیر سه درم سرکه گداخته و شحم حنظل دو درم سقمونیا مشوی دو درم نمک لاهوری که نمک سنگ گویند یک درم همه را باریک بسایند یا بکوبند و یا به آب رازیانه جها مثل نخود سازند نیم درم تا یک درم از آن حبه بوقت ابتدای حمی که سرما شروع شود بخوراند و بالای چند قطره آبگرم بنوشند از استعمال سه روز ازین ادویه تپ مفارقت سازد بلکه مواد اگر کم باشد یک مرتبه خوردن این ادویه از آب گرم کافیست تدبیر دیگر سیر مذکر که هندی یک پوتیه لهسن نامند دو توله بکوبند و دو قرص سازند و بشروع حمی بلرزه آن قرص را در کف هر دو پا داشته از پارچه به بندند آن قرص‌ها تا وقتی که آنجا بماند که روز دوم یا چهارم نوبت تپ برسد بلکه نباید قرص دور کرده قرص دیگر بندند همون دستور سه چهار روز استعمال سازند که تپ بالکل مفارقت کند تدبیر دیگر نان گرم یک آثار در ظرف گلی نان را پارچه کرده باندازند و یک رطل سرکه تند برنان بریزند و دهن ظرف بند نمایند و بعد از شش ساعت که ده پاس می‌شود کم و زیاد نانش برآورده و در قرع انبیق سفال بآتش نرم تقطیر سازند و عرقش که برآید در شیشه کرده بدارند سه توله از آن عرق بخوردنش دهند وقت صبح چند روز استعمال سازند

اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، متن، ص: ۱۶۸

که عجیب الاثر است زائل نمودن حمی ربع و غب دیگر بجهت تپ‌ها و غب و ربع که به سبب؟؟؟ پز معده باشد که حادث می‌شود تدبیر او بدین عنوان است بوی مادران و بابونج و برگ خباز از هر کدام دو مشت همه را با شراب تند و نصف به آب باشد در ظرف کرده بجوشانند و کماد بر معده سازند و ثقل او در معده بندند و بعد از کماد در ده توله آب گرم دو توله نبات انداخته شربت بنوشانند این تدبیر در عین اشتداد حمی بعمل آید فبها معهدا تدبیر لا شک و بی‌ریب به تپهای؟؟؟

و غب خوردن کینا کین که آن کینا کین را بکوبند و سفوف سازند نیم درم تا یک درم بدو توله شراب تند بخوراند و اگر بیمار شراب‌خوار نباشد به آب فاتر بخوراند و کینا کین پوست نباتی است که از بلاد فرنگ پدید آید و در چیناپتن و بندر پهلجری که بندر کله‌پوشان است می‌ارزد خواص او صاحبان قدیم دوسیفور دوس خبر ندارند و طعم آن تلخ است ما فائده جوع؟؟؟ شیرین است که مواد حمی که بسیار تلخ‌تر است شیرین و لطیف سازد و این ادویه از اسرار معلمان جدید است دیگر جوار که قسم غله مشهور و معروف شش توله جوکوب سازند در دو رطل آب آن جوار را بپزند که بگدازد و پارچه صاف سازند و آب او برآورده دو توله شراب انگوری که به شربت او سی توله باشد شیر گرم بنوشند و خود را پوشانیده بخوابند که مسامات بدن و او مفتوح شوند و عرق

برآید آن عرق را از رویال صاف سازند که این تدبیر پیش از طعام شب استعمال سازند بعد از آن طعام خورند پس این ادویه تفتیح نمودن مسام و آوردن عرق ببعیدیل است زائل نمودن تپ‌ها سه عنوان است عنوان از تنقیه و تصفیه که مراد مسهل؟؟؟ فصد است و عنوان دویم خوردن ادویه مفتوح مسام بدن که تفتیح دوا شوند و آن مواد فاسده از عرق و از راه مسام بیرون شود عنوان سویم خوردن ادویات مدرات که مواد فاسد را از راه بول ببرد و دفع سازد

تپهائی که با طفل شیرخواره حادث شده باشد

دیگر فیروزش کربانس یعنی تپهائی که با طفل شیرخواره حادث شده باشد تدبیر او بدین عنوان است آرد گندم معه سبوس او ربع آثار به آب بارتنگ آن آرد را خمیر سازند و آن آرد را استعمال سازند که آن اطفال از تپ نجات یابند.؟؟؟ منبسط سازند و بالای او روغن گل چسپانیده بر شکم طفل به‌بندند و روز دویم آن آرد را دور ساخته بدستور دیگر آرد تیار نموده بر شکم اطفال به‌بندد چند روز بهمون دستور [۲]

[۱] یونانی، طولوزان - مترجم: ثاقب، میرزا شهاب الدین، اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

[۲] یونانی، طولوزان - مترجم: ثاقب، میرزا شهاب الدین، اسرار الاطباء یا مجربات ایلات چغتایی، جلد، دانشگاه علوم پزشکی ایران - تهران، چاپ: اول، ۱۳۸۳ ه.ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشرف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه

مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰-

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده

است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

WWW.SELVATEB.IR

  @SELVATEB

برای داشتن **بخانه های تخصصی**
و **به سالت ا مرکز به نت آبی**